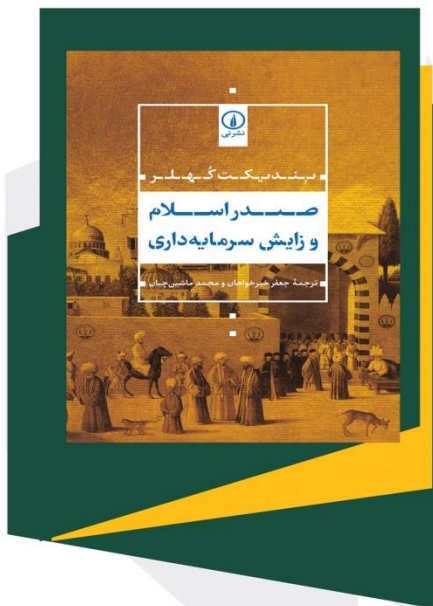


خلاصه کتاب

صدر اسلام و زایش سرمایه داری



نویسنده: بندیکت کهلر

ترجمه: جعفر خیرخواهان - محمد ماشین چیان

نشر نی

چاپ دوم، تهران، ۱۴۰۲



اندریشه مطالعات فرهنگ و توسعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

- فصل اول: ثروتمندترین مرد عربستان ۱
- فصل دوم: بازارهای بدون دولت ۷
- فصل سوم: امور خانوادگی ۱۱
- فصل چهارم: مسجد، بازار و جنگ ۱۵
- فصل پنجم: وضعیت مالی خاندان محمد (ص) ۱۸
- فصل ششم: قوه مجریه محمد (ص) ۱۹
- فصل هفتم: نظام مالیاتی محمد (ص) ۲۱
- فصل هشتم: مسئله جانشینی ۲۳
- فصل نهم: به قدرت رسیدن خلفای راشدین ۲۴
- فصل دهم: درگذشت خلفای راشدین ۲۸
- فصل یازدهم: سفر به بیت المقدس ۳۳
- فصل سیزدهم: بانکداران بغداد ۴۰
- فصل چهاردهم: نیکوکاری در اسلام: وقف ۴۵
- فصل پانزدهم: سرمایه‌های جسورانه اسلامی: قراض (مضاربه) ۴۸
- فصل شانزدهم: مراکز تجاری اسلامی: فندُق‌ها (کاروان‌سراها) ۵۰
- فصل هفدهم: علم حقوق در صدر اسلام ۵۲
- فصل هجدهم: از علم حقوق به علم اقتصاد ۵۵
- فصل نوزدهم: اقتصاد بازار در صدر اسلام ۵۷
- فصل بیستم: بازرگانان مسلمان در خارج از مرزها ۶۳
- فصل بیست و یکم: اتحادهای تغییرپذیر ۶۶
- فصل بیست و دوم: پناهگاه‌های مالیاتی در سرزمین مقدس ۷۲
- فصل بیست و سوم: پیامدهای اقتصادی اقدامات صلاح‌الدین ۷۵
- فصل بیست و چهارم: سبک زندگی بازرگانان ۷۷
- فصل بیست و پنجم: دانش اولیه حقوق و اقتصاد در دنیای مسیحیت ۷۸

فصل ۱: ثروتمندترین مرد عربستان

اعراب نخست در تجارت و بعد در دین و تعصبات دینی آوازه یافتند. در قرن ۱۹ آلويس اشپرنگر اذعان کرد که اعراب مبدعان تجارت جهانی بودند.

تاریخچه بازرگانی اعراب: بسیار پیش از تولد پیامبر در ۵۷۰ م، اعراب با اروپا، چین و هندوستان به تجارت مشغول بودند (تا ۲۵۰۰ شتر در هر کاروان). سفر کاروان‌ها تا غزه و کشتی‌ها تا کره و چین.

ظهور اسلام و تهدید تجارت مکه: مکه هر ساله میزبان حدود ۲۰۰ فرقه و آیین مختلف بود و اگر پیامبر می‌خواست مردم تنها الله را پرستش کنند، دیگر این زائران به مکه نمی‌آمدند. در نتیجه به تهدید پیامبر پرداختند و پیامبر به مدینه مهاجرت کرد و مکه به دست ابوسفیان افتاد.

تأسیس نهاد مسجد و بازار و ابتکارات پیامبر در مدینه: از ابتکارات پیامبر، بنا نهادن مسجد و بازار در مدینه بود که بعدها به مرکز و قطب حیات مدنی بلاد اسلام تبدیل شد. پیامبر با به‌کارگیری تجربه چند دهه تجارت خود دست به این ابتکارات در مدینه زد:

۱. تصویب مجموعه‌ای از مقررات و آیین‌نامه‌های بودجه‌ای و بازرگانی
۲. معافیت مالیاتی در خرید و فروش
۳. وضع مالیات‌هایی برای تأمین اجتماعی
۴. برقراری برخی مشوق‌های تجاری

مثال: بهبود حمایت از حقوق مصرف‌کننده، رهنمودهایی برای انعقاد قراردادهای تجاری، ممنوعیت معاملات نهانی.

نخستین طرح مستمری‌بگیری دولتی در جهان: مدینه، دمشق و بغداد به ترتیب پایتخت‌های امپراتوری اسلام بودند که از چین تا سواحل اطلس را در بر می‌گرفت. در مدینه بودجه حکومت چنان تعیین شد که هر مسلمانی موجب سالانه و ثابتی دریافت می‌کرد.

رواج پول واحد در دمشق و رواج بانکداری در بغداد: در دمشق، مأموران مالیاتی مسیحی در ضرب و نشر دینار طلای اسلامی نقشی تعیین‌کننده داشتند؛ رواج پولی واحد برای





بازاری یکپارچه. در ابتدای قرن ۱۰ در بغداد، بانکداری توسعه‌یافته‌ای به وجود آمد: معاوضهٔ سکه‌های طلا و نقره، وام دادن پول به حکومت و بازرگانانی که می‌توانستند از این طریق به حسابی در شهر دیگر پول واریز کنند (یکی از نام‌های این حواله چک فارسی بود که در انگلیسی به صورت چک درآمد).

استفاده از ثروت بی‌حد بغداد: تأسیس دارالحکمه توسط مأمون، خلیفهٔ عباسی و گردآوری و ترجمهٔ آثار فلسفی یونان. توجه به شرق، هند و پژوهش در ریاضیات، جغرافیا و طب. سودمندی جغرافیا برای تجارت با سرزمین‌های دوردست، سودمندی ریاضیات در محاسبه (محاسبهٔ بهرهٔ مرکب در بغداد قرن ۱۰ م).

نقطهٔ آغاز

چگونگی ایجاد ثروت در صدر اسلام: به‌جز غنائم فتح سرزمین‌ها، می‌توان از این موارد نام برد: تشکیل بازار واحد اسلامی و فراهم کردن شرایطی برای کارآفرینی، تجارت جهانی و شکل‌های جدیدی از فعالیت‌های شرکتی. ابداعات اقتصادی مثل تشکیل نظام پولی جدید، ابداع سپرده‌های قرض‌الحسنه، مراکز تجاری فراساحلی و مشارکت‌های سرمایه‌گذاری جسورانه، دفاع از حقوق مالکیت زنان، اقلیت‌های مذهبی و خارجی، وضع قوانین برای تجارت منصفانه.

تحلیل ماکس وبر از شکوفایی اقتصادی اسلام: تأکید آشکار اسلام بر لذایذ مادی، مشوق کسب «ثروت، قدرت و افتخار» است.

سفر و خطر: سوداگری اعراب، الگوی یکی از مشهورترین قهرمانان ادبیات جهان شد. سند باد در هزار و یک شب. سند باد نمادی از جوهرهٔ اصلی کارآفرینی عرب بود. ماجراجویی متهور و بی‌باک که آسایش خانه را رها می‌کند و به‌سوی اقلیم‌های بیگانه بادبان می‌کشد. اعراب به این مخاطرات سفر «خَزَر» می‌گفتند که در غرب به شکل «hazard» شد.

خاستگاه بازارها

دین اروپا به اسلام در اقتصاد بازار: مشخصهٔ اصلی جامعهٔ بی‌ساختار عربستان پیش از اسلام «فراست تجاری» بود. اسلام و مسیحیت در سیاست دشمن و در تجارت شریک هم بودند. اروپا با تقلید از نهادهای اسلامی به شکوفایی رسید.



هرودوت و تاریخ بازار: او نخستین فردی بود که چگونگی ایجاد بازارها را تشریح کرد. اشاره به کارتاژی‌ها در کرانه‌های آفریقا که با قایق می‌رانند و کالای خود را در ساحل خالی می‌کردند. سپس بازمی‌گشتند و به مشتری‌ها علامت می‌دادند که به ساحل بیایند و کالاها را بررسی کنند. خریداران بالقوه کنار کالا به مقدار دلخواه طلا می‌گذاشتند و از کالاها فاصله می‌گرفتند. بعد چانه‌زنی شروع می‌شد. در صورت منصفانه بودن قیمت، کارتاژی‌ها طلا را جمع می‌کردند. سوار بر قایق از آنجا دور می‌شدند و گرنه به قایق‌های خود بازمی‌گشتند و منتظر می‌ماندند تا مشتری‌ها قیمت‌های پیشنهادی‌شان را بالا ببرند. چانه‌زنی‌ها از طریق غیر کلامی انجام می‌شد. هرودوت لحظه دقیق تولد بازار را روایت می‌کند؛ لحظه کشف تعیین قیمت توسط چانه‌زنی. هرودوت از این نظر بر هابیک پیشی دارد که می‌گوید این تاجرانند که بازارها را به وجود می‌آورند، نه حاکمان. او می‌گوید پارسیان بازار ندارند و در امپراتوری روم هم طبقات بالای جامعه به تجارت به دیده تحقیر می‌نگریستند و تجارت برای این طبقه قذغن بود.

شهر اسکندریه: سودمندترین سیاست‌گذار اقتصادی دوران باستان، اسکندر مقدونی بود که اسکندریه را بنا نهاد و در آن جمعیتی از فرهنگ‌های مختلف از مصریان و یونانیان و یهودیان ساکن کرد و خودمختاری زیادی به این شهر داد. این شهر ثابت کرد که تجارت از قدرت مهم‌تر است. تحلیل هرودوت در باب تحول بازار، ۲۵۰۰ سال در اروپا سلطه داشت. حتی آدم اسمیت که در باب طرز کار بازار تأمل کرده، درباره چگونگی تشکیل شدن آن سخنی نگفته است.

انگلس و بازار: انگلس همچون هرودوت بر آن بود که واسطه‌های تجاری یا دلال‌ها اهمیت حیاتی برای بازار دارند و با توجه به این می‌توان نقشه راهی برای تکامل بازارها و سپس تکامل دولت‌ها طراحی کرد. انگلس می‌گوید واسطه‌ها نقشی در تولید ندارند اما اداره کلیت تولید را در دست گرفته‌اند و تولیدکنندگان را برده اقتصادی خود کرده‌اند. او آن‌ها را انگل و طفیلی جامعه می‌داند که با استثمار دیگران ثروت بسیاری به دست می‌آورند.

تحلیل وبر از پیدایش بازار: وبر می‌گوید انگاره بازارها در ذهن افرادی خاص شکل گرفت که آسایش کوتاه‌مدت برایشان اهمیت نداشت و از این‌رو فعالیت‌هایشان را چنان تنظیم کردند که عواید مادی طولانی‌مدت داشته باشد. افرادی با چنین ارزش‌هایی در همه دوران‌ها



می‌زیستند، اما شیوه زندگی آن‌ها هنگامی بر عرف‌های اجتماعی چیره شد که پروتستانیسیم ظهور کرد، پروتستانیسیمی که کارآفرینی تجاری را به‌لحاظ اخلاقی شایسته ساخت.

سومبارت در برابر وبر: ورنر سومبارت نشان داد روندهای رشد اقتصادی اروپا پیش از ظهور پروتستانیسیم، به‌ویژه در جمهوری‌های تجارت‌پیشه ایتالیای قرون وسطی، همچون جنوا و ونیز، در بخش رو به صعود منحنی قرار داشت؛ اما پرسشی که سومبارت پاسخ نمی‌دهد این است که چگونه سرمایه‌داری که با پروتستانیسیم تجانس روحی دارد، در ایتالیای کاتولیک که چشم امید به هواخواهان جهان پس از مرگ دوخته است، ظهور کرد.

فرهنگ تجارت در ایتالیا

راه‌یابی اصطلاحات تجاری اسلام به اروپا: traffic انگلیسی، از traffico ایتالیایی گرفته شده که آن هم از تفریق عربی آمده، به معنی توزیع/پراکندن. tariff (تعرفه). Check (چک). carat (قیراط). hazard (خَزَر: توصیف مخاطرات سفر با کاروان). razzia از «غازی» گفته شده که برای حمله و غارت به کار می‌رود.

فرایند شکل‌گیری سرمایه‌داری در اروپا: به‌تدریج تجارت جای دزدی را گرفت و تجارت میان مسلمانان و مسیحیان معبری شد برای ورود رویکردهای جدید مطابق با نهادها و چارچوب‌های تجاری.

آمالفی ایتالیا، شریک تجاری مسلمانان: آنان به‌جای مقابله با دزدان دریایی مسلمان، با آنان متحد شدند. دزدی را کنار نهادند و نتیجه این اتحاد، تأسیس تجارتخانه در قسطنطنیه و قاهره (تحت حمایت حاکمان فاطمی مصر) و نیز ساخت بیمارستان در بیت‌المقدس بود. پیزا و جنوا و ونیز نیز رقیب آمالفی شدند.

سیاست مسیرهای دوگانه twin-track policy: مسلمانان و مسیحیان این سیاست را در عرصه سیاسی ستیزه‌جویی و در محیط بازرگانی صلح‌آمیزی در پیش گرفتند. اولیای امور مسلمانان هرگز تجارت با ایتالیا (و نیز قسطنطنیه) را تحریم نکردند. از طریق جمهوری‌های تجارت‌پیشه ایتالیا، کالا و اندیشه از جهان اسلام وارد اروپا شد.

فندق: به معنی کاروانسرا است که اولیای امور مسلمانان، پروانهٔ تجارتخانه‌های مستقل و باروکشیده‌ای را به بازرگانان اروپایی داده بودند که فندق نام داشت و برای بازرگانان اروپایی منزلگاه و انبار آذوقه فراهم می‌کردند.

تأثیر ارتباط اروپا با مسلمانان در علم حقوق و اقتصاد و زمینه‌سازی رنسانس ایتالیا: در قرن ۱۳ م، دانش عملی کسب‌شده از مسلمانان توسط اروپاییان، در پیشبرد علم حقوق و اقتصاد تأثیرگذار بود. لئوناردو فیبوناتچی پیزایی در ۱۲۰۲ کتاب *لیبر آباکی Liber Abaci* به معنای *کتاب حساب* را نوشت. با شکل‌گیری این ذهنیت تازه در محاسبه و ارزش‌گذاری و به‌کارگیری آن در معماری و نقاشی، زمینهٔ خردگرایی عصر رنسانس فراهم آمد. در همان زمان، فرانسیس آسیزی این پرسش را مطرح کرد که رویکرد اخلاقی به توزیع عادلانهٔ کالا چیست؟ این دو متفکر، تحت تأثیر رویکردهای اسلامی به حقوق و اقتصاد بودند. فیبوناتچی مستقیم از آموزگاران عربی آموزش دید و در مورد فرانسیس آسیزی، این امر با اقتباس خلاقانهٔ قالب‌های نهادی اسلامی در طول زمان درازتر و با تأثیرپذیری از راهبان فرانسیسکن روی داد.

شکل‌گیری نهادهای آموزشی اروپا تحت تأثیر قالب‌های نهادی اسلامی
(موقوفات و مدارس خودگردان فقه و علوم دینی اسلامی): سبک راهبان فرانسیس متناقض بود. از طرفی فقر را ستایش می‌کردند و از طرف دیگر در عمارت‌هایی ساکن بودند که شکلی از مایملک بود. در نتیجه واتیکان مفهوم حقوقی مناسبی را پدید آورد. موجودیتی با شخصیت حقوقی مشخص ولی مجزا از اجزایش به نام universitas. بعدها شکل‌گیری نهادهای آموزشی با استفاده از این مفهوم پایهٔ تکامل شرکت‌ها و بنگاه‌های تجاری شد. پیشینهٔ این تمایز ظریف میان تملک و استفاده از مُلک به قوانین اسلامی و به «موقوفات» برمی‌گردد. نهاد آموزش عالی انگلیس (کالج مرتون در آکسفورد و پیترهاوس در کیمبریج) با الگوبرداری از مدارس خودگردان فقه و علوم دینی اسلامی، سومین ابداع در جنوا بود، و دیگری به جریان انداختن واحد پول بر پایهٔ طلا.

قیمت‌ها در دست خداست

در زمان پیامبر قحطی پیش آمد. قیمت مواد خوراکی بالا رفت. نزد پیامبر رفتند تا در قیمت‌ها دخالت کند، ایشان نپذیرفتند. بار دیگر مردم اصرار کردند، ایشان به خلوت رفتند تا از خداوند



راهنمایی بخواهند؛ وقتی از خلوت بیرون آمدند گفتند که دعاهای ایشان به درگاه خدا برای کسب اختیار در تنظیم قیمت‌ها بی‌پاسخ مانده است؛ بنابراین، موهبت دخالت در قیمت‌ها درید قدرت او نیست و اعلام کردند: «قیمت‌ها در دست خداست.» وقتی به‌جای مقامات دولتی، خود کارآفرینان معین کنند که منابع چگونه باید تخصیص یابد، عقلانیت اقتصادی به همه حوزه‌های حیات اقتصادی نفوذ خواهد کرد.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل دوم: بازارهای بدون دولت

سنت خانوادگی پیامبر: نامه‌نگاری با سران حکومت‌ها و دیپلماسی و تجارت در این خانواده سابقه داشت. هاشم‌بن عبد مناف، پدر جد پیامبر، توافق‌نامه‌های تجارت بین‌المللی منعقد کرده بود و عبدالمطلب، پدربزرگش، به خاطر ثروت زیاد برای پارچه کفنش ۳ کیلو طلا به کار رفت.

بازگشت ثروت پیامبر پس از هجرت: پیامبر هنگام ورود به مدینه عملاً تاجری ورشکسته بود (محاصره اقتصادی در مکه توسط دشمنانش). وی پس از رسیدن به مقام رسالت به ثروتی کلان‌تر دست یافت. مقامی با داشتن امتیازهای ویژه سیاسی و نظامی و نیز وضع قوانین مالیاتی. در زمان جنگ، بیشترین سهم از غنائم به پیامبر می‌رسید و در دوران صلح نیز خود او مالیات بر ثروت را جمع‌آوری می‌کرد. جامعه مهاجران در مدینه به هسته اپراتوری‌ای بدل شد که تنها در طول یک قرن مرزهایش از چین تا اقیانوس اطلس گسترش یافت.

ساخت مسجد و بازار: اولین اقدام پیامبر در مدینه ساخت مسجد و بازار و وضع قوانین تجارت منصفانه بود.

سیاست‌های اقتصادی پیامبر در مدینه:

۱. پشتیبانی از ابتکار عمل‌های کارآفرینانه
 ۲. توزیع کارآمد منابع
 ۳. خلق ثروت
 ۴. ایجاد چارچوبی برای تولید ثروت.
- پیشینه پیامبر، میراث خانوادگی و آشنایی‌اش با عهد و پیمان‌های تجاری عربستان او را برای ایجاد چارچوب اقتصادی‌ای که قصد ساختنش را داشت، مجهز کرده بود.

اقتصاد عربستان

وضعیت بیابانی عربستان، آنان را به سمت تجارت فرامرزی سوق داد. صادرات چرم، منسوجات و کالاهای تجملی (کندر از یمن برای باشکوه کردن مناسک پگانی و مسیحی) و طلا (معادن عربستان) و مروارید (از بحرین). کاروان‌های مکه گاهاً ۲۵۰۰ شتر داشت. سرمایه‌گذاران و



تولیدکنندگان، هزینه‌های سفر و کالاهای تجاری را یک‌کاسه می‌کردند و سهمی از سود سفر می‌بردند. تجارت از مسیر خشکی به سمت غرب و تجارت دریایی با شرق بود (هند، اندونزی، چین، کره). تعداد زیادی از ایشان در بخش‌هایی از آسیا ساکن شده بودند.

فرار از مالیات بر فروش ابریشم: ابریشمی که از زمین و دریا از چین به اروپا حمل می‌شد، در اختیار پارسیان بود که بر کاروان‌ها تعرفه می‌بستند. اعراب برای دور زدن این مالیات، راه پرخطر دریا را برگزیدند. عمر بندر بصره را بنا نهاد. دروازه تجارت با آسیا.

نظر همسایگان درباب اعراب

اطلاعات درباره اعراب اندک بود، اما در کتاب مقدس و آثار مؤلفان یونانی و رومی از چگونگی ارتزاقشان گزارش‌هایی آمده است. همسایگان وسوسه می‌شدند اختیار راه‌های تجاری‌ای را که از عربستان می‌گذشت در دست بگیرند، اما موفق نشدند. ایرانیان و امپراتوری روم شرقی نتوانستند جلوی دور زدن اعراب برای کاهش قیمت ابریشم را بگیرند. تنها پایگاه مستقر در خاک عربستان، پایگاه شاه حبشه بود که در فرمانروایی موقتش بر یمن موفق به استقرار آن شد؛ اما پس از آن دیگر هیچ قدرت خارجی‌ای توانست حاکم محلی دست‌نشانده خود را در سرزمین عربستان منصوب کند. واقعیت مهم دیگر درباره عربستان که به گوش دنیای بیرون رسیده بود، پایبندی دینی در زندگی اجتماعی آنان بود.

تواریخ مکتوب مکه

مکه و تاریخ شکل‌گیری بت‌پرستی: طبق گفته تاریخ‌نگاران (در قرون وسطی) حضرت آدم پس از رانده شدن از بهشت، پرستش‌گاهی در دره بکه (نام دیگر مکه که در قرآن آمده) ساخت. سنگ بنایش تخته‌سنگی سیاه‌رنگ بود. بعدها که ابراهیم و پسرش اسماعیل در این دره سرگردان بودند، به این سنگ برخوردند و در ساختن بنایی مکعبی که همان کعبه (به معنای مکعب) است از آن استفاده کردند. ابراهیم «طواف» را به‌مثابه پرستش خداوند باب کرد و جبرئیل به امر خدا او را به حفر گودالی در درون کعبه برای انبار کردن پیشکشی‌ها هدایت کرد. بعدها هرکدام از قبایل ساکن بکه، به نام خزاعه، هر وقت به سفر می‌رفتند، به نشانه یادگاری تکه‌سنگ سیاهی از کعبه برمی‌داشتند و با خود می‌بردند و در طول شب‌های سفر، مراسم طواف را دور آن به جا می‌آوردند. به مرور زمان این عمل برایشان عادی شد و دیگر پرستش خود سنگ یا بدل آن برایشان یکسان بود. در سفری که به بین‌النهرین داشتند، از



میزبانان خواستند تندیس از خدای محلی خود، هُبل را به ایشان هدیه کنند تا با خود ببرند و در کنار کعبه قرار دهند. وارد شدن هبل به کعبه، سنتی شد که قبایل دیگر هم از آن پیروی کردند. تندیس‌هایی را از الهگان خاص خودشان به کعبه آوردند و بدین ترتیب مکه تبدیل به تنها جایی در عربستان شد که مذاهب مختلف را در دل خود جای داد. قبایل در انتخاب خدای خود آزاد بودند. خدای قریش «هبل» و خدای قبیلهٔ ثقیف «اللات» بود.

بنا نهادن مکه توسط قصی بن کلاب: تنها دارایی طبیعی درهٔ بکه، کعبه بود. قبایل کوچ‌نشین راه‌های ورود به کعبه را با هم قسمت می‌کردند. در جاهای مختلف برای چریدن شترها اردو می‌زدند. روزها گرد هم می‌آمدند و شب‌ها به چادرهایشان بازمی‌گشتند. قصی بن کلاب، رهبر قریش، این شیوه را تغییر داد. او نگهبان کعبه شد و با ساختن خانه‌هایی پیرامون آن، نظارت دائمی بر قریش را بر عهده گرفت. اینک بکه بدون سکنه به شهر تبدیل شده بود.

مهم‌ترین طوایف منشعب از فرزندان قصی، بنی‌هاشم و بنی‌امیه بودند. مهر و کین دائمی بین آنان برقرار بود. بنی‌امیه برای بالا بردن جایگاه اجتماعی خود، دو بار با بنی‌هاشم به جنگ برخاستند که هر دو بار به اخراج رئیس طایفهٔ آنان از مکه منجر شد.

جامعهٔ عرب

اعراب به سبب نوع زندگی‌شان، احتیاج چندانی به حکومت واحد نداشتند. تنها اهدافی که آنان را گرد هم می‌آورد، پرستش خدایان، تجارت و آیین‌هایی بود که در اقصا نقاط عربستان برپا می‌شد. هریک از این آیین‌ها دو نیاز را برآورده می‌کرد:

۱. تجارت

۲. بیعت با بت‌های مذهبی

مدل کسب‌وکار مکه: برگزاری آیین‌های مذهبی، فرصتی بود برای مبادلهٔ کالای زائران؛ و اهالی محلی از راه تأمین آب و غذا و مکان و ... برای مسافران، روزگار می‌گذراندند. مدل کسب‌وکار مکه، هم‌زیستی دین و تجارت بود؛ اما سرگذشت نجران، نشان می‌داد که موفقیت‌های چشمگیر می‌تواند دشمنی و رشک را در دیگران برانگیزد.

نجران

وقتی مسیحیان نجران کلیسایی ساختند که زائران را جذب کند، تعداد مسافران به این شهر هر

روز بیشتر شد؛ اما چیزی که اعراب را خشمگین کرد ربطی به مذهب نداشت، چون آنان همه باورهای دینی را تحمل می‌کردند، مگر وقتی که دین، ابزاری برای مداخله در تجارت می‌شد. ذونواس، پادشاه یمن، همسایه نجران، از خارج شدن تجارت نجران از دستش خشمگین بود و از مسیحیان نجران خواست کلیسایشان را خراب کنند، آنان نپذیرفتند. ذونواس به آنجا لشکر کشید و بیشتر مسیحیان شهر را از دم تیغ گذراند (۵۲۰ م، نیم قرن پیش از تولد پیامبر). اهالی مکه فهمیدند که یک جامعه تجاری پررونق ممکن است به سبب نبود تسامح و تساهل دینی به ورطه نابودی بیفتد. قرآن با محکوم کردن این حمله، از وحشت اهالی مکه کاست. مکه برخلاف دیگر زیارتگاه‌هایی که بر سر رفت‌وآمد دیگر زائران با هم رقابت می‌کردند، هیچ مذهبی برای پرستش در کعبه حق تقدم نداشت و به همین دلیل زائران هر چه بیشتر به سوی این شهر سرازیر شدند.

مذهب و تجارت در مکه (تبدیل حرم به بازار): امنیت جانی از همه چیز مهم‌تر بود. زائران مکلف بودند در شعاع مشخص پیرامون کعبه از هرگونه عمل خشونت‌آمیز بپرهیزند. این پناهگاه امن (حرم) مکانی شد برای فروش کالا. حرم رفته‌رفته به بازار تبدیل شد و تجارت از پی مذهب از راه رسید.

فصل سوم: امور خانوادگی

قدرت قریش در مکه: متولی کعبه بودن، با خود اقتدار و حق تعیین قواعد رفتاری غیررسمی را می‌آورد. پس بین اقتدار قریش به‌عنوان خادمان و مراقبان کعبه، از نظر تحمیل قواعد رفتاری زائران و ساکنان مکه، تفاوت اندکی نسبت به قدرت یک دولت رسمی وجود داشت.

هاشم بن عبدمناف

وضع ایلاف: هاشم بن عبدمناف، اصلاح‌گر اجتماعی، کارآفرینی دوراندیش و نخستین واضع مالیات بر درآمد در مکه بود و آن را صرف تامین مواد غذایی از شام و توزیع بین مستمندان و زائران کرد. پیوند دادن سرمایه‌داران و کاروان‌داران با فقرا و ملزم کردن آنان برای استخدام فقرا در امور خدماتی، وادار کردن بازرگانان برای جستجوی بازارها در خارج از سرزمین خود، از دیگر اقدامات ایشان بود. او برای تسهیل سفر به مکان‌های دوردست، با قبایل بادیه‌نشین مذاکره کرد تا امنیت مسیرهای کاروان تأمین شود. به این عمل «ایلاف» می‌گفتند که مقرر می‌ساخت کاروان‌ها هنگام حرکت به سمت خطوط مرزی که از میان صحراها می‌گذشت، کالاهای بادیه‌نشینان را به رسم امانت تحویل بگیرند و پس از فروش آن‌ها در مقصد، اصل پول و سود آن کالاها را به صاحبانشان بپردازند. قرآن نیز به ایلاف اشاره و از آن تقدیر می‌کند. معنی ایلاف، امان است. آلويس اسپنجر می‌گوید که این اصطلاح ریشه‌های توراتی دارد. در کتاب سفر پیدایش، از این اصطلاح برای توصیف فرایند به وجود آورنده یک جامعه استفاده شده است.

میراث هاشم برای پیامبر: ابتکار عمل‌های هاشم (بهبود خدمات تأمین اجتماعی، برقراری مالیات‌ها، تشویق به تجارت) مقدمه‌ای شد برای ابتکارات و نوآوری‌های نهادی پیامبر در مدینه. قریش در فاصله سه نسل، از جایگاه یکی از چند قبیله دره بکه، به مرتبه نمایندگان رسمی مکه ارتقا یافت.

عبدالمطلب

ابرهه حاکم یمن و سازنده کلیسای صنعا، وقتی دید جاذبه کلیسای او نتوانسته زائران را از مکه به صنعا بکشاند، از اهالی مکه خواست کعبه را ویران کنند. عبدالمطلب، فرزند هاشم، تصمیم



گرفت محکم بایستد و به ابرهه اعتنا نکند. مکه، شهری که کانون بت‌ها بود و وجود فرقه‌ها و آیین‌های بسیار متنوعی را تحمل کرد، ظاهراً تحت حمایت الهی بود.

عبدالمطلب ثروتی هنگفت اندوخت، او برای زرانود کردن در کعبه طلا اهدا کرد و برای بافت پارچه کفش از نخ‌های طلا استفاده کردند.

مدل کسب‌وکار مکه: ترکیبی بود از لادری‌گری دینی و ترویج تجارت درون محدوده حرم و داشتن شرکایی خارج از مرزها. در هر مرحله از ترقی مکه، قُصی، هاشم و عبدالمطلب دخیل بودند. عبدالله، پدر پیامبر و عموهایش، ابوطالب و ابولهب و عباس، همگی از سنت خانوادگی پیروی کردند و تجارت با کاروان را به راه انداختند.

عبدلله پدر پیامبر در ۲۵ سالگی از دنیا رفت. تا ۴ سالگی نزد دایه‌اش حلیمه بود. در ۴ سالگی به مادرش آمنه بازگردانده شد و مدتی بعد ایشان نیز از دنیا رفت. در ۶ سالگی پدر بزرگش، عبدالمطلب سرپرست او شد و در ۸ سالگی پس از درگذشت وی، عمویش ابوطالب سرپرست پیامبر شد.

تجارت پیامبر (ص)

به ۳ دهه از دوره زندگی پیامبر که از ۸ سالگی شروع می‌شود و تا ۴۰ سالگی ادامه می‌یابد، توجه کمی شده است. پیامبر در ۵۲ سالگی، با کوله‌باری از تجربه‌های حرفه‌ای چون چوپانی و نقش‌های پشتیبانی که در سفرهای کاروانی به عهده داشت، به مدینه هجرت کرد. پیامبر در مدینه مسئولیت‌های مدیریتی هر روزه را بدون مرز مشخصی در مدینه بر عهده گرفت، از تهیه و تدوین پیمان‌نامه و مذاکره درباره پیمان‌های سیاسی خارجی گرفته تا برقراری مالیات و وضع مقررات تجاری.

شواهد اشتغال پیامبر به تجارت پیش از رسالت:

۱. پیامبر در ۸ سالگی وقتی فرزندخوانده ابوطالب شد، بلافاصله به کاروان او پیوست و وقتی ۲۵ ساله شد، ابوطالب نزد خدیجه رفت و به او پیشنهاد داد که در نخستین کاروان برادرزاده‌اش سرمایه‌گذاری کند.
۲. قرآن شاهد دیگری است که می‌فرماید اشتغال پیامبر به تجارت آنچنان روشن و آشکار بود که خرده‌گیرها از غرق شدن او در تجارت برای مخدوش کردن اعتبارش استفاده

کردند. الگوهای اقداماتی که پیامبر در مدینه در پیش گرفت تا اقتصادی پویا و ماندنی ایجاد کند، تعمیم تجربه حرفه‌ای او بود که در مکه به دست آورد.

ازدواج با خدیجه بنت خُوَیَلِد

نخستین سرمایه‌گذاری تجاری پیامبر از دو شتر تشکیل می‌شد. پیامبر و خدیجه مشغول تجارت دوسویه واردات و صادرات شدند. پیامبر به محض ازدواج با خدیجه، به راحتی به منابع مالی دسترسی پیدا کرد تا تجارتش را گسترش دهد. شواهدی از دیگر سفرهای کاروانی او وجود دارد، اما ظاهراً شغل اصلی وی مدیریت یک کارگاه چرم همراه با یک شریک بوده است. افزون بر این، پیامبر پول کافی برای سرمایه‌گذاری در کاروان‌های ابوسفیان به دست آورد.

درگیری با ابوسفیان

خدیجه از خانواده‌ای بود که در شبکه جدایی‌ناپذیر تجارت، دین و سیاست مکه جایگاه محکمی داشت. خدیجه شاهد مرگ خویشاوند خویش، عثمان بن الحویرث بود که برای تجدید حیات دینی مکه و گسترش مسیحیت با روم شرقی زد و بند کرد. او قرار بود فرمانروای مکه شود و رومیان نیز به نفوذ سیاسی دست یابند. ابوسفیان به مقابله با او برخاست. او به شام گریخت و در آنجا ترور شد. پیشنهاد عثمان برای ترویج مسیحیت در مکه نزدیک به زمان نخستین تجربه‌های وحیانی پیامبر بود. هنگامی که خدیجه از برنامه پیامبر برای تبلیغ آیین جدید باخبر شد، سرنوشت عثمان پیش چشمانش بود. عموی خدیجه، به نام ورقه، به مسیحیت گروید و بخش‌هایی از انجیل را به عربی ترجمه کرد. خانواده پیامبر با قاطعیت و وفادارانه از او پشتیبانی می‌کردند. پیامبر در ۵ سال نخست منصب پیامبری خود بیش از ۵۰ پیرو نداشت که ابوسفیان از میان آن‌ها کسانی را که «ضعیف، فقیر، جوان و زن» بودند طرد کرد، اما با کسانی که «سن و سال و اصل و نسی» داشتند چنین نکرد؛ اما ۴ خلیفه نخست از میان همین گروه کوچک بیرون آمدند.

خطرات رسالت پیامبر برای تجارت: یکتاپرستی که رفته‌رفته بر مکه غلبه می‌یافت، خود تهدیدی شد برای رفت و آمد زائران چندآیینی به مکه.

پیشنهاد ابوسفیان به پیامبر: ابوسفیان به پیامبر پیشنهاد داد که اسلام در مکه تحمل خواهد شد به شرط اینکه اسلام هم در عوض بت‌پرستی را تحمل کند. پیشنهاد مالی فراوان به پیامبر داد تا تبدیل به توانگرترین مرد مکه شود (خود این پیشنهاد نشان می‌دهد که پیامبر به

داشتن دانش و مهارت زیاد در تجارت مشهور بوده است. پیامبر این پیشنهادات را رد کرد و همه اعضای خاندان بنی‌هاشم مشمول تحریم اقتصادی و تجاری شدند. تحریم ۳ سال به درازا کشید.

هجرت به مدینه: پس از درگذشت ابوطالب و خدیجه - که مهم‌ترین حامیان پیامبر بودند - مذاکره بین ابوسفیان و پیامبر به بن‌بست رسید. ابولهب، رئیس جدید خاندان بنی‌هاشم، پشت پیامبر را خالی کرد. پیامبر در مواجهه با شکست و احتمال ترور شدن، به مدینه هجرت کرد و تمام مایملک، شغل و ارتباطات کاری‌اش را به خدا واگذار کرد.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل چهارم: مسجد، بازار و جنگ

بین مهاجرین مدینه، ابوبکر جزو معدود افرادی بود که پول یا اشیای قیمتی داشت. در مدینه، گروهی ناهمگون از فرقه‌های دینی به یک جامعه یا «امت» تبدیل شد که روابط اجتماعی‌اش برحسب دین تعریف می‌شد، نه خانواده یا قبیله.

کارکرد مسجد مدینه:

۱. روزها محل گردآمدن مؤمنان و شب‌ها جای سیر کردم شکم گرسنگان و سرپناه بی‌خانمان‌های اهل صُفه.
 ۲. محل گفتگو درباره موضوعات همگانی
 ۳. محل اطلاع‌رسانی خبرهای مهم
 ۴. محل برگزاری محکمه‌های رسیدگی به شکایات.
- پیامبر اقتدار خود را از رهبری در مسجد به دست آورد و با باب کردن چنین سنتی، مسجد را به مقر و پایگاه اسلام تبدیل کرد.

تغییر تشریفات نشستن پیامبر در مسجد: پیامبر به آداب و رسوم احترام می‌گذاشت و روی زیلوی چرمی و میان اصحاب خود می‌نشست و به تنه نخل خرما تکیه می‌داد. پس از استحکام موقعیتش، با نشستن بر تنه درختی، جایگاه خود را از سران جامعه‌اش بالاتر برد و بعد از به‌دست‌گیری رهبری کل عربستان، با نشستن بر منبری که سه پله داشت، در سطحی بالاتر جای گرفت.

دلیل انتخاب بازار وسیع و روباز:

۱. امکان دخالت و مزاحمت در بازار روباز وجود نداشته باشد
 ۲. برنامه‌های بعدی خود را هرچه زودتر اجرا کند.
- معافیت از مالیات در بازار پیامبر:** پیش از تأسیس بازار به دست پیامبر، در مدینه ۴ بازار وجود داشت. پیامبر تصریح کرد که در بازار وی (برخلاف بازارهای دیگر) مالیات گرفته نمی‌شود.



قوانین اخلاق کسب‌وکار در بازار پیامبر:

۱. صورت گرفتن همه دادوستدها در ملأ عام
۲. علی (ع) به اهل بازار اجازه نداد هریک مکانی را متصرف شوند و بساط خود را شب‌ها در آنجا ثابت نگه دارند.

محوطه باز و بزرگ بازار، برخلاف خیمه، جای کافی برای پذیرش کاروان‌ها داشت. سفرهای بیابانی و مخاطره‌آمیز تجاری به‌زودی از مدینه به راه افتاد.

حمله‌ها و فدیها

«غزوه» یعنی شبیخون زدن به کاروان‌های تجاری. غزوات از مهم‌ترین منابع درآمد جامعه پیامبر شد. پیامبر بیش از ۶۰ غزوه ترتیب داد که دست‌کم ۲۶ مورد آن را شخصاً فرماندهی کرد.

فلسفه غزوه در نگاه پیامبر: پیامبر اعلام کرد چنین حمله‌هایی صرفاً به‌خاطر شرایط اضطراری کسب درآمد برای جامعه گرفتار فقر و فلاکت نیست، بلکه «جهاد» جزئی جدایی‌ناپذیر از مأموریت او برای تبلیغ اسلام است.

دلیل موفقیت پیامبر در غزوه‌ها: پیامبر با توانایی‌هایی که در مدیریت تدارکات، تعیین تشویق‌ها و مذاکره کردن داشت، بسیار موفق‌تر از دیگر رؤسای قبایل عمل کرد (حمله به کاروان‌های تجاری در عربستان امری مرسوم بود).

رسم بر این بود که یک‌چهارم غنائم سهم فرمانده حمله می‌شد. پیامبر سهم خود را به یک‌پنجم کاهش داد. این کار تشویقی انبوهی را زیر پرچم سپاه وی گرد آورد. هدف اصلی پیامبر از این حملات، تصرف دارایی‌هایی از قبیل اسلحه، اسب و نیز شمش‌های طلا و نقره بود تا عملیات‌های جنگی را افزایش دهد. وی از غنائم جنگی به‌عنوان منبع سرمایه‌گذاری برای گسترش قلمرو عملیات خویش استفاده می‌کرد.

مخالفت پیامبر با اعدام اسرا: زیرا با اعدام زندانیان، فرصت تجاری سودآوری که به شکل فدیة بابت آزادی آن‌ها گرفته می‌شد، از دست می‌رفت.

فتح خیبر و تثبیت قدرت پیامبر: فتح خیبر (و سکونت‌گاه‌های اطراف آن در فدک و کتیبه) که منطقه حاصلخیزی بود، پیامبر را به ثروتمندترین مرد عربستان تبدیل کرد.



پیامدهای تقسیم اموال غیرمنقول خیبر: پیامبر یک پنجم اموال را برای خود برداشت و باقی آن را بین ۱۸ ذی نفع انتخابی تقسیم کرد. او سهم خود را به همسران و اشخاص نزدیک خود اختصاص داد و در برخی موارد حق بهره‌برداری از آن‌ها را تحت شرایطی به مواردی خاص واگذار کرد (مثلاً اینکه عواید زمین صرف تأمین معیشت فقرا شود). سنت‌هایی که پیامبر در خیبر بنا نهاد، بعدها به‌طور گسترده برای مالیات‌ستانی از زمین‌ها در کشورهای فتح‌شده به کار رفت و اثر دیگر آن این بود که بنیادهای خیریه‌ای به نام «وقف» ایجاد شد.

تقسیم قدرت بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه پس از ورود پیامبر به مکه: در سال ۶۲۹ م پیامبر با صلح وارد مکه شد. ابوسفیان به نمایندگی او در مکه منصوب شد و پسرش معاویه، کاتب خصوصی پیامبر شد. سنت تقسیم قدرت بین بنی‌هاشم و بنی‌امیه احیا شده بود. پیامبر به کعبه رفت و همهٔ بتان و تمثال‌های بت‌پرستانه را نابود کرد؛ اما برخی مراسم، از جمله مراسم طواف کعبه، حفظ شد.

پیامدهای تجاری پایان یافتن شرک در مکه: یک سال پس از پایان یافتن شرک، طبق دستور، عبادت مختص مسلمانان شد؛ یعنی غیرمسلمانان اجازهٔ ورود به حرم را نداشتند و در نتیجه از هرگونه تجاری در آنجا محروم شدند. حق ورود به بازار به انحصار مسلمانان درآمد و هر تاجری که می‌خواست در مکه تجارت کند، باید به اسلام می‌گروید.

اندیشه مطالعات فرهنگ و توسعه



فصل پنجم: وضعیت مالی خاندان محمد (ص)

وقتی پیامبر وارد مدینه شد مردی بود تهیدست و میزان درآمدش سال‌ها در همان سطح پایین باقی ماند. پیامبر هرگز از تنگدستی خود شکایت نمی‌کرد و وقتی دوباره ثروتش افزایش یافت، شیوه هزینه کردن خود را تغییر نداد. اهمیت دادن به ظاهر استثنا بود و در این مورد هزینه می‌کرد. او مباحثات کردن به ثروت را عموماً ناپسند می‌شمرد. وضع مالی پیامبر پس از فتح خیبر تغییر کرد.

خراج فدک و کتیبه: اهالی این دو قریه بیش از ۵۰ درصد از محصولات خود را (خرما و غلات) خراج می‌دادند. سهم پیامبر به اندازه‌ای بود که می‌توانست نیازهای غذایی بیش از ۴ هزار مستمند را تأمین کند. کائناتی در سال ۱۹۰۷ درآمد سالانه پیامبر را ۱/۵ میلیون فرانک طلا تخمین می‌زند (به نرخ امروز، چندین میلیون دلار).

زندگی خانوادگی و وضع مالی

ازدواج و سیاست: در صدر اسلام، سیاست‌ورزی امری خانوادگی بود. وصلت پیامبر با خدیجه به او آموخت که ازدواج مناسب می‌تواند در پیشبرد حرفه‌اش بسیار مفید باشد. ازدواج‌های پیامبر یاری‌اش کردند که گروهی از خانواده‌هایی با مناسبات مشترک به وجود بیاورد تا او را در رسالتش یاری کرده و موجب شوند قشری فرادست از افراد بانفوذ در صدر اسلام سر برآورد. ابوبکر و عمر، پدران دو همسرش و عثمان و علی (ع) دامادش بودند.

بهبود موقعیت زنان توسط پیامبر:

۱. محدود کردن تعداد همسران
 ۲. حقوق مالکیت برای بیوه‌ها
 ۳. حرام کردن اجبار کنیزان به تن‌فروشی
 ۴. از میان برداشتن رسم زنده‌به‌گور کردن دختران
- پس از مرگ پیامبر، بیوه‌هایش به معامله‌های ملکی روی آوردند و سرمایه‌گذاری‌های هوشمندانه‌ای کردند. او در نکوهش یکی از همسرانش بابت اضافه کردن به فضای حجره‌اش فرمود: «ناپسندترین راهی که مال مسلمان در آن هزینه شود، بنا و عمارت است».

فصل ششم: قوه مجریه محمد (ص)

ضرورت وجود قوه مجریه: پیامبر برای گردآوردن اعراب زیر پرچم حکومتی واحد، به قوه مجریه کارآمدی نیاز داشت.

استخدام کاتب: برای مکاتبه با دیگر قبایل، وجود نیرویی تماموقت ضروری بود. ابتدا بیرون از یاران خود کاتبی را استخدام کرد، چون در میان صحابه او کسی سواد خواندن و نوشتن نداشت. پیامبر طی ۱۰ سال حکومت خود، ۱۰ کاتب مختلف به خدمت گرفت.

سواد در خاندان پیامبر: خاندان پیامبر در مکه و مدینه باسواد بودند. خدیجه و علی (ع) قادر به نوشتن بودند. دو همسر او، حفصه و ام کلثوم سواد نوشتن داشتند. عایشه قادر به نوشتن نبود اما می‌توانست بخواند. یکی از دلایل اهمیت سواد این بود که قرآن سفارش کرده بود کاتبانی حاضر باشند که بر معاملات کاری یکدیگر شهادت بدهند.

اهمیت شاعران: پیامبر از همان سنین جوانی آگاه بود که شاعران در شکل‌گیری افکار عمومی در عربستان بسیار مؤثرند. هنگام جوانی در گردهمایی‌های بازار عکاظ حاضر می‌شد و با داستان‌گویان و شاعران به مفاخره می‌پرداخت. او شاعرانی را که مدحش می‌کردند به حضور می‌پذیرفت. زنی شاعر به نام الخنساء را که در مدحش شعر سروده بود تحسین کرد، اما عصماء، دختر مروان را که در شعری هجوش کرده بود، با موافقت او کشتند. حسان بن ثابت که شاعری حرفه‌ای بود، وظیفه داشت در مورد کارهای پیامبر اشعار ستایشی بسراید تا در سراسر عربستان اشاعه یابد.

سابقه مراسلات خارجی در خاندان پیامبر: هاشم، پدر بزرگ پیامبر، با حکام خارجی توافق‌نامه‌های تجاری امضا کرده بود. به همین دلیل اعراب به قریش لقب «المُجَبَّرُون» داده بودند، یعنی «کسانی که کارهای سترگ انجام می‌دهند». پس طبیعی است که پیامبر نیز احتمالاً چنین مکاتباتی با رؤسای حکومت‌های خارجی داشته است (این ادعای حاکمان اسلامی بعد از پیامبر است، هرچند هرگز چنین نامه‌هایی یافت نشده است).

مخزن اسناد: پیامبر دارالحکومه نساخت و خانه‌اش هم فضایی برای اختصاص دادن به امور رسمی و حکومتی نداشت. احتمالاً مخزن اسناد غزوات و ... مسجد بود. به‌ویژه با توجه به اینکه



سابقاً در مکه اسناد مهم را هم در کنار اشیای ارزشمند، درون چاردیواری کعبه نگهداری می‌کردند. پیامبر به خزانه عمومی هم نیاز نداشت، زیرا درآمدهای دولتی و خصوصی غالباً از غنائمی به دست می‌آمدند که بلافاصله بعد از یورش میان افراد تقسیم می‌شد.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل هفتم: نظام مالیاتی محمد (ص)

مالیات، راهی برای کمک به فقرا: پیامبر و جانشینانش با بستن مالیات بر کشاورزی، تجارت و معدن مبنایی قاعده‌مند برای کمک به فقرا تعریف کردند.

مالیات‌ستانی از فقرا: (زکات)

هاشم نخستین کسی بود که بر ساکنان مکه مالیات وضع کرد تا از زائران در مانده حمایت شود. پس از هجرت هم پیامبر جامعهٔ یهودیان مدینه را در برابر خود داشت که در قالب سنتی به نام «صدقه» به فقرا کمک می‌کردند. مالیاتی که هاشم وضع کرد شامل همهٔ اهالی مکه می‌شد، درحالی‌که صدقه امری داوطلبانه بود. شکل اسلامی کمک به فقرا که «زکات» نامیده می‌شد، ترکیبی از هردو این رویکردها بود. زکات مالیات با نرخ ثابت ۲/۵ درصد از ثروت افراد (به‌جز معادن که ۲۰ درصد بود) بود. عمر نصف اندوختهٔ خویش و ابوبکر (پیش از عمر) تمام ثروت خویش را به پیامبر داد.

مالیات‌ستانی از غیرمسلمانان: جزیه

غیرمسلمانان اجازهٔ حمل اسلحه نداشتند، اما حق برگزاری مراسم دینی خود را داشتند و اموالشان در سایهٔ حمایت دولت اسلامی بود. پس جزیه نوعی پول حمایت و درواقع، یک نوع پرداخت در ازای دریافت خدمات بود. زمانی که اسلام به امپراتوری تبدیل شد، غیرمسلمانان اکثریت گسترده‌ای از جمعیت را تشکیل دادند و جزیه منبع اصلی درآمد دولت اسلامی شد.

مالیات‌ستانی از قبایل عربستان

کلیهٔ قبایل درون عربستان که به اسلام گرویدند، مکلف به پرداخت زکات شدند. پیامبر با سیاست مالی خود به پیش تاخت و از درخواست‌ها حق امتیازها استفاده کرد و وصول درآمد ابزاری مهم برای کشورداری مسلمانان شد. پس از مرگ پیامبر، پیمان‌های مالیاتی در بحرین، عمان و جاهای دیگر باطل شد. برخی مأموران مالیاتی کشته شدند، اما عده‌ای دیگر از قبیل معاذ، ثروتی هنگفت اندوختند.

مالیات و اتحاد قبایل: پیامبر از طریق مدیریت امور مالیاتی به آنچه خارج از توانایی ارتش‌ها بود رسید و آن ایجاد دولتی واحد در عربستان بود.



مالیات‌های پرداختی محمد (ص)

پیامبر اگرچه مدعی ۲۰ درصد از تمام غنائم بود، نرخ مؤثر مالیاتی وی ۸۰ درصد بود (در برابر نرخ مرسوم و متعارف ۲/۵ درصدی زکات). پیامبر بیشتر اموال خویش را به دوستان و خانواده خود واگذار کرد و همه درآمدش را که از اجاره املاک در مدینه به دست می‌آمد، به امور رفاهی اختصاص می‌داد.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل هشتم: مسئله جانشینی

در عربستان، بنا به رسم، رهبران حق انتصاب جانشین نداشتند و درباره این موضوع کل جامعه باید تصمیم می‌گرفت. به گفته عبدالله بن عباس (که آن هنگام ۱۳ سال داشت) پیامبر می‌خواست وصیت‌نامه‌ای بنویسد، اما همسرانش عایشه و حفصه، دختران ابوبکر و عمر، مانع از این کار شدند. در لحظه رحلت پیامبر، جانشینی علی (ع) ظاهراً امری بدیهی بوده است.

خلافت ابوبکر: برگزاری نماز جماعت در مسجد توسط ابوبکر به دستور پیامبر در زمان بیماری پیامبر، گویا بهانه‌ای شد برای جانشینی ابوبکر. از نظر برخی، ابوبکر از طریق نوعی کودتا به خلافت رسید.

تعیین تکلیف املاک پیامبر توسط ابوبکر: املاک پیامبر در مالکیت شخصی او بود یا اموال رهبر جامعه اسلامی محسوب می‌شود؟ اگر در مالکیت شخصی وی بود، آنگاه به نزدیک‌ترین بستگانش می‌رسید. ابوبکر حرف فاطمه (س) و شهادت علی (ع) و کنیزشان را رد کرد و بر مبنای شهادت عایشه (محمد (ص) گفت ما پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم) حکم داد.

استدلال علی (ع) در رد حکم ابوبکر: ایشان گفت محمد (ص) نه تنها پیامبر که حاکم نیز بود. همانند داوود نبی که پسرش سلیمان را وارث املاک و تاج و تخت خویش کرد.

هرچند ابوبکر هیچ بهره شخصی از به ارث بردن املاک پیامبر نبرد و زندگی زاهدانه‌ای داشت، اما افترا و اتهام تقلب در جانشینی پیامبر هرگز از بین نرفت و مجادله بر سر حق حاکمیت را حل نشده باقی گذاشت.

جانشینان پیامبر کوشیدند نهادهای اسلامی را به قالبی درآورند که با ابعاد یک امپراتوری وسیع با مردمان و ادیان و شهرهای گوناگون متناسب باشد.





فصل نهم: به قدرت رسیدن خلفای راشدین

فتوحات و مشقات خلفای راشدین حکایاتی بی‌شمار برای آثار کلاسیک ادبیات بر جای گذاشته‌اند (هزار و یک شب و مروج‌الذهب). خلفای راشدین بر کشورگشایی‌های عظیم و شکوفایی اقتصادی خارق‌العاده نظارت داشتند، اما دوران حکومتشان پر بود از درگیری‌های داخلی خونبار و خشونت‌آمیز، چنانکه نخستین خلیفه به مرگ طبیعی مرد و هر سه جانشین او به دست تروریست‌ها کشته شدند.

ابوبکر صدیق

ابوبکر (خلافت از ۶۳۲ تا ۶۳۴ م) در مکه تقریباً همهٔ اندوخته‌های خود، ۳۵ هزار درهم از ۴۰ هزار درهم را صرف آزاد کردن بردگانی کرد که می‌خواستند به اسلام بگروند.

محاسبهٔ مالیات و پیشرفت ریاضی: در دورهٔ ابوبکر، برای تأکید بر اینکه در پرداخت مالیات چانه‌زنی جایز نیست، پرداخت زکات که تا آن زمان داوطلبانه بود، اجباری شد. زکات بیشتر به شکل کالا پرداخت می‌شد. محاسبهٔ مقدار مالیاتی که هر کس باید می‌پرداخت، فایدهٔ دیگری هم داشت، یعنی دستیابی ریاضی‌دانان عرب به «محاسبهٔ کسرها».

عمر بن خطاب

طبقهٔ اجتماعی عمر: (خلافت از ۶۳۴ تا ۶۴۴ م) اگر ظهور اسلام نبود، عمر هرگز نمی‌توانست آرزوی رسیدن به چنین مقامی را داشته باشد؛ زیرا پدرش از طبقهٔ ممتاز مکه نبود و مادرش هم برده‌ای از سرزمین‌های آفریقا بود.

عمر به خانواده‌اش هشدار داد که «مردم به شما چنان خیره‌اند که پرنده‌گان بر لاشه‌ای» و ایشان را تهدید کرد هر جرمی مرتکب شوند، دو برابر دیگران مجازات خواهند شد. او پسر خود را به جرم شرب خمر در ملأ عام شلاق زد. عمر معیارهای خود را به صاحب‌منصبان ارشد هم تحمیل می‌کرد، چنانکه امرا ملزم بودند پیش از پذیرفتن مقامی، مقدار دارایی‌های خود را اعلام کنند و در طول دوره‌ای که بر آن منصب بودند، در باب افزایش ثروتشان باید پاسخگو می‌بودند.

اصلاحات عمر

در دوران حکومت عمر، عراق، سوریه، فلسطین و مصر به تصرف درآمدند.

ضرورت نظام اداری کارآمد پس از رحلت پیامبر: اعراب در تهاجم نظامی توانایی داشتند، اما در ادارهٔ تشکیلات اداری و اجرایی کم تجربه بودند. اگر قرار بود جانشینان پیامبر به سرنوشت جانشینان اسکندر دچار نمی شدند (افول و سقوط زودهنگام)، عمر باید نظام اداری کارآمدی بنیان می گذاشت.

گسترش امپراتوری و اصلاحات عمر: با گسترش امپراتوری، خطوط مواصلاتی نیز طولانی تر می شد و موضوعات مورد بحث در مرکز اجرایی هم افزایش می یافت. در نتیجه، عمر مجریان ایالتی را منصوب کرد و امیرانی حقوق بگیر به کار گماشت که اختیار داشتند مالیاتها را افزایش دهند و در امور قضایی حکم برانند. او نظام جزایی را هم اصلاح کرد تا آن هنگام مجازاتها تنها شامل شلاق بود، او زندان را هم افزود. «فرار مالیاتی» به جرم تبدیل شد.

نوآوری عمر در امور مالی: عمر در شورای کاری خود سه تخصص اداری در اختیار داشت که همان دیوانیان و کاتبان دولتی ای بودند که پیش تر در امور اجرایی امپراتوری های ایران و روم کار می کردند. او از این طریق، ۳ نوآوری مالی انجام داد:

۱. مالیات بر زمین
 ۲. خزانهٔ دولتی یا همان بیت المال
 ۳. طرح مستمری دولتی.
- مالیات بر زمین یا «خراج» براساس شیوهٔ رومی تعیین می شد. «دیوان» را از ایرانیان وام گرفت که همان «بیت المال» بود؛ و «طرح مستمری»، نخستین طرح مستمری دولتی در جهان بود.

خراج

ریشه شناسی خراج: گفته شده از واژهٔ یونانی کریسارگیون chrysargion که خود ترکیبی از دو واژهٔ طلا (کریسوس chrysos) و نقره (آرگوس argos) است، می آید.

دو نوع مالیات جدید: به این دو مالیات در قرآن اشاره ای نشده بود:

۱. مالیات بر درآمد شخصی یا جزیه



۲. مالیات بر زمین یا خراج.

فرار مالیاتی و راه‌حل آن: چون جزیه و خراج تنها از کفار گرفته می‌شد، هرکس به اسلام می‌گروید می‌توانست درخواست معافیت مالی کند. مأموران مالیاتی این مفر را با وضع مالیاتی جدید از بین بردند؛ بدین گونه که گروندگان به اسلام به‌جای خراج باید «عُشر» می‌پرداختند که مالیاتی بود با همان نرخ خراج و این باعث رنجش تازه مؤمنان شد.

اداره ثبت اسناد زمین: عمر برای تعیین اینکه چه مقدار زمین مشمول مالیات می‌شود باید ممیزی می‌کرد. پس اداره ثبت اسناد زمین ایجاد کرد. عمر برای این کار افرادی از میان پارسیان و یونانیان و قبطیان برگزید که به زبان مادری خودشان اسناد را ثبت می‌کردند. وقتی غیرمسلمانان توانستند به مقام‌های ارشد اجرایی برسند، کشورداری اسلامی تغییری چشمگیر کرد.

دیوان (خزانه دولتی)

سهام عمر از خراج: یک‌پنجم خراج سهم او بود و او سهم خود را به «صوافی» که وقفی دائمی بود، تبدیل کرد. این موقوفات تا پایان دوران حکومت عمر به حدود ۴۰ هزار رأس احشام رسیده بود. طبق گفته‌ها، درآمد سالانه صوافی، بین ۴ تا ۷ میلیون درهم بود.

شکل‌گیری دیوان در دوره عمر: عمر اجازه نداد سربازان مالک زمین شوند. علی (ع) و عثمان پیشنهاد کردند که اگر بناست زمین به مالکیت مستقیم سربازان درنیاید، مالیاتی که از زمین‌ها حاصل می‌شود باید بین همه تقسیم شود. مٌغیره پیشنهاد داد که برای پرداخت حقوق سربازان دفتری تنظیم شود، عمر پذیرفت. عمر با بنیان گذاشتن یک مؤسسه تصفیّه و جوه مالی، حسابداری دولتی را به موقعیتی تازه برد که در دوره‌های بعد دیوان، به‌معنای دفتر پرونده، نامیده شد، اما بعدها در اشاره به ادارات و خزانه دولتی معنای وسیع‌تری یافت. عمر نقل و انتقال مالی میان ولایات را هم بنا نهاد. خزانه‌ها را نزدیک مساجد بنا می‌کردند تا کسی نتواند مخفیانه داخل آن‌ها شود. در برخی شهرها، مانند دمشق، خزانه‌داری در حیاط مسجد قرار داشت که استوار بر ۸ ستون بود تا دور از دسترس دزدان و همیشه در انتظار امت باشد.

طرح مستمری دولتی

مستمری دولتی: عمر برای اجرای این طرح، یک سرشماری انجام داد و اطلاعات حاصل از آن را برای مقرر کردن جیره‌ای مالی برای همه افراد جامعه به کار گرفت. مقدار این مستمری

سالانه، برحسب اسلام آوردن، کمک کردن به ترویج اسلام یا جایگاه اجتماعی افراد تعیین می‌شد. خطر این طرح این بود که انگیزه افراد برای امرار معاش از راه تلاش شخصی تضعیف کند.

مدینه، شهر رونق و رشد اقتصادی

میل به تجارت در مدینه و اشاره قرآن به آن و نکوهش آن: این اشتیاقی که اهل مدینه را بر آن می‌داشت تا دست از عبادت بکشند و به تماشای کاروان‌ها بروند چنان بود که قرآن آنان را ملامت می‌کند.

غنایم به دست آمده از فتح ایران: غارت کاخ پادشاهان ساسانی در تیسفون، برای هریک از ۶۰ هزار سرباز مسلمان، ۱۲ هزار درهم عایدی داشت. عمر با فروش مخزن جواهری که در هگمتانه به دست آمده بود، ۴ میلیون درهم دریافت کرد.

ثروت مدینه و افزایش قیمت ملک: سرازیر شدن پول به خزانه، باعث رونق و رشد اقتصادی مدینه شد و قیمت ملک را بسیار افزایش داد.

افزایش ثروت و تغییر سبک زندگی در مدینه پس از رحلت پیامبر: بر اثر رونق اقتصادی مدینه، احساس برادری و همراهی روزهای آغازین صدر اسلام از بین رفت و طبقه پولداران تازه به دوران رسیده ثروتمندان را به رخ می‌کشیدند و الگوهای سبک زندگی تغییر کردند. البته اسلام تجمل را ممنوع نکرده بود. پیامبر که در دوران سکونت خود در مکه لباس‌های ابریشمی می‌پوشید، در مدینه هرگز لباس ابریشمی بر تنش دیده نشد و برخی از صحابه‌اش را که لباس ابریشمی به تن می‌کردند، ملامت می‌کرد. خانه پیامبر که از خشت خام ساخته شده بود و درهایش از پرده‌های چرمین بود، با عمارت‌های باشکوه ثروتمندان نوکیسه مدینه بسیار تفاوت داشت. شهری که پیش‌تر اردوگاه پناهندگان بود، به شهری پرونق بدل شده بود. جامعه‌ای که هر روز ثروتمندتر می‌شد، بنا کرد به مجادله درباب اینکه با این ثروت چه باید بکنند و همین مجادله‌ها بود که درنهایت به جنگ داخلی انجامید.



فصل دهم: درگذشت خلفای راشدین

ابوبکر و عمر ثروت زیادی به جا گذاشتند؛ اما دو خلیفه بعدی، عثمان و علی (ع)، دوران خلافتشان مملو بود از تضادهای فکری سرسختانه، چرا که وفاق ملی از میان رفته بود. انتخاب عثمان (خلافت از ۶۴۴ تا ۶۵۶ م) باعث شد قدرت به دست ثروتمندان بیفتد.

مقایسه عمر و عثمان: عثمان پیش از به قدرت رسیدن هم زندگی پرتجملی داشت. عمر برای کارهای رسمی و شخصی‌اش دو حساب جداگانه داشت، اما عثمان مرز بین این دو حساب را از بین برد، زیرا استدلالش این بود که خلیفه تجسد حکومت اسلامی است و تشریفات حسابداری شامل حال او نمی‌شود.

سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها

ساخت آبراهه و زیرساخت توسط عمر و عثمان: عمر آبراهه‌ای ساخت که نیل را به دریای سرخ و تأسیسات بندری کرانه‌های عربستان وصل می‌کرد و واردات گندم از نیل را سهولت بخشید. وی مخارج دولتی در بخش زیرساخت‌ها را بیشتر کرد و سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش زراعت را ترویج کرد. به هرکس که حاضر بود روی زمین‌های کشت‌شده کار کند، زمین اعطا می‌شد و این امر اصلاحیه‌ای بود بر ممنوعیت پیامبر بر اینکه مسلمانان حق تملک زمین را ندارند. عثمان راه‌های زمینی و آبی را در مسیر بصره-مکه بهبود بخشید و نگهدارانی گماشت تا امنیت سفر زمینی را برقرار کنند. عثمان و طلحه در طرح‌های آبیاری و آبادسازی زمین‌های اطراف مکه سرمایه‌گذاری کردند. معاویه یک مباشر املاک یونانی استخدام کرد تا به زمین‌هایش در اطراف مدینه سرکشی کند و برای اجرای طرح‌های آبیاری ۳ هزار برده را به کار گماشت. کسانی که تصمیم گرفتند بزرگ‌ترین بخش زمین‌هایشان را در عربستان استحکام بخشند و همان جا بمانند علی (ع) و زبیر بودند که از معاندان سرسخت بنی‌امیه شدند. عمر مسجد مدینه را گسترش داد و عثمان ستون‌های سنگی را جایگزین ستون‌های چوبی (درخت خرما) کرد. از جمله املاکی که معاویه در مکه خرید خانه خدیجه بود که آن را به مسجد بدل کرد. بهسازی‌های دست‌و‌دل‌بازانه (ولخرجانه) عثمان مخالفانش را هرچه بیشتر از او رویگردان کرد. خانه پیامبر طی روند توسعه مسجد خراب شد و مخالفان

عثمان گفتند این کار را برای ممانعت از مقایسهٔ خانهٔ محقر پیامبر با کاخ مجلل خودش توسط مسلمانان انجام داده است.

اشتباهات عثمان: بخشیدن املاک حکومتی شام به معاویه؛ واگذاری حق حکومت بر زمین‌های فتح‌شدهٔ شمال آفریقا به مروان بن حکم؛ اضافه کردن گنجینهٔ شخصی شاهنشاه ایران به دارایی‌های شخصی خود.

ابوذر

علی (ع) و امور دنیوی: علی (ع) موکداً می‌گفت کسب رضایت خدا بر گردآوری جیفهٔ دنیوی ارجحیت دارد و سعادت از لطف خدا حاصل می‌شود نه از ثروت. «جهان مرداری است که چون بخواهی لقمه‌ای از آن برگیری، پس ناگزیر با گلهٔ سگان دمخور شوی».

جهان‌بینی ابوذر: از نگاه ابوذر تلاش برای کسب ثروت تنها تا بدان حد قابل اغماض بود که به انسان یاری کند برای زندگی پس از مرگ آماده شود، حال آنکه در نظر او خودنمایی متمولان نه‌تنها اخلاقی نبود که با دین پیامبر هم تا بن استخوان در تضاد بود.

عثمان به اعتراض‌های ابوذر اعتنایی نمی‌کرد و می‌گفت همهٔ مالیات‌هایی را که قرآن واجب کرده است می‌پردازد و اینکه لذت بردن از زندگی کاملاً غیراخلاقی نیست. ابوذر معاویه را متهم کرد به اینکه «اگر این کاخ را از پول بیت‌المال ساخته‌ای، خیانت کرده‌ای و اگر از پول خودت، اسراف».

علی بن ابی‌طالب (ع)

زندگی زاهدانهٔ علی (ع): (حکومت از ۶۵۶ تا ۶۶۱ م)، الفخری می‌گوید، علی (ع) «درآمدی سرشار از املاک خود داشت و تمام آن را در راه تنگدستان و بینوایان صرف می‌کرد و خود و خانواده‌اش از جامه تنها به کرباسی خشن و از خوراک به قرصی نان جوین می‌ساختند». علی (ع) بلافاصله بعد از روی کار آمدن، در خزانه را گشود و دارایی‌ها را میان مستمندان تقسیم کرد و همهٔ انتصاب‌های پیشین را ملغی اعلام کرد.

اقدامات علی (ع) و پیامدهای آن: در نتیجهٔ دگرگونی‌های به وجود آمده توسط او، صفوف جنگ بسته شده و دو طرف مقابل هم ایستادند؛ یک سو وفاداران به سنت و حامی علی (ع) و سوی دیگر، طبقهٔ سوداگرانی که دیدی جهان‌گستر داشتند و پشتیبان معاویه بودند.





عناوین خلفای راشدین

نحوه تعیین جانشین پیامبر: نامزد شدن برای خلافت برای همه آزاد بود و دو مرحله داشت؛ حلقه‌ای درونی از شهروندان ممتاز بر سر نماینده شایسته‌ای به توافق می‌رسیدند و سپس مجمعی در مسجد گرد می‌آمد و انتخاب او را تصویب می‌کرد. خلافت موروثی نبود.

عنوان خلیفه برای ابوبکر: او خود را خلیفه، یعنی جانشین خواند و بر این تأکید کرد که او در حکومت‌داری تا سر حد توانایی تلاش می‌کند مجری اراده پیامبر باشد. رهبران سیاسی عظامی اسلامی از سال ۶۳۲ م «خلیفه» خوانده می‌شدند تا اینکه در سال ۱۹۲۴ این عنوان با سقوط امپراتوری عثمانی از میان رفت.

نپذیرفتن عنوان خلیفه از جانب عمر: او از پذیرفتن این عنوان سر باز زد، زیرا به استدلال او چنین عنوانی ممکن بود این معنی را القا کند که او جانشین ابوبکر است نه جانشین پیامبر. او خود را «امیرالمؤمنین» می‌نامید. وقتی خواستند جانشینی برای عمر برگزینند هنوز این مسئله حل نشده بود که اختیارات خلیفه از جانشینی پیامبر حاصل می‌شود یا از جانشینی سلف بلافصل او (این موضوع در میزان قدرت جانشین مهم بود).

نحوه درک عثمان و علی (ع) از ماهیت مقام خود: ایشان درکشان را از ماهیت مقام خود با تغییرات ظریفی نشان دادند که در عنوان «خلیفه» ایجاد کردند. عثمان خود را «خلیفه الله» یعنی جانشین خداوند زمین خواند، اما علی (ع) این عنوان را به «خلیفه‌الرسول الله» تغییر داد که مقامش را به مقام جانشینی پیامبر خدا بازمی‌گرداند.

توطئه معاویه علیه علی (ع) پس از قتل عثمان: معاویه که خویشاوند عثمان بود، اعلام کرد که علی (ع) در محکوم کردن قاتلان عثمان قاطعانه عمل نکرده است و منظورش این بود که چون علی (ع) از مرگ عثمان سود می‌برد، شاید از توطئه قاتلان او خبر داشته و تلویحاً آن را تأیید کرده باشد. امویان همه پرچم‌داران حکومت عربستان - علی (ع) و فرزندانش حسن و حسین (ع) و در نهایت عبدالله بن زبیر - را از میان برداشتند تا در نهایت در سال ۶۹۱ م به مدعیان بلامنازع خلافت بدل شدند. جنگ‌های داخلی، بسیاری از رسومات و عرف‌هایی را که حکمرانی و اداره امت اسلامی بر آن تکیه داشت نابود کرد.

علی (ع) و معاویه

هر دو از منشیان و کاتبان خاص پیامبر و برای دهه‌ها از اعضای درونی سیاست‌ورزی اسلامی بودند.

نتیجه جنگ داخلی: جنگ داخلی ابتدا به سود علی پیش رفت. در نبردها پیروزی با او بود، اما از برتری‌اش استفاده نکرد. اشتباه راهبردی او این بود که گمان می‌کرد دشمنانش هم به اندازه خود او به حفظ گذشته اسلام اهمیت می‌دهند.

بازنگری دوره خلفای راشدین

اقدامات و نوآوری‌های خلفای راشدین: خلفای راشدین مأمورین کاردیده را استخدام می‌کردند تا آن‌ها را در قوه مجریه خود به کار گیرند، نظام قضایی بنیان نهادند، مالیات‌های جدید اعمال کردند، در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کردند و نخستین طرح مستمری دولتی در جهان را پدید آوردند.

انتقال قدرت از مدینه به دمشق: با درگذشت تدریجی معاصران پیامبر و کم‌رنگ‌تر شدن خاطره او در اذهان، امتیاز همراهی شخصی با پیامبر دیگر معیاری برای صلاحیت خدشه‌ناپذیر حکمرانی به حساب نمی‌آمد و چون اسلام از مرزهای عربستان فراتر رفت، نسل جدیدی از رهبران پدید آمدند که فرادستان مدینه را از مسند قدرت برکنار کردند و سریر حکومت را به مرکز تازه رشد اقتصادی، یعنی دمشق، انتقال دادند.

سه تمهید کلیدی راشدین برای تغییر اقتصاد اسلامی:

۱. تبدیل سرزمین‌های فتح‌شده به ملک متصرفه حکومت
۲. بنیان گذاشتن دیوان‌سالاری که امور مالیه را اداره می‌کرد
۳. ایجاد یک منطقه تجاری بزرگ

تبدیل عربستان از تولیدکننده ثروت به مصرف‌کننده: به محض اینکه فرصت‌هایی جدید پیش آمد تا اقتصادهای شام و عراق و فلسطین و مصر در یک بازار واحد به هم بپیوندند، عربستان دیگر مرکز ثقل امپراتوری اسلامی نبود.

امپراتوری اسلام و نتایج آن: نظام تازه می‌بایست چارچوب حکومت‌داری و نظام اجرایی را پیاده و از نو سوار می‌کرد تا با ابعاد تازه امپراتوری تطابق داشته باشد. این امپراتوری بازاری واحد داشت و در نتیجه بازار واحد به «پول واحد» نیاز داشت.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل یازدهم: سفر به بیت المقدس

دلایل جابه‌جایی مقر حکومت:

۱. ملاحظات امنیت شخصی حاکم و خانواده‌اش
۲. شام، به‌واسطه پویایی اقتصادی، امتیازهایی پیدا کرده بود
۳. انتقال مرکز حکومت به دمشق، این شهر را در قلب امپراتوری بزرگ و در حال گسترش اسلام جای داد.

این امکان وجود داشت که پایتخت به بیت‌المقدس هم منتقل شود، اما شهری که نبضش در دست بازرگانان و مقامات رسمی قرار داشت، برای اموی‌ها از شهر محل تجمع زائران و روحانیان مطلوب‌تر بود.

دو سیاست به‌هم‌پیوسته معاویه و جانشینانش: آن‌ها با اقدام به ساخت برخی از باشکوه‌ترین مساجد جهان به رؤیای خود برای رسیدن به جامعه اسلامی چندفرهنگی تحقق بخشیدند و با انتشار پول واحد، امپراتوری اسلامی را به شکل بازاری واحد درآوردند.

جنگ داخلی علیه عبدالله بن زبیر

جنگ‌های داخلی‌ای که علیه خلافت علی (ع) به راه افتاد، جان‌ها و قربانی‌های بیشتری از جهاد علیه دشمنان بیرونی گرفته بود.

نتیجه اشتباهات معاویه برای جانشین پس از خودش: معاویه با بیعت گرفتن از قدرتمندان منطقه برای خلافت پسرش، یزید، می‌خواست به نزاع‌های داخلی پایان دهد، اما در محاسباتش اشتباه کرده بود؛ زیرا هیچ چیز به‌اندازه تلاش گستاخانه برای دستیابی به حقوق ویژه به شکل ایجاد سلسله نمی‌توانست سنت‌گرایان را تحریک کند. به‌علاوه، ریاکاری امویان وقتی بیشتر به چشم می‌آید که به یاد بیاوریم همین خاندان، هنگامی که پای حق علی (ع) در میان بود، از مخالفان سرسخت انتقال قدرت به وارثان پیامبر بودند. این حرکت معاویه نتیجه عکس داد، به مدت ۳۰ سال جنگ داخلی به راه افتاد و در سال ۶۹۱ م، تنها پس از محاصره مکه و تخریب کعبه با منجیق به دست امویان، به پایان رسید.





قیام عبدالله بن زبیر: رهبری قیام علیه امویان با عبدالله بن زبیر بود. عبدالله از خود با عنوان «عائذالیت» (پناه آورنده به خانه خدا) یاد می‌کرد و در تضادی روشن با اموی‌ها که در دمشق مستقر بودند، در مکه مقیم شد. هر سال با گرد آمدن زائران در مکه، دعوی امویان برای کسب قدرت تضعیف می‌شد و برتری‌های عبدالله بیشتر به چشم می‌آمد. عبدالله سیاست‌مداری دنیاطلب بود. امویان رهبری حمله به مکه، مقدس‌ترین شهر اسلام را به حجاج بن یوسف سپردند که طی محاصره شهر مکه در به تیر بستن کعبه هیچ تردیدی به خود راه نداد.

قبه الصخره

میراژ و معراج: «میراژ» کلمه فرانسوی به معنای سراب، در قرن ۱۹ رواج یافت؛ کمی پس از آنکه اندیشمندان فرانسوی که ناپلئون را در سفرش به مصر همراهی می‌کردند و به مفهوم قرآنی آن، یعنی معراج، برخوردند. در قرآن، معراج به «سفر شبانه» پیامبر اشاره داد، رویدادی که پیامبر طی یک شب به معبدی دوردست منتقل شد و از آنجا به آسمان عروج کرد. معبد مذکور در بیت‌المقدس قرار داشت، شهری که به ابراهیم پیوند می‌خورد و تصویرسازی مسلمانان از نخستین مرحله اسلام را تثبیت کرد. بیت‌المقدس قبله مسلمانان بود تا اینکه روابط دوستانه مسلمانان با جامعه یهودی مدینه به هم خورد و پیامبر به مسلمانان دستور داد قبله خود را به مکه تغییر دهند. پیامبر بیت‌المقدس را در کنار مکه و مدینه، یکی از سه مقصد زائران مسلمان تعیین کرد؛ اما در زمان حیات پیامبر هیچ مسجدی در بیت‌المقدس وجود نداشت تا پذیرای زائران باشد تا اینکه امویان با ساختن قبه‌الصخره به معراج جامه واقعیت پوشاندند.

اعلام خلافت معاویه در بیت‌المقدس: تا آن زمان انتخاب همه خلفا در مسجد مدینه تأیید شده بود، اما معاویه خلافتش را در بیت‌المقدس اعلام کرد. گویی معاویه بر آن بود تا بر انتخاب شهری تأکید کند که مکان اجتماعات مسیحی و یهودی بود. مراسم معارفه معاویه حامل این پیام بود: نشان دادن احترام به میراث یهودیان و مسیحیان و تأکید بر اینکه بیت‌المقدس خانه مسلمانان هم هست.

ساخت قبه‌الصخره توسط عبدالملک: خلیفه عبدالملک (۷۰۵-۶۴۵) از این سنت معاویه پیروی کرد و خلافت خود را رسماً در بیت‌المقدس آغاز کرد. پیامبر در معراجش از بیت‌المقدس

بازدید کرد؛ عمر در آنجا مکانی برای ساختن مسجد انتخاب کرد و عبدالملک با ساختن قبه‌الصخره اسلام را به بافت دینی بیت‌المقدس گره زد.

پیوند اسلام و مسیحیت و یهودیت در قبه‌الصخره: یهودیان ادعا می‌کردند ابراهیم در همین نقطه بود که قصد داشت پسرش اسماعیل را در پیشگاه خداوند قربانی کند و روایات اسلامی حاکی از آنند که پیامبر از آنجا به آسمان عروج کرده است. قبه‌الصخره تصویری بود از پیوندهای سه دین ابراهیمی؛ این قبه در همان مکانی قرار داشت که معبد سلیمان واقع بود و نقشهٔ محوطهٔ آن را از روی کلیسای مقبرهٔ مقدس برداشته بودند. غنائم بارزشی مانند تاج امپراتور شکست‌خوردهٔ پارس که از سقف آویزان شده بود، تأکیدی بر اقتدار خلیفه بود. افزون بر این، برای یادآوری اینکه اسلام وارث ابراهیم نیز هست، شاخ‌های قوچ‌های گلهٔ ابراهیم نیز به نمایش گذاشته شده بود. مسلمانان با ساختن قبه‌الصخره قصد داشتند ادیان ابراهیمی را به‌عنوان کلتی یکپارچه نشان دهند و بر ادعای اسلام بر اینکه دنبالهٔ یهودیت و مسیحیت است، تأکید کنند.

دیگر منافع سیاسی قبه‌الصخره: ساخت آن مصادف بود با به اوج رسیدن جنگ داخلی علیه عبدالله بن زبیر و اگر عربستان برای همیشه از تسلط خلیفه خارج می‌شد، بیت‌المقدس می‌توانست جایگزین مناسبی برای مکه باشد و به مقصد زائران بدل شود. زیارت مجرای مهم برای جریان‌های تجاری بود. عبدالملک احتمالاً پس از شکست عبدالله و به دار آویختن او، از عملی کردن تبدیل بیت‌المقدس به پایتخت معنوی اسلام دست برداشت.

مسجد دمشق

دمشق در سال ۶۳۴ م فتح شد. پس از مدت‌ها، مسیحیان و مسلمانان توافق کردند از کلیسای جامع به شکل مشترک استفاده کنند و هر فرقه‌ای در انتهای مخالف عمارت عبادت کنند. این توافق تا سال ۷۰۵ ادامه یافت، در آن زمان، خلیفهٔ وقت، ولید بن عبدالملک، کلیسای جامع را ویران کرد تا فضای لازم برای یک مسجد فراهم شود. تلاش، وقت و پولی که صرف ساختن مساجد شد، نتیجه داد: در مجموع، چهارده تن از خاندان بنی‌امیه به خلافت رسیدند.



فصل دوازدهم: سکه طلای اسلامی

سکه طلای اسلامی در مصر: اعراب سکه‌های طلای مصری را که صلیب و تصویری از مسیح بر آن حک شده بود از گردش خارج کردند و به جای آن جملاتی با نام پیامبرشان برنگاشتند که وی را امام خویش و مومادونوس Momadonus می‌خواندند. معاویه دیوان را به دو بخش اداره جنگ و اداره خزانه‌داری تقسیم و وظایف مربوط به حسابرسی را تعیین کرد و خدمات پلیس و پیک نامه‌بر را گسترش داد.

واگذاری امور اداری به غیرمسلمانان توسط معاویه: معاویه از کادر اداری دنیادیده و چندفرهنگی‌ای پشتیبانی کرد که مسئولیت‌های حرفه‌ای را با اعتقادات شخصی خلط نمی‌کردند.

عبدالملک و ادامه رویه انتخاب مسیحیان: وی رویه انتصاب مسیحیان به مناصب عالی حکومتی را ادامه داد. برادر وی که والی مصر شد، آموزگاری مسیحی داشت. عبدالملک که می‌خواست اعراب در آینده بهتر بتوانند ارتقای شغلی پیدا کنند، زبان رسمی تجارت را از زبان یونانی به عربی تغییر داد، اما آنقدر واقع‌بین بود که به سبب کمبود کادر اداری، کارکنانی یونانی استخدام کند.

طلای رومی، شمش عربی

در دمشق، اتباع شام از سکه‌های روم شرقی استفاده می‌کردند، چون سکه دیگری در دسترس نبود. برای اصلاح گردش پولی اسلامی ده‌ها سال تلاش اداری صرف شد تا اینکه در ۶۹۶ این تلاش‌ها به ثمر نشست. کنستانتین، بنیان‌گذار قسطنطنیه، نخستین سکه طلای روم شرقی به نام «سالیدوس» Solidus را منتشر کرد، جانشینان وی بیش از سیصد سال سکه‌های طلا را با چنان درجه خلوصی ضرب می‌کردند که به آن‌ها «هایپرپر» Hyperper می‌گفتند.

حق انحصاری ضرب سکه: دیپلمات‌های روم شرقی هنگام بستن پیمان‌های بین‌المللی روی بندی پافشاری می‌کردند، اینکه امتیاز ضرب سکه طلا در حیطه روم شرقی باقی می‌ماند و پارسیان حتی در زمان جنگ هم جرئت به چالش کشیدن این حق انحصاری رومی‌ها را نداشتند.



وفور طلا در عربستان: هر جا که در انجیل و در نوشته‌های جغرافی‌دانان یونانی و رومی از اعراب یاد می‌شود، آن‌ها را به طلا پیوند می‌دهند. پیامبر از سود معدن ۲۰ درصد مالیات می‌گرفت که بسیار بالاتر از زکات ۲/۵ درصدی بود. اگرچه معدن‌کاوی در عربستان خیلی پیشرفته بود، اما سکه به صورت بسیار ابتدایی ضرب می‌شد. تجار عرب در خارج با پول‌های محلی معامله می‌کردند و در موطن خود سکه‌ها را برحسب وزن که روشی بود برای تعیین ارزش تکه‌های طلا، قیمت‌گذاری می‌کردند. چنین رسم‌هایی بدون هیچ تغییری از زمان هاشم تا زمان عمر برقرار ماند. داشتن واحد پول اختصاصی حتی در روزگار خلفای راشدین هم اهمیت نداشته است.

ضرب سکه مسی توسط عمر: عمر می‌خواست با انتشار قبض‌هایی از پوست شتر، پول را از شمش طلا تفکیک کند، اما مشاورانش نسبت به پیامدهای ناخواسته آن هشدار دادند. عمر در آن زمان از پیشنهادش صرف نظر کرد و در عوض با عرضه سکه‌های مسی خریدهای روزانه را آسان کرد.

مشکل عدم وجود سکه: به محض اینکه مرزها برداشته شد، کیفیت جاده‌ها بهبود یافت و جریان کالاها در فواصل دور سرعت گرفت، نبود سکه واحد دادوستد را مختل کرد. از این رو، هر وقت تاجری در مکانی دوردست با یک مشتری وارد معامله می‌شد، باید وقت و تلاش خود را صرف ارزش‌گذاری سکه‌های خارجی می‌کرد.

تلاش معاویه برای ضرب سکه: در دهه ۶۶۰ م معاویه سکه‌های جدیدی را به طور آزمایشی باب کرد اما موفق نشد؛ چون تصویر صلیب از روی این سکه‌ها که تصویری از هراکلیوس هم داشت، محو شده بود و مردم این سکه‌ها را نمی‌پذیرفتند، چون عکس صلیب بر آن‌ها نبود. در حرکت بعدی برای ضرب سکه، سعی شد ترجیحات استفاده‌کنندگان منعکس شود؛ بنابراین، در مناطق فارسی‌زبان، ضراب‌خانه‌های اموی روی سکه‌هایی که ضرب و منتشر می‌کردند، آتشکده‌های زرتشتی را منقش کردند.

ضرب سکه توسط عبدالله بن زبیر: عبدالله برای نشان دادن وفاداری خود به اسلام، سکه ضرب کرد. این اقدام، اختلاف بین عبدالله و بنی‌امیه را آشکارتر می‌کرد، زیرا عبدالله در عربستان سکه‌هایی به گردش درآورده بود که بر آن نوشته‌هایی در ستایش الله حک شده بود، حال آنکه در شام هنوز سکه‌ها تصویر صلیب را بر خود داشتند.



عبدالملک و ژوستینیان: در سال ۶۹۱ که عبدالملک از شر عبدالله بن زبیر خلاص شده بود، شرایط قرارداد (امضای آتش‌بس با ژوستینیان، به قیمت پرداخت خراج سالانه به طلال) را رعایت کرد و خراج را تمام و کمال پرداخت، اما نیت واقعی خود را با تحویل سکه‌هایی نشان داد که در دمشق ضرب شده بود. مقامات روم شرقی خوب فهمیدند که مسلمانان انحصار طلای روم شرقی را هدف قرار داده‌اند. جنگ پولی میدان جدیدی بود برای رقابت روم شرقی و مسلمانان.

مناقشهٔ پولی عبدالملک و روم شرقی: رقابت پولی بازتابی از مناقشات دینی و سیاسی بود. در نتیجه، وقتی عبدالملک متوجه شد اتباع مصری وی کاغذهای پاپيروس تولید می‌کنند که شعار «پدر، پسر و روح‌القدس» بر خود دارد و به قسطنطنیه صادر می‌شود، مناقشه بالا رفت. او دستور داد این نوشته با عبارت «شهد ان لا اله الا الله» جایگزین شود. ژوستینیان تهدید کرد در صورتی که عبدالملک نظرش را تغییر ندهد، سکه‌هایی ضرب خواهد کرد که پیامبر را بدنام می‌کند. در نهایت عبدالملک سکه‌های طلای خود را ضرب کرد و آن‌ها را به قسطنطنیه فرستاد تا خراج را بپردازد. عبدالملک استدلال کرد که در هیچ بندی از قرارداد تصریح نشده بود که سکه‌ها لزوماً باید در قسطنطنیه ضرب شده باشند و چون طلاها براساس وزن پرداخت می‌شوند، رومی‌ها هیچ زبانی از بابت سکه‌های جدیدی که اعراب ضرب می‌کردند، نمی‌دیدند.

تفاوت وزن دینار با سالیدوس: دینار طلای اسلامی بین سال‌های ۶۹۱ و ۶۹۶ به گردش در آمد. وزن دینار طلای اسلامی مشوقی زیرکانه برای تبدیل سکه‌های رومی به دینار بود. وزن هر دینار یک مثقال بود و اندکی کمتر از وزن سولیدوس بود (۴/۲۵ گرم به جای ۴/۵۵ گرم)؛ بنابراین، با ذوب کردن و ریختن سکه‌های رومی در قالب‌های دینار اسلامی، سکهٔ بیشتری حاصل می‌شد.

نظام پولی امیه: نظام پولی امیه «سه‌سنجه‌ای» بود، یعنی سکه‌های طلا، نقره و مس. ضرب سکهٔ اسلامی رسوم ضرب سکه را حفظ کرد. دینار طلا، همان نام نیای رومی خود، دناریوس را به خود گرفت. نام درهم نقره از سکهٔ نقرهٔ یونانی، یعنی «دراخما» گرفته شد و وزن آن دقیقاً به اندازهٔ نسخهٔ قدیم ساسانی خود بود. سکه‌های مسی که در مبادلات خرد استفاده می‌شد، شامل سکه‌های روم شرقی بود که نشان اسلامی بر روی آن حک شده بود.

با گسترش پایه پولی، اقتصاد نیز گسترش یافت. دینارهای اسلامی در سراسر اروپا به گردش در آمد و وسیله پرداخت در انگلستان، بالتیک و نیز خزانه‌داری واتیکان شد.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه



فصل سیزدهم: بانکداران بغداد

در ۷۶۲ م عباسیان شهر بغداد، پایتخت تازه جهان اسلام را بنیان نهادند که در طول یک قرن به بزرگ‌ترین شهر جهان تبدیل شد. بغداد قرن ۱۰ بیش از نیم میلیون و بصره نزدیک ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت.

شرایط ظهور شیوه تازه تأمین مالی دولت:

۱. درآمدهای مالیاتی؛ عباسیان هم به ظرافت و خوش‌سلیقگی شهره بودند و هم به ولخرجی و مدام در پی یافتن منابع تازه‌ای برای درآمد بودند.
۲. در بغداد مسیرهای بازرگانی زمینی که به آسیا و مدیترانه می‌رفتند، با راه‌های آبی‌ای که دجله را به اقیانوس هند متصل می‌کردند قطع می‌شدند.
۳. خلفای عباسی، ایرانیان، یهودیان و مسیحیان را در عالی‌ترین مناصب اداره امور مالی‌شان به کار گماردند و ایشان شیوه‌های اقتصادی‌ای را به کار بستند که ریشه در بابل باستان داشتند. حق‌العمل و بهره مهم‌ترین نوآوری بازارهای مالی بغداد بودند که سبقه‌ای بابلی داشت.

پیدایش طبقه جهّذان و بانکداری: وجود طبقه جهّذان (صرافان ماهر، ناقدان؛ کسی که عیار زر سره را از ناسره تشخیص دهد) باعث شد حکومت بتواند وام بگیرد، پس‌انداز کنندگان سپرده‌گذاری کنند و تجار بتوانند برای تجارت با سرزمین‌های دور سرمایه‌گذاری کنند. شیوه بابلی برای ضرب سکه و ودیعه‌گذاری با شیوه‌های عربی اقتصاد بازرگانی در هم آمیخت و از این تلاقی، «بخش بانکداری» در بغداد پدید آمد.

وضع مالیات «عشر» و مشکلات آن در امیه: عباسیان که از نسل عباس، عموی پیامبر بودند، مدتی طولانی چشم به راه فرصت برای براندازی امویان بودند و سرانجام چنین فرصتی زمانی پیش آمد که مہار اداره امور مالی از چنگ امویان در آمده بود. هربار که تازه مسلمانی شهادتین می‌خواند، خزانه مالیات‌دهنده‌ای را از کف می‌داد. مأموران مالیاتی این مفر مالیاتی را با وضع یک مالیات جدید به نام «عشر» از بین بردند. شارعان و حقوقدانان رفتار دوگانه مالیاتی با تازه‌مسلمانان و مسلمانان قدیمی را مشروع نمی‌دانستند، آن هم از طریق وضع مالیات‌هایی که در قرآن مشخص نشده بودند. امویان روزبه‌روز حامیان‌شان را از دست

دادند تا اینکه در سال ۷۵۰ میلادی عباسیان طی کودتایی موفق شدند حکومت آن‌ها را ساقط کنند.

هارون الرشید با امپراتوری‌های دو سوی جهان، یعنی ژرمانی و چین، سفیر رد و بدل می‌کرد. یک گواه برای بالا بودن سطح درآمدهای قابل تصرف، رشد و تکثیر کتابخانه‌ها و نهادهای علمی و آموزشی در سطح عالی بود.

اصلاحات بودجه‌ای

اقدامات اصلاحی - مالی معتضد: دستگاه مالیه‌ای که به عباسیان رسید، از زمان معاویه تغییر چندانی نکرده بود. معتضد مدیریت امور مالی را از نو سامان داد و اداره‌ای تأسیس کرد تا به مخارج دولتی نظارت و حساب‌ها را ممیزی کند و بر مسند این اداره وزیری نشاند.

قدرت وزیر: وزیرانی که می‌توانستند حسابداری را با مهارت‌های سیاسی بیامیزند، نه به‌عنوان دیوان‌سالار که در مقام رجل بزرگ سیاسی در یادها می‌ماندند. وزیر بالقوه از خلیفه قدرتمندتر بود و هر حاکم خردمندی ارزش حسابدار هوشیار را می‌دانست.

نخستین وام دولتی

درآمدهای ولایتی خلیفه پیوسته کمتر می‌شد، چنانکه از اواخر قرن هشتم میلادی تا اواخر قرن نهم، یک‌چهارم از درآمدهای مالیاتی حکومت مرکزی کاسته شد.

دادن گواهی به جای پرداخت نقدی دستمزد: چون تنمۀ حساب نقدی کم بود، وزیر مجبور می‌شد برای حسابرسی راه‌های خلاقانه‌ای بیابد. از جمله اینکه برای مأموران حکومتی به‌عوض دستمزد نقدی، گواهی‌ای صادر می‌شد که به استناد آن می‌توانستند در تاریخی معین پول دریافت کنند و این حق را داشتند که گواهی‌های مذکور را با تنزیل به نیمی از ارزش صوری‌شان پیش از موعد مقرر به پول نقد تبدیل کنند. چون بسیاری از مأموران بی‌بضاعت بودند و نمی‌توانستند منتظر رسیدن موعد تصفیه حساب باشند، بر آن می‌شدند که گواهیشان را نقد کنند. این اساساً به کاهش دستمزدها می‌انجامید که به هر روی نفع بسیاری برای وزیر در پی داشت، زیرا او می‌توانست بعد از آنکه با تخفیفی چشمگیر از عهدهٔ پرداخت مخارج حکومتی برآید، مبلغ کامل دستمزدها را به حساب خزانه بنویسد. با این حال، حقه‌های حسابداری چیزی



بیش از علاج‌های موقتی کسری‌های ساختاری نبودند و در نهایت خزانه‌داری دست به کاری زد که درهای تازه‌ای را در امور مالی دولتی گشود، بدین معنی که از بانکداران پول وام گرفت.

پیدایش حرفهٔ جهبذ در قرن ۸: این واژه بیانگر اداره‌ای حکومتی به نام *دیوان/الجهبذ* بود که مسئولیت مدیریت امور مالی معتضد را بر عهده داشت. در سلسله‌مراتب دربار، جهبذان خلیفه هم‌پایهٔ داروغگان بودند که سران امنیت داخلی محسوب می‌شدند.

وام‌دهی و خطرات آن: حکومت با ضامن گذاشتن سند اعلام وصول مالیات‌ها از کسری‌های نقدینگی کوتاه‌مدتش می‌کاست و کسی که به حکومت وام داده بود مسئول جمع‌آوری مالیات می‌شد و اقساط وامش را از این طریق دریافت می‌کرد. وام دادن پول به حکومت خالی از خطر نبود؛ در سال ۹۳۱ حکومت اعلام کرد از بازپرداخت وام‌هایش ناتوان است و جهبذها مجبور شدند املاک سلطنتی را ضبط کنند. خصوصی کردن گردآوری مالیات، ریسک دستیابی به اهداف درآمدی توافق‌شده را بر دوش صاحب‌امتیاز می‌انداخت و ظاهراً نگرانی‌های مالی همیشگی خلیفه را حل می‌کرد.

سفته

راه انتقال پول به دوردست پیش از اسلام: تخصص اعراب در تجارت از عوامل اصلی شکل‌گیری یک بازار تمام‌عیار بانکداری در بغداد بود. تجار عرب برای انتقال پول به دوردست، دستورهای پرداختی را به کارگزار معینی در ناحیه‌ای دوردست ارسال می‌کردند که معادل نقدی آن را می‌توانست به حاملش پرداخت کند. واژه‌ای که برای این دستورها به کار برده می‌شد، «سفته» یا «حواله» بود. واژهٔ فرانسوی «اول»، به معنای ضامن، از همین واژهٔ حواله گرفته شده است. معادل فارسی آن چک، نیای واژهٔ انگلیسی چک بود. چیزی که باعث کارایی بازار سفت می‌شد، شبکه‌ای از کارگزاران معین بود که باید در شهرهای مختلف سفته‌ها را نقد می‌کردند. چنین شبکه‌ای بدین‌صورت به وجود می‌آمد که بر فرض تاجری در بغداد نزد جهبذ محلی می‌رفت و سپرده‌ای پیش او می‌گذاشت و این جهبذ دستور پرداختی می‌نوشت و برای طرف معامله‌ای مثلاً در بصره می‌فرستاد تا مقدار سپرده را به ذی‌نفع معینی بپردازد. در نتیجه، کسی که حساسی نزدیک جهبذ داشت می‌توانست پولی را از بغداد به بصره بفرستد، بدون اینکه خطر جابه‌جایی آن را به جان بخرد.



سفته در دوران صدر اسلام: کاربرد سفته در دوران پیش از ظهور اسلام متداول بود و هیچ شکی نیست که در دوران صدر اسلام هم رواج داشته است. عمر هزینه‌های دولت را با سفته می‌پرداخت، به‌ویژه، هزینه‌های واردات مواد غذایی را که از مصر به بندر عربی جده ارسال می‌شد. در جده تبادل سفته ادامه داشت تا اینکه عثمان که می‌پنداشت این نوعی رباخواری است، آن را ممنوع کرد.

بانکداری بابلی

بانکداری بابلی پیش از ضرب سکه: تاریخ ابداع سکه احتمالاً به قرن ۵ پیش از میلاد بازمی‌گردد؛ اما مدت‌ها پیش از آن، کسب‌وکار سپرده‌گذاری در بابل، در قالبی وجود داشت که رایموند بوگارت، تاریخ‌دان بلژیکی، آن را «عملیات بانکداری پیشاپولی» نامیده است.

هرودوت در سال ۵۰۰ پیش از میلاد دریاب ضرب سکه از شمش نزد پارسیان نوشته که معلوم می‌شود سکه در میان مردم رواج داشته است.

آموختن ضرب سکه یهودیان از بابلیان: پادشاهان اسرائیل ریخته‌گری‌ای بنا نهاده بودند که وابسته به معبد بود و بنابراین، احتمالاً عیارگران یهودیانی بوده‌اند که در دوره اسارت یهود به دست بابلی‌ها، ضرب سکه را به روش بین‌النهرینی آموخته بودند. پیشه‌ورانی که پیشکشی‌ها را ذوب می‌کردند، به زبان عبری «یوشر» خوانده می‌شدند که از ترکیب دو واژه پارسی باستان برای «بوته آهنگری» و «مدیر» ساخته شده است.

ریشه‌شناسی واژه «صرافی»: در زبان بابلی به تعویض‌کنندگان پول «سوروپو» می‌گفتند که این واژه با انتقال به زبان یونانی به «سارافس» تبدیل شد و از یونان وارد عربستان شد و به شکل «صرافی» در آمد.

گرفتن بهره

در بابل، حتی پیش از ابداع ضرب سکه، قوانین حمورابی حق گرفتن کارمزد را برای سپرده‌گذاران محفوظ دانسته بود؛ سپس، بعد از ابداع سکه، پیشه‌عیارگری به وجود آمد که کار تبدیل پول را هم بر عهده گرفت. اعطای امتیاز چندساله گردآوری مالیات به جهیذها احتمالاً نقطه‌سرنوشت‌سازی در خدمات بانکی بغداد بود، زیرا در آن زمان، کارمزد معمولی که در فواصل معین پرداخت می‌شد، از بهره تمیز داده نمی‌شد. مرز میان جهیذ، تاجر و صراف

مشخص نبود و از ترکیب این سه عامل یک بخش بانکداری در بغداد ایجاد شد: قوانین بابلی برای سپرده‌گذاری؛ تخصص عیارگری یهودیان و شیوه تأمین مالی تجارت اعراب. هرکس می‌دانست که اگر سپرده‌ها را از طریق قرض‌دادن به دیگران در جریان بیندازد، سود خواهد برد.

حکایت تنوخی در کتاب علم‌الحساب نشان می‌دهد که «محاسبه بهره مرکب» به یکی از فنون آشنای ریاضیات میان اقتصاددانان اسلامی تبدیل شده بود.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل چهاردهم: نیکوکاری در اسلام: وقف

حقوق مالکیت در صدر اسلام بسیار جدی گرفته می‌شد و عمروعاص مدعی بود که شخص پیامبر دست‌نوشته کاملی در این باره بر او تقریر کرده است. اینکه از نظر جانشینان پیامبر ممکن بود چنین متنی وجود داشته باشد، نشان می‌دهد که می‌دانستند پیامبر به تعریف حقوق مالکیت چقدر اهمیت می‌داده است. صدقه دادن از واجبات اصلی مسلمانان بود و جوامع صدر اسلام با ترکیبی از احکام قرآن، سیره پیامبر و آموخته‌هایشان در مکتب‌خانه‌ها، نهادهای وقف برپا کردند که خاص این کار بودند.

نیکوکاری پیش از اسلام: پیش از ظهور اسلام، اغلب قوم و خویشان تهیدستان از آنان دستگیری می‌کردند. در روم باستان، حکومت مراقبت از فقرا را بر عهده داشت و بعد از سقوط حکومت روم، کلیسای مسیحی این تعهد را بر دوش گرفت.

یهودیان و وقف: نزدیک‌ترین پیشینه‌های وقف را می‌توان در جوامع یهودی سراغ گرفت. یهودیان در دوران تبعیدشان در بابل، معابدشان را به کار مدیریت کمک‌های خیریه گماشته بودند و احتمالاً از همان‌جا بوده که این عمل انسان‌دوستانه به سراسر جوامع یهودی منتقل شده است.

نتایج وقف: وقف نوآوری نهادی بسیار مهمی بود، زیرا رفاه اجتماعی در صدر اسلام از دو منبع مالی تأمین می‌شد: یکی حکومت که مستمری‌ها را می‌پرداخت و دیگری عطیه‌های بخش خصوصی که اهداف خیرخواهانه‌ای سوای محدوده بخش‌های دولت داشت. وقف مروج رفاه اجتماعی در عام‌ترین معنای آن بود. وقتی موقوفه‌ای یک منبع مستقل درآمدی داشته باشد، می‌تواند هزینه زیرساخت‌های عمومی را هم بپردازد. نخستین واقف و مشوق وقف خود پیامبر بود.

مُخیرِیق و محمد (ص)

اسلام و سنت یهودی وقف: پیامبر پایه‌های بخش خیریه را در اسلام با توجه به شیوه‌های یهودی بنا نهاد. مخیرِیق یهودی که در سپاه پیامبر می‌جنگید و در جنگ احد جراحاتی مهلک برداشته بود، هفت ملک برای پیامبر به میراث گذاشت و وصیت کرد که این املاک در راه تبلیغ اسلام استفاده شوند.

فتح خیبر و «بخشش مقید»: پس از فتح خیبر بود که پیامبر اصل «بخشش مقید» را اعمال کرد، بدین معنا که زمین‌هایی را به صحابه‌اش واگذار کرد، اما تصریح کرد که محصولات آن‌ها باید توزیع شوند.

تحول اوقاف: آنچه پیامبر پس از فتح خیبر به صحابه‌اش واگذار کرد، اگرچه وقف نامیده نمی‌شد، اما از هر لحاظ وقف محسوب می‌شد. تحول اوقاف زمانی صورت گرفت که دولت پیامبر مستقر شد و جانشینانش با روشن کردن تکلیف اموال او، این مفهوم را اصلاح کردند.

ابوبکر و نوآوری مالکیت خصوصی و مالکیت امانی: استدلال ابوبکر این بود که محمد (ص) در مقام رسول خدا حکومت می‌کرد که یعنی دارایی‌های او به دارالحکومه‌اش تعلق دارد نه به شخص او. بدین ترتیب، ابوبکر ثابت کرد که دارایی هرکس ممکن است از آن فرد باشد یا در اختیار فردی از طرف یک شخص ثالث و این تمیز ظریف را نه تنها در انتقال قدرت که در انتقال دارایی‌ها نیز به کار بست. از همین زمان بود که یک تمیز حقوقی ظریف اما حیاتی میان مالکیت خصوصی و مالکیت امانی، به اندیشه حقوقی اسلام راه گشود. ابوبکر این رویکرد را در تقسیم دارایی‌های خود نیز در پیش گرفت. او در زمان خلافتش هرگز از موقعیت خویش برای اندوختن ثروت شخصی بهره نگرفت، اما از طرفی هم مایملک شخصی‌اش را وقف اهل بیتش کرد. او یک صندوق تولیت خانوادگی ایجاد کرد و پس از او هرکس که می‌خواست ثروتش پس از مرگ در خانواده‌اش بماند، از همین سرمشق پیروی می‌کرد.

اما عثمان تمیز میان مالکیت خصوصی و امانی را نپذیرفت و در نتیجه باعث سرنگونی خود شد. علی (ع) بیشتر مایملک شخصی‌اش را به نفع مستمندان واگذار کرد، چنانکه عمر نیز این کار را کرده بود.

چارچوب حقوقی

شرایط وقف: برای اینکه میراثی مصداق «وقف» پیدا کند، سه شرط لازم بود:

۱. غیرقابل فسخ و بیع و دائمی می‌بود.
۲. در صورت پایان یافتن وقف، دارایی‌های بازممانده از آن صرف یاری رساندن به فقرا می‌شد.

۳. باید یک شارع و یک شاهد گواهی می‌دادند که روند واگذاری مطابق شرع انجام شده است.

طراحی نظام مدیریتی و اشتراکی وقف در برابر تضاد منافع: نظام مدیریتی و اشتراکی وقف برای محافظت از موقوفه‌ها در برابر تضاد منافع طراحی شده بود. واقف از برداشت سود شخصی از موقوفه منع شده بود و باید یک مدیر، یا همان متولی، منصوب می‌کرد که مسئولیت رسیدگی به حساب‌ها و مدیریت وافق را بر عهده می‌گفت. خیر هدف وقف را مشخص می‌کرد و اگر بنا بر شرایط پیش‌بینی نشده حکم وقف ملغا می‌شد، تعیین اینکه چه کسی بسته به تشخیص خودش مسئولیت موقوفه را در دست بگیرد، منوط به تصدیق یک قاضی بود.

سوءاستفاده‌های حقوقی از موقوفات: متولیان می‌توانستند بابت خدماتشان دستمزدهای زیاده از حد بگیرند، یا حتی بدتر از آن، منابع مالی را در جهت منافع خویش به کار ببندند. قضات باید به قدر کافی سخت‌گیر و عادل می‌بودند تا بتوانند وقف را هم از سوءاستفاده متولیان و هم از دست‌اندازی حکومت‌ها مصون بدارند.

ادارهٔ اموال موقوفه

وقف از راه ارثیه صورت می‌گرفت و معمولاً ثلث مایملک را برای وقف کنار می‌گذاشتند. هزینهٔ حفر چاه‌ها و ساختن جاده‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس و نیز اجرای انواع تحقیق و پژوهش حرفه‌ای از طریق موقوفات تأمین می‌شد. چون ثروت کلانی در موقوفات مدیریت می‌شد، توان مالیاتی و قدرت حکومت به‌وسیلهٔ آن‌ها تلویحاً محدود می‌شد.

اندیشه مطالعات فرهنگ و توسعه



فصل پانزدهم: سرمایه‌های جسورانه اسلامی: قراض (مضاربه)

شیخ طوسی می‌گوید دو واژه قراض و مضاربه به یک معنا بنده؛ قراض واژه اهل حجاز و مضاربه واژه اهل عراق است؛ یعنی انسان مالی را به دیگری بدهد تا او با این مال کار کند و سپس سود آن به نسبت بین آن‌ها تقسیم شود.

ابوالفرج ملاطی مورخ می‌نویسد پیامبر در اوایل تجارت خود کاروان‌ها را همراهی می‌کرد، اما بعدها این کار را به دیگران سپرد. محتمل است که پیامبر پس از ازدواجش، تمرکز خود را بر بازرگانی چرم و تجارت در بازار مکه گذاشته باشد.

کاروان‌های تجاری در روزگار محمد (ص)

صادرات اصلی شهر مکه محصولات چرمی بود و تجار در بازگشت محصولاتی از قبیل غله، شراب یا پارچه می‌آوردند. هر کاروان از چندین مضاربه تشکیل می‌شد؛ مثلاً نخستین مضاربه پیامبر شامل دو شتر می‌شد و سرمایه‌گذار او، خدیجه، ممکن بود در تجارت پرمخاطره چندین بازرگان دیگر هم سرمایه‌گذاری کرده باشد. شرع اسلام، با تعیین قواعدی برای تقسیم سود، مدیریت اشتراکی و اخلاقیات کسب‌وکار، چارچوب حقوقی مضاربه را به کمال رسانید.

چارچوب حقوقی مضاربه

تفاوت سرمایه‌گذار و وام‌دهنده: ممنوعیت ربا که در قرآن آمده است وام دادن را در بر می‌گیرد، اما شامل سرمایه‌گذاری نمی‌شود. بین این دو فرق اساسی وجود دارد: وام‌دهنده حق پس گرفتن مبلغ وامش را دارد، صرف‌نظر از اینکه وام‌گیرنده سود کرده باشد یا نه اما سرمایه‌گذار در ریسک کار سهیم است. از همین رو، سرمایه‌گذاری مشروع تلقی می‌شود.

میزان سود و زیان از نگاه علی (ع): سود بر اساس شرایط توافق شده و زیان بر مبنای میزان سرمایه تعیین می‌شود.

مالک‌بن انس در کتاب خود به نام *موطأ* که کهن‌ترین مجموعه حقوق اسلامی است، در باب مضاربه می‌گوید: مدیر مضاربه به دنبال کسب سود از سرمایه است، اما مسئول زیان‌ها نیست.

سهام هریک از طرفین سود از قبل معین می‌شد. پیش از آغاز فعالیت تجاری، سرمایه‌گذاران و مدیران باید میزان حقوق و پاداش را تعیین می‌کردند؛ معین نبودن حقوق و پاداش، مصداق



رباخواری بود. مفرهای قانونی‌ای هم برای سوءاستفاده‌های مدیران وجود داشت، زیرا مدیران حق دریافت سهمی از سود را داشتند، اما از تحمل زیان معاف بودند. سرمایه‌گذاران می‌توانستند سرمایه‌هایشان را بین چندین تجارت پرمخاطره تقسیم کنند و اگر احتمال می‌دادند خطر زیان در تجارت خاصی بالا باشد، سایر سرمایه‌گذاران را به ضمانت آن تجارت دعوت کنند.

مدیریت مضاربه تنها به عهده مسلمانان بود: غیرمسلمانان می‌توانستند در مضاربه‌ها سرمایه‌گذاری کنند اما اجازه مدیریت آن‌ها را نداشتند، چراکه مضاربه باید مطابق احکام اسلامی عمل می‌کرد، احکامی که مثلاً تجارت شراب را منع می‌کردند و چون سرمایه‌گذاران حق نظارت بر مدیران را نداشتند، منع استخدام مدیران غیرمسلمان تنها راه تضمین رعایت احکام اسلام بود.

مضاربه در اسلام

پیامبر و یاران او اغلب سرمایه‌گذار یا سرمایه‌پذیر مضاربه بودند. طلحه، عباس، عایشه، عمر و عثمان هم در مضاربه سرمایه‌گذاری می‌کردند.

سوءاستفاده فرزندان عمر از عواید مالیاتی و حل این مسئله با مضاربه: زمانی ابوموسی، خزانه‌دار بصره، عواید مالیاتی را به دو فرزند عمر سپرد تا آن را به دست عمر در مدینه برسانند و پسران عمر از این فرصت برای تجارت استفاده کردند. آنان در بصره کالاهایی خریدند و در مدینه فروختند. اصل پول را به دیوان پرداختند و سود را برای خود برداشتند. عمر آنان را به شدت سرزنش کرد و دستور مصادره سود آنان را داد. یکی از مشاوران راهکاری عملی پیدا کرد. او گفت معامله را یک مضاربه در نظر بگیرند که دیوان شریک فرضی سرمایه است و پسران عمر حق دارند نیمی از سود را دریافت کنند. احتمالاً این ماجرا بعدها استفاده از پول بیت‌المال را در سرمایه‌گذاری‌های جسورانه توجیه کرده است. شرع اسلام ساختار شرکتی‌ای به وجود آورد که آن‌قدر بادوام بود که سرمایه‌گذاری در تجارت راه دور را میسر ساخت، چنانکه حتی در گبرودار جنگ‌های صلیبی هم ادامه یافت.



فصل شانزدهم: مراکز تجاری اسلامی: فُنْدُق‌ها (کاروان‌سراها)

شکل‌گیری تمام ابعاد بازار پس از اسلام:

۱. زیرساخت‌ها
 ۲. نظام مالیاتی
 ۳. مقررات تنظیمی
- اینک بازرگانان توان مالی ایجاد مراکز تجاری موسوم به کاروان‌سرا را داشتند، مراکزی با مقررات مالی و حقوقی جداگانه که در آن‌ها بازرگانان با تجار کشورهای خارجی مرتبط می‌شدند.

مدینه هنگام ورود پیامبر چهار بازار داشت و ایشان بازار پنجم را بدان افزود.

اهمیت نخستین بازار پیامبر: نخستین بازار پیامبر یک خیمه بود که وقتی رقابش آن را ویران کردند، مکان جدیدی برای تجارت در نظر گرفت و آن را از خراج معاف کرد. اهمیت این بازار این بود که:

۱. بسیار بزرگ‌تر از یک خیمه بود و امکان گسترش یافتن داشت.
۲. پیامبر آن را از مالیات دادن معاف کرده بود.
۳. پیامبر با حرم خواندن بازار مدینه، یا به عبارت دیگر، پناهگاه مالیاتی برای تجار، گامی دیگر برای افزایش جذابیت این بازار در مقایسه با حرم تأسیس شده در مکه برداشت.

تغییرات بازار در دوران بنی‌امیه: زیرساخت فیزیکی دائم ایجاد کردند و این باعث شد دسترسی به بازار تحت اختیار درآید و موجب افزایش رقابت شود و طیف گسترده‌ای از تجار بالقوه به وجود آیند، زیرا تجاری که از دوردست‌ها می‌آمدند می‌دانستند که بازار مدینه امکان انبارداری و جای اقامتی مطمئن در اختیار آنان می‌گذارد. به علاوه، تجاری که انبار اجاره می‌کردند، می‌توانستند مدت‌ها در بازار گوش‌به‌زنگ بمانند و تجارت در تمام طول سال جریان داشته باشد.

میزبانی از تجار خارجی

اقدامات پیامبر و عمر برای زائران: پیامبر آرزو داشت زائران در مکه در منازل رایگان

اقامت کنند و عمر که بودجه هنگفتی در اختیار داشت، علاوه بر بهبود وضعیت جاده‌ها، تأمین آب شرب و برقراری نظم و امنیت، مهمان‌خانه‌های رایگانی هم در مدینه و هم در کوفه برای زائران برپا کرد.

مالیات مستأمن‌ها و حقوق آن‌ها: قرآن مسلمانان را به حمایت حقوقی از مسافران غیرمسلمان تشویق می‌کند. تجار غیرمسلمان در سرزمین اسلامی که «مستأمن» نامیده می‌شدند، ۱۰ درصد مالیات می‌پرداختند (معادل مالیات مسلمانان در روم شرقی) و حق دریافت مجوز اقامت یک‌ساله داشتند؛ اما آن‌ها باید ممنوعیت‌های اسلامی، از قبیل منع ربا و فروش شراب را رعایت می‌کردند و از صدور تجهیزات نظامی هم خودداری می‌کردند.

وجود کاروان‌سرا پیش از اسلام در ایران و روم شرقی: در عربستان پیش از اسلام، حتی در مکه، هیچ کاروان‌سرای وجود نداشت؛ اما مکان‌هایی شبیه کاروان‌سرا در پارس و روم شرقی وجود داشت که توقفگاه‌هایی بین مسیرهای زمینی، موسوم به خان یا همان کاروان‌سرا بودند. مترادف‌های یونانی و عبری مهمان‌خانه، پاندوکیون pandocheion و پوندوک punduk به شکل فُنْدُق وارد زبان عربی شدند.

کارکرد امنیتی کاروان‌سرا: مالکیت بنای کاروان‌سراها این امکان را به مقامات می‌داد که بر آمدورفت تجار نظارت کنند و بنابراین، این مکان‌ها همان‌قدر که سرپناهی برای خارجی‌ها بودند، وسیلهٔ مهار آن‌ها هم محسوب می‌شدند.

تناسب اندازه کاروان‌سرا با حجم تجارت: ابعاد یک کاروان‌سرا در هر شهر متناسب با حجم تجارت در آن شهر بود و بیشتر شهرها به بیش از یک کاروان‌سرا نیاز نداشتند؛ اما در قطب‌های مهم تجاری، مثل اسکندریه، هر کاروان‌سرای ویژهٔ تجارتی خاص، از قبیل پارچه، چرم یا جواهرات بود. بزرگ‌ترین کاروان‌سراها عمارت‌های عظیم چند طبقه بودند با محوطه‌ای در میان که دورتادورش را اتاق‌های انبار در طبقهٔ همکف و اتاق‌های مسکونی در طبقات بالاتر فراگرفته بودند.



فصل هفدهم: علم حقوق در صدر اسلام

پیامبر در امر قضاوت از همان زمان در مکه به سلامت نفس معروف و مورد احترام بود و بعد از هجرت به مدینه هم بر مسند قضاوت تکیه زد و ریاست جلسات محکمه را بر عهده گرفت. احکام پیامبر دارای سبقه‌ای لازم‌الاجرا برای حل منازعات بودند و جانشینان او نمی‌توانستند قانونی وضع کنند، مگر آنکه به‌وضوح با نیت پیامبر انطباق داشته باشد.

مهم‌ترین وظیفه فقه اسلامی: رهبری دوگانه پیامبر در امور دنیوی و دینی، او را قادر می‌ساخت که در مواقع تردید و بلاتکلیفی، راه راست، یعنی «شریعت» را نشان دهد. بعدها یکی از مهم‌ترین وظایف فقه اسلامی این شد که معین کند کدام‌یک از وجوه شریعت در محدوده صلاح‌دید بشری و کدام‌یک در بیرون از آن قرار می‌گیرد. بهترین راهکار هم این بود که گفتار و کردار پیامبر را مکتوب کنند تا معلوم شود پیامبر رهنمودهای قرآن را چگونه به کار بسته است. به همین دلیل، ابوبکر دستور گردآوری قرآن‌ها و حدیث و سنت را صادر کرد. دست‌کم تا نیم قرن پس از رحلت پیامبر، روایت‌های بی‌شماری از گوشه و کنار می‌رسیدند، اما احتمالاً این رویه تا مدت‌ها ادامه داشته است، یعنی تا زمانی که آخرین صحابی پیامبر درگذشت.

مسئله گردآوردگان روایت‌ها: باید معیاری برای صحت و سقم آن‌ها تعیین می‌کردند. معتبرترین روایت‌ها، از آن اهل بیت پیامبر بودند. از هفت نفری که بیشترین احادیث را نقل کردند، سه نفرشان از همسران پیامبر بودند. نفر دیگر عبدالله بن عباس، عموزاده پیامبر بود که در هنگام وفات پیامبر ۱۳ سال داشت. هرچه زمان بیشتری از رحلت پیامبر می‌گذشت، شأن و منزلت معاصران او هم بیشتر و روایت‌هایشان قابل استنادتر می‌شد. بخاری در طی ۱۶ سال ۶۰۰ هزار روایت را بررسی کرد و از بین آن‌ها ۷ هزار روایت را معتبر دانست. احمد بن حنبل هم از بین ۷۵۰ هزار حدیث، ۳۰ هزار را انتخاب کرد. امویان به احادیث مبتنی بر شهادت دشمنان، علی (ع) ظنین بودند؛ عکس این قضیه نیز صادق بود. چون در ارزش‌گذاری احادیث، حرف خلیفه ملاک محسوب نمی‌شد، به کار بستن سوابق برآمده از احادیث در کار قضاوت، دستگاه قضایی مستقلی پدید آورد: این قانون بود که خلیفه را مقید می‌کرد، نه برعکس.

احادیث و فقه

تعیین مسیر حرکت فقه توسط پیامبر و نتیجه آن: پیامبر با این گفته خود که اسلام نباید صنف روحانی داشته باشد، مسیر حرکت فقه اسلامی را معین کرده بود. این حکم نتایج گسترده‌ای به دنبال داشت، زیرا در غیاب روحانیان، بحث بر سر مسیر حرکت اسلام ماهیتی حقوقی داشت، نه الهیاتی. رهنمود پیامبر برای مقامات حاکم این بود که مسائل را نخست با رجوع به قرآن و سنت حل کنند و اگر هیچ‌یک از این‌ها به کار نیامد، از داوری عقل خویش پیروی کنند. در آمیختن احادیث در قوانین، رویکردهای متفاوت و متنوعی به وجود آورد و مرز بین فقیهان و حقوق دانان همواره متغیر بود.

قلمرو دو مکتب فقهی: در مدینه و بغداد دو مکتب برجسته فقه سر برآوردند. در مدینه مالک بن انس و در بغداد ابوحنیفه. مالک بن انس کتاب *الموطأ* را نگاشت و ابوحنیفه کتاب *هدایه* را. حنفیان در شام غالب بودند و مالکیان در عربستان و شمال آفریقا.

تفاوت دو مکتب فقهی: در مدینه سنت و سیره پیامبر بر همه چیز سایه افکنده بود و مکتب مدینه قواعد دارای پیشینه را می‌پسندید، اما در بغداد، شهری مملو از پیروان مذاهب مختلف و قومیت‌های متنوع و جای تجارت و کسب و کار پررونق، قضات با مسائلی پیچیده‌تر و متنوع‌تر روبه‌رو بودند. قضات بغداد از سر ضرورت نمی‌توانستند کار داوری را به همکارانشان در مدینه که بسیار دور بود، بسپارند، در نتیجه سازوکار کاربردی لیبرالی متشکل از قیاس، استدلال و استنتاج بر ساختند.

فقه قرآنی، نهایت اقتدار در اسلام: در نهایت، بالاترین نقطه اقتدار در اسلام فقه قرآنی بود و فقها حتی اختیار این را داشتند که دست خلیفه‌ای را از قدرت کوتاه کنند یا او را بر مسند حکومت بنشانند. در نتیجه، «پیشة حقوق» اختیارات گسترده‌ای داشت و بنابراین، نفع خلفا در این بود که فقها را با خود همراه سازند؛ اما قضات اغلب سرکش بودند. ابوحنیفه به خاطر عدم تمکین به پیشنهاد قاضی خلیفه شدن، در زندان درگذشت. مالک بن انس را به خاطر ناهمخوانی آرای حقوقی‌اش با سلاطین، تازیانه زدند. هرچند قضات رشوه‌خوار به ثروتی دست می‌یافتند، قضات پایبند به اصول اغلب فقیر می‌ماندند.

از مسجد به مدرسه



انتقال قضاوت از مسجد به مدرسه: پیامبر در مسجد دادرسی می‌کرد و نخستین قضاوت اسلام پیرو شیوه او بودند؛ اما با افزایش دعوی‌ها و جلسات طولانی دادگاه، محکمه‌ها به مساجد منتقل شدند؛ اما پس از وقف نهادهای مستقلی به نام «مدرسه»، برای تربیت پیشه‌وران آینده، روابط دستگاه قضا با مسجد بیش از پیش تضعیف شد. این نهادهای تربیتی برنامه‌ای آموزشی، امتحان‌ها و گواهی‌نامه‌های حرفه‌ای طراحی کردند و حیطه آموزش و پرورش را به حوزه‌هایی مثل مطالعه تطبیقی ادیان، ریاضیات، تاریخ و جغرافیا بسط دادند. مدرسه‌ها تأسیسات آموزشی، کتابخانه، اقامتگاه و کمک‌هزینه‌های تحصیلی داشتند. رسیدن به استادی آرای حقوقی، مستلزم حدود ده سال مطالعه و موفقیت در آزمون‌هایی بود که از طریق مناظره‌های علنی برگزار می‌شدند. در بغداد قرن یازدهم، ۲۴ مدرسه وجود داشت.

فواید جداسازی نظام حقوقی اسلامی از غیراسلامی: حقوق اسلامی براساس قرآن بود و برای همین فقط می‌توانست در مورد مسلمانان اعمال شود. از این‌رو، مسیحیان و یهودیان در امور خویش اختیار قضاوت یافتند و قضاوتی برای خود برمی‌گزیدند که انتصابشان منوط به تأیید مقامات مسلمان بود. این جداسازی فوایدی داشت. در عربستان مسلمانان در اکثریت بودند، اما وقتی اسلام به سراسر خاورمیانه گسترش یافت، این وضعیت برعکس شد. چون مسلمانان در این امپراتوری در اقلیت بودند، دستگاه قضای اسلامی زیر بار پرونده‌هایی که دادخواهان غیرمسلمان به محکمه‌ها می‌آوردند، کمر خم می‌کرد. از سوی دیگر، هم‌زیستی نظام‌های حقوقی مختلف، به فقیهان مسلمان فرصت می‌داد که سنت‌های متنوع حقوقی را حین کار از نزدیک مشاهده و مطالعه کنند و نظرات کارشناسی آن‌ها را به کار بندند.

اندیشه مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل هجدهم: از علم حقوق به علم اقتصاد

حکایت ابن خلدون دربارهٔ ارتباط میزان مالیات و زمان کار: در علم اقتصاد ثابت شده است، هر که مالیات زیاده از حد بپردازد، از زمان کار خود خواهد کاست. نخستین بار به طور شهودی ابن خلدون در حکایتی این موضوع را نشان داده است.

جغدی تمام شب هوهو می‌کرد. پادشاهی خواست پیام هوهوی جغد را بدانند. کسی که زبان پرندگان می‌دانست گفت هوهوی جغد از روی خوشحالی است؛ زیرا قرار است ساکن هزار روستایی شوند که خالی از سکنه خواهد شد، زیرا ساکنانش به خاطر مالیات زیاده از حد مجبور به ترک آنجا هستند. پادشاه با شنیدن این ماجرا از بار مالیات می‌کاهد. ابن خلدون سازوکار ارتباط بین مالیات زیاده از حد و انقباض فعالیت اقتصادی را توضیح نمی‌دهد. ابویوسف در *کتاب‌الخراج* این توضیح را آورده است.

کتاب‌الخراج ابویوسف و پیدایش علم اقتصاد: *کتاب‌الخراج* ابویوسف نقطهٔ چرخش حقوق اسلامی به اقتصاد است. ابویوسف می‌گفت سعادت در سه چیز است: مسلمان بودن، تندرستی و «ثروت»؛ که بدون آن نمی‌توان از زندگی بهرهٔ کامل برد. ابویوسف در *کتاب‌الخراج* می‌نویسد، هدف سیاست‌های مالیاتی باید تحریک انگیزه‌هایی باشد که خلق ثروت را میسر می‌سازند. *کتاب‌الخراج* نشان داد یک نظام مالیاتی انعطاف‌ناپذیر که میزان برداشت سالانهٔ محصول را در نظر نمی‌گیرد، نتایج غیرمنصفانه‌ای به بار می‌آورد.

عثمان و وضع مالیات جدید: عثمان می‌خواست مالیات ارضی سرزمین‌های فتح‌شده (که ۵۰ درصد از برداشت محصول بود) را افزایش دهد. در سالی که مصر مالیات سالانهٔ بسیار زیادی به دارالخلافه پرداخته بود، با خودبینی گفته بود: «شتر شیر بیشتری داده.» عمرو عاص، امیر وقت مصر هم در پاسخ گفته بود شاید شتر شیر بیشتری داده باشد، اما بچهٔ شتر تلف شده است.

پیشنهاد ابویوسف برای اصلاح نظام مالیاتی: به اعتقاد ابویوسف، راه‌حل این نظام مالیاتی ناکارآمد، گذار از مالیات ثابت به مالیات تناسبی بود، چنانکه ابویوسف یادآوری می‌کند، همان شیوه‌ای است که پیامبر در مورد اهالی خیبر در پیش گرفته بود. وقتی به کشاورزان اطمینان داده شود افزایش محصول به سود ایشان خواهد بود، بهره‌وری‌شان را افزایش خواهند

داد. در نتیجه، باید نرخ مالیات را برای کشاورزان که در روش‌های بهتر آبیاری سرمایه‌گذاری می‌کردند، پایین می‌آوردند، زیرا اگر کشاورزان عایدی‌ای برای هزینه‌تقبل‌شده در آینده نمی‌دیدند، انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری پیدا نمی‌کردند. ابویوسف سرانجام به این نتیجه رسید که ترغیب کشاورزان به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها از طریق نرخ‌های ممتاز مالیاتی، موجب افزایش درآمد مالیاتی می‌شود. رویکرد انگیزه محور ابویوسف در طراحی سیاست‌های مالیاتی، در میان مأموران مالیاتی عباسیان هواخواهانی یافت.



اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل نوزدهم: اقتصاد بازار در صدر اسلام

نگاه پیامبر به ثروت: پیامبر فتوا داده بود که «بر کسب ثروت ایرادی وارد نیست، اما تندرستی از ثروت بهتر و رضایت قلبی یک نعمت است». در باب سرمایه‌گذاری نیز توصیه‌های روشنی می‌کردند، از جمله اینکه «آن کس که خانه‌اش را بفروشد و خانه دیگری به جای آن نخرد، بعید است برکتی از آن پول نصیبش شود». دامنه علم اقتصاد در صدر اسلام که از دین و علم اخلاق سرچشمه می‌گرفت، گسترده بود و اقتصاددانانی مثل ابن تیمیه، دمشقی و ابن خلدون در سلک نمایندگان این نوع اقتصاد بوده‌اند.

ربا و تجارت منصفانه

تمایز بین ربا و تجارت در قرآن: سنگ بنای اقتصاد اسلامی تمیزی است که قرآن بین ربا و تجارت منصفانه قائل شده است:

خدا تجارت را مجاز و ربا را ممنوع کرده است ﴿۲۷۵﴾ (بقره: ۲۷۵).

درواقع، بیشتر محرمات اسلامی علیه ربا به بازارهای کشاورزی مربوط می‌شوند و بازارهای مالی را در بر نمی‌گیرند؛ اما «گرفتن بهره از وام» در رأس مصادیق رباست.

تاریخ نکول در خاورمیانه: نکول وام در خاورمیانه معضل اجتماعی و خیمی به شمار می‌رفت و مجازات سختی داشت. در عهد عتیق برای نکول‌کننده‌ها بردگی و در عهد جدید حبس مقرر شده بود. در مکه پیش از اسلام نکول‌کننده‌ها به پرداخت دو برابر اصل بدهی محکوم می‌شدند و اگر در ادای بدهی کوتاهی می‌کردند از مکه بیرون رانده و در صحرا رها می‌شدند. توصیه قرآن به اینکه به نکول‌کننده‌ها مهلتی داده شود، با رسوم پیش از اسلام مغایرت داشت.

گستره معنای ربا: در هر معامله‌ای که در آن مزیت افزوده‌ای از مشتری گرفته شود یا سهمی منصفانه از سود یک شریک تجاری دریغ شود، ربا انجام گرفته است. «ربا» که اصطلاح قرآنی برای «نزول خواری» است، ریشه در اسلام پیش از اسلام دارد. در تلمود سود مازاد ممنوع اعلام شده است (که در اینجا «ریبیت» خوانده می‌شود) و مکان پیش از اسلام درک روشنی از فرق میان تجارت قانونی و غیرقانونی داشتند - آن دسته از کمک‌های خیریه



به کعبه که از طریق «روسپیگری، نزول‌خواری یا ظلم» به دست آمده بودند، پذیرفته نمی‌شدند.

مفهوم تجارت منصفانه در اسلام: این مفهوم جزییات بسیاری دارد، از جمله موارد مربوط به تنظیم قیمت‌ها، حمایت از مصرف‌کننده و سیاست‌گذاری رقابتی. برای مثال، پیامبر در مورد تنظیم قیمت‌ها، رسوم اقتصادی به‌جامانده از زمان بابلی‌ها را برانداخت.

تنظیم قیمت‌ها از دورهٔ بابلیان تا ظهور محمد (ص)

کنترل قیمت توسط حکومت: از همان آغاز ایجاد بازار در خاورمیانه، قیمت‌ها را مقامات حکومتی معین می‌کردند و کنترل حکومت بر قیمت‌ها بی‌چون‌وچرا پذیرفته شده بود. قوانینی برای کنترل قیمت‌ها وضع می‌شدند و قیمت‌ها را حکومت یا کاهنان تعیین می‌کردند که بر معامله‌های پیرامون معابد نظارت داشتند. قانون حمورابی برای هرکس که جرئت می‌کرد از قیمت‌های حکومتی تخطی کند، مجازات‌هایی مقرر کرده بود.

تاریخ کنترل بر تجارت برون‌مرزی: در اسرائیل، سلیمان نبی که به دنبال خرید طلا بود، تجارت با دوردست‌ها را در انحصار حکومت اعلام کرد و سرپل‌های ساحلی بر کرانهٔ دریای سرخ بنا کرد. در مصر، فراعنه فقط به کاهنان اجازه داده بودند که برای کاخ‌هایشان چوب سدار وارد کنند. تاجران راه دور، برخلاف تجار شهرها که مجبور بودند از قیمت‌های از پیش تعیین‌شده و تحت نظارت ناظران بازار تبعیت کنند، از قدیم با چانه‌زنی معامله می‌کردند.

یونانیان و حذف تفکیک میان بازار داخلی و برون‌مرزی: آنان نخستین کسانی بودند که این تفکیک را از میان برداشتند. آنان کالاهای وارداتی را در خارج از محدوده‌های شهر، در مراکز بزرگ تجاری emporium مبادله می‌کردند، اما به تدریج اجازهٔ تجارت در مرکز شهر، بازارهای داخلی agora را یافتند. کلمهٔ یونانی «آگورازین» agorazein که به معنای «رفتن به آگورا» بود، معنای «خرید» هم به خود گفت. ارسطو و افلاطون وظایفی برای ناظران بازارهای یونان تعیین کردند، از قبیل جلوگیری از تقلب فروشندگان، پیگیری شکایات مشتریان؛ اما منافع رقابت بر سر قیمت از چشم ارسطو و افلاطون پنهان مانده بود؛ و اصول بازارهای آزاد امپراتوری روم شرقی هم جایی در تفکر آنان نداشت که در آن همهٔ اصول مربوط به شرایط ورود به بازار، حقوق، کیفیت کالاها و قیمت‌های فروش مشخص شده بودند.

تفاوت تجارت راه دور با تجارت محلی در صدر اسلام:



۱. تجارت محلی کالاهای اساسی مشمول مهار قیمت‌ها بود.

۲. تجارت راه دور، تقاضای جامعه برای کالاهای تجملی را تأمین می‌کرد، به طوری که قیمت‌های ثابت را نمی‌شد بر آن‌ها تحمیل کرد. در نتیجه، تفاوت سود بین بازارهای محلی و راه دور بی‌شک چشمگیر بوده است.

تغییر در رویه تجارت در اسلام: نخستین بازارهای بین‌النهرین در بابل شکل گرفتند؛ سوق که معادل بازار در زبان عربی است، ریشه در زبان آکدی دارد؛ اما با آغاز اسلام، اعراب که فرهنگ کسب و کارشان را تجارت، ریسک‌پذیری و چانه‌زنی شکل داده بود، تعیین قیمت‌ها را از دست حکومت درآوردند و به بازار سپردند. اقتصاددانان اسلامی می‌گویند که این تغییر اساسی در رویه تجارت، به دستور خود پیامبر رخ داده است.

قیمت‌ها در دست خداست

پس از قحطی و افزایش مواد خوراکی و خواست مردم از پیامبر برای دخالت در تعیین قیمت‌ها، ایشان اعلام کردند که تعیین قیمت‌ها نه در اختیار اوست و نه در حیطه قدرت هیچ مرجع انسانی دیگری و اگر او آنچه را که خداوند متغیر می‌خواهد، ثابت نگاه دارد، خلاف خواست خدا عمل کرده است. از این حدیث معلوم نمی‌شود که پیامبر چه زمانی قیمت‌ها را در مدینه آزاد اعلام کرده، اما شکی نیست که او پیش از هجرتش به مدینه این رویکرد را در پیش گرفته بود. براساس حدیثی دیگر، تجار بازار مکه نزد پیامبر آمدند و از او پرسیدند که آیا با توسل به قدرت نبوی‌اش می‌تواند سود و زیان تجاری را هم پیش‌بینی کند؛ و نیز پرسیدند: «آیا خدایت به تو نمی‌گوید که قیمت‌ها کی بالا و پایین می‌رود تا بتوانی از تجارت سود کنی؟». به نوشته آلویس اشپرنگر، در پاسخ به همین پرسش بود که این آیه قرآن بر پیامبر نازل شد:

﴿بگو من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند)؛ و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند (و آماده پذیرش حق‌اند)﴾ اعراف: ۱۸۸.

تأییدی که پیامبر برای حذف قوانین و تنظیمات قیمت در مدینه گرفته بود، نتیجه تلقی‌اش از منصب نبوتش بود که در طول سال‌های رسالتش در مکه شکل گرفته بود.

سیاست‌گذاری برای رقابت



نظر فقها درباره آزاد بودن قیمت‌ها: مالک‌بن انس می‌گوید، افزایش قیمت‌ها برای بیشینه ساختن سود مشروع است و در تأیید حرفش حدیثی می‌آورده که می‌گوید پیامبر کالاها را به حراج می‌گذاشت و آن‌ها را به بالاترین پیشنهادها می‌فروخت. طبق تأیید ابن تیمیه هم افزایش قیمت‌ها اخلاقی است.

حکایت بلاذری درباره گرمابه بصره: مردی در بصره بود که تنها گرمابه شهر را اداره می‌کرد و از سود سرشار آن نزد برادرش لاف می‌زد. برادرش اسرار نهان را فاش کرد و دیگران نیز از فرماندار خواستار مجوز برای احداث گرمابه شدند. بدین ترتیب تعداد گرمابه‌های بصره به هشت تا رسید. از این حکایت می‌شود نتیجه گرفت که حکومت دسترسی به بازار را تنظیم می‌کرد (ساختن گرمابه مستلزم دریافت مجوز از فرماندار بود) ولی در رقابت بر سر قیمت مداخله نمی‌کرد. همچنین این حکایت نشان می‌دهد که در شهرهای تازه تأسیس افزایش سطح رفاه و دسترسی آسان به سرمایه وجود داشت. مالک سه گرمابه زن بودند و این امر ثابت می‌کند زنان در آن زمان کارآفرینان برجسته‌ای بودند.

منع انحصار: قواعد تعیین قیمت‌ها با قواعد رقابت پیوند دارند و پیامبر احکام منع دخالت حکومت را در تعیین قیمت با منع انحصارات ترکیب کرده بود. او می‌گفت: «هرکس انحصار ایجاد کند، گناهکار است.» رویه انحصار، در عام‌ترین معنایش، شامل هرگونه سوءاستفاده از یک موضع قدرتمند تجاری برای ایجاد اختلال در قیمت‌هاست.

منع انحصار: پیش از اسلام بالا بودن قیمت‌ها از طریق احتکار، در عربستان بسیار رایج بود، چنانکه عمر، به نقل از پیامبر، احتکار را قویاً محکوم می‌کند: «هرکس مواد غذایی مسلمانان را انحصار کند، خدا جانش را به فلاکت اندازد و مالش را ضایع کند.» بالا بردن قیمت‌ها تا بیش از سطح رقابتی، از منظر دین عملاً مکروه بود.

منع تبعیض به نفع برخی رقبا: در اقتصاد رقابتی اسلام، انواع دیگر سوءاستفاده از قدرت بازار هم ممنوع شده بود، مثلاً اعمال تبعیض به نفع برخی رقبا و نادیده گرفتن برخی دیگر. ابن تیمیه نه تنها این قبیل موارد را مصداق انحصار برشمرده، بلکه حکومت را مسئول مداخله و حل مسئله دانسته است.

منع انحصار چندجانبه: در انحصار چندجانبه هم (به همان طریق انحصار خالص) از طریق دسیسه‌چینی با همتایان خویش علیه جریان منظم و معمول کسب‌وکار، سود خارق‌العاده‌ای می‌برند. ابن تیمیه درک روشنی از طرز کار تبانی داشت.

تحلیل ابن تیمیه برای منع انحصار: او برخلاف عمر که انحصار را صریحاً خلاف دین برشمرده ولی دلیلی برای آن نیاورده بود، نه تنها تأثیر انحصار را مشخص کرده که اختلال در قیمت‌هاست، بلکه از زیان‌های ناشی از انحصار، از جمله اجبار مشتریان به پرداخت مبلغ مازاد بر ارزش هم تحلیلی ظریف به دست داده است.

منع زدوبند توسط پیامبر: زدوبند در عربستان پیش از اسلام هم رخ می‌داد، بدین ترتیب که وقتی تجاری از ورود کاروانی به بازار خبر داشتند، معمولاً پیش از رسیدن کاروان بر سر راه آن می‌ایستادند و بیرون از شهر معامله خود را انجام می‌دادند. پیامبر خلاف چنین کاری که «تلاقی» خوانده می‌شد، قانونی وضع کرد و ممنوع کرد که «پیش از رسیدن کاروانی به شهر جلوی آن را بگیرند و بگویند که قیمت‌ها در شهر پایین است، با این هدف که کالاهای آن کاروان را به پایین‌ترین قیمت ممکن بخرند». اقتصاددانان صدر اسلام فقدان غش در رقابت قیمتی را برای داشتن بازارهایی عادلانه بسیار مهم می‌دانستند.

نظارت بر بازارها

ناظرانی که مسئول حفظ نظم و انضباط در بازارها بودند، از مدت‌ها پیش از ظهور اسلام وجود داشتند.

دامنه اختیارات ناظران بازارهای یونانی و یهودی:

۱. تعیین قواعد کسب‌وکار
۲. پیگیری شکایات
۳. اعمال مجازات

ناظران بازارهای عربی (محتسب): آنان پیش از اسلام هم وجود داشتند. کار آنان اعطای مجوزهای تجاری، بازرسی اوزان و مقیاس‌ها و تعقیب بدهکاران متخلف بود. در مدینه، پیامبر شخصاً محتسب را منصوب می‌کرد، چنانکه بعدها در مکه نیز چنین می‌کرد. (شایان ذکر است که نخستین محتسب اسلامی مدینه، یک زن بود). پیامبر با انتصاب محتسب نشان داد که این پست بسیار اهمیت دارد. عمر انتصاب‌های پیامبر را تأیید کرد و بدین ترتیب جایگاه



رفیع مقام محتسب از همان اوایل ظهور اسلام آشکار شد. رسم بود که محتسب‌های مراکز مهم تجاری را شخص خلیفه منصوب کند، زیرا همان‌طور که ابن خلدون گفته است، نظارت بر بازار یکی از «مناصب شرعی دینی» بود.

مسئولیت‌های دیگر محتسب: پس از مساجد، بازارها نهاد عمومی اصلی شهرهای اسلامی بودند و محتسب‌ها بسیاری از مسئولیت‌های مربوط به اداره شهر را هم بر عهده داشتند؛ از قبیل صدور دستور تخریب ساختمان‌های نایمن؛ تقاضای رفع سد معبر؛ جریمه شراب‌خواران یا روسپیان، محتسب شکایات مربوط به شرایط کاری نامعقول، از جمله شکایات بردگان را بررسی می‌کرد و این اختیار را داشت که از جانب آن‌ها اقدام کند. در واقع، محتسب‌ها در شکل‌گیری عرصه عمومی شهرهای اسلامی بسیار مؤثر بودند؛ آن‌ها مسئول نظم، بهداشت و امنیت عمومی بودند.

ابوالفضل دمشقی: ایشان کتابی دارد با عنوان *الاشارة الی محاسن التجارة* که خلاصه‌ای است از دانش اقتصادی اسلام (از جمله منابع یونانی) که در قرن ۱۲ نوشته شده است. دمشقی نشان داده که جامعه از خلال فعالیت‌های اقتصادی شکل می‌گیرد. بر این اساس، تجارت اصل و سرچشمه جامعه است. تقسیم کار و نیاز به مبادله محصولات، شهرهایی به وجود می‌آورند که تجارت را تسهیل می‌کنند و این تجارت، به نوبه خود ثروت پدید می‌آورد. چون کالاها ارزش‌های متفاوت دارند و در زمان‌های متفاوت تقاضا برایشان وجود دارد، نیاز به پول پدید می‌آید که این نیز مشوق دیگری برای تجارت به شمار می‌رود. از آنجا که تجارت، بیش از هر تلاش دیگری رفاه ایجاد می‌کند، دمشقی تجارت را برتر از همه اهل حرفه‌های دیگر برمی‌شمارد.

ابن خلدون

اهمیت ابن خلدون: نقش ابن خلدون در شکل‌گیری نظریه تعیین قیمت‌ها و اساس منطق اقتصادی سود تجاری شایان توجه است. بنا بر توضیح او، قیمت از ۳ عنصر تشکیل شده است: هزینه‌های تولید؛ مالیات و سود. رویکرد ابن خلدون، در اینکه کار تجارت را تأیید می‌کرده و می‌ستوده، با رویکرد چندین نسل از اقتصاددانان اسلامی پیرو سنت پیامبر همسو بود.

فصل بیستم: بازرگانان مسلمان در خارج از مرزها

دیپلماسی تجاری معطوف به اروپای غربی، به حضور فیزیکی تجار مسلمان در آنجا کمک نکرد، در حالی که در آسیا و روم شرقی، مسلمانان از همان ابتدای شکل‌گیری امپراتوری اسلام حضوری چشمگیر داشتند.

تأسیس بندر جده و بصره: روابط تجاری اعراب با آسیا از پیش از ظهور امپراتوری اسلامی برقرار بود و خلفای راشدین با ساختن دو بندر جده و بصره، در دو سوی شبه‌جزیره عربستان، به ترویج تجارت کمر بسته بودند.

جمعیت اعراب در آسیا: مسعودی جمعیت اعراب جنوب بمبئی را در قرن دهم حدود ۱۰ هزار نفر تخمین زده است. شمار بعضی جوامع مسلمان در چین و هند آن‌قدر زیاد بود که دستگاه قضایی خاص خودشان را داشتند. روابط بین جوامع مهاجران و جماعات بومی گاه خصمانه بود. بازرگانان عرب نزد مقامات چینی احترام بسیاری داشتند. حاکمان در حل تنش‌هایی که میان اجتماعات مهاجران و بومیان پیش می‌آمد پادرمیانی می‌کردند؛ به اجتماعات مهاجران استقلال قضایی اعطا شده بود و حکومت از تجارت بین قاره‌ای حراست می‌کرد.

تجارت مسلمانان با روم شرقی

ساخت مسجد توسط رومی‌ها: ظهور اسلام به روابط دیرپای اعراب و رومی‌ها خدشه‌ای وارد نکرد، چنانکه یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های تجاری روم شرقی در امپراتوری اسلام، ساخت مساجد بوده است. سابقه استخدام معمارانی از روم شرقی برای کار در اماکن مقدس در عربستان به پیش از اسلام برمی‌گردد.

الگو برداری از یونان در ساخت مساجد: خود پیامبر در مدینه طرح جامع مساجد را ریخته بود که به نوشته ژان سواژه، مورخ فرانسوی، برگرفته از طراحی بسیاری از پرستش‌گاه‌های شرق هلنی (یونانی) بوده است. عبدالملک صنعت‌گران روم شرقی را در پروژه‌های دیگری در مکه و نیز احداث مسجدی جدید در رام‌الله به خدمت گرفت. حدود ۸۰ نفر یونانی و قبطی در پروژه توسعه ساختمان مدینه و تزئین آن با کاشی‌های وارداتی از روم شرقی مشغول شدند. بسیاری از استادان معمار مساجد، مسیحی بوده‌اند و نه مسلمان. پیامبر

هم با کار کردن رومیان شرقی در تعمیر کعبه مخالفتی نشان نداده بود. خلفای اموی نیز در استخدام مسیحیان مهاجر تردیدی به دل راه نمی‌دادند و امپراتوران روم شرقی هم مخالفتی با عزیمت آن‌ها نداشتند و پروژه‌های عمارت‌سازی همواره یکی از موضوعات مکاتبه بین دربارهای این خلفا و امپراتوران بود. روم شرقی نقش مؤثری در ساخت مساجد جامع دمشق داشت. موزاییک‌های مسجد خیره‌کننده بودند و درواقع، معادل عربی موزاییک، یعنی «فسیفساء» احتمالاً از ریشه واژه یونانی «سفسوس» psephos است. اختلاط سلاوی غیرمسلمانان با مسلمانان در دمشق، سیاستی بود که چیزی واضح‌تر از آن نمی‌توانست تمایل فرادستان حاکم به کنار زدن مرزها و موانع بین فاتحان و زیردستان را بیان کند.

مسلمانان در قسطنطنیه

براساس شواهد موجود، قسطنطنیه در قرن هشتم و نهم یک مسجد داشته است. اهالی شام نخستین اجتماع بازرگانان خارجی بودند که حق اسکان در قسطنطنیه را به دست آوردند، امتیازی که در قرن دهم بسط یافت و مسلمانان، ونیزی‌ها و روس‌ها را هم در بر گرفت و اینان اجازه سکونت سه‌ماهه یافتند. گویا احتیاط زیاده از حدی که در دادن اجازه ورود مسلمانان به قسطنطنیه می‌شد، بیشتر به سبب ملاحظات دیپلماتیک و دینی بوده است تا ملاحظات تجاری.

حاکمان روم شرقی و خلفای فاطمی در سال ۱۰۲۷ م نخستین تعهدنامه از چندین تعهدنامه مشترک حمایت از حقوق اقلیت‌های دینی را امضا کردند. خلفای فاطمی پذیرفتند کلیسای مقبره مقدس در اورشلیم را بازسازی کنند و کنستانتین هشتم هم متعهد شد از مسجدی در قسطنطنیه حفاظت کند. صلاح‌الدین پس از فتح اورشلیم، با انتصاب روحانیان یونانی به سمت اداره مکان‌های مقدس مسیحیان شهر، به سیاست حراست متقابل از نهادهای دینی ادامه داد؛ اسحاق دوم آنجلوس نیز در مقابل دستور داد مسجدی جدید در قسطنطنیه احداث کنند.

پایگاه‌های اعراب در آسیا و قسطنطنیه، در قالب اجتماعات خودگردان و درون مرزهای مشخص، رونق یافتند. در اروپا مقامات محلی ضعیف بودند، برعکس آسیا و روم شرقی که مقامات مقتدر داخلی نظم و قانون را برقرار و نهادهای میزبانی پررونق تجارت را تسهیل می‌کردند.



تهاجم اعراب به اروپا: اعراب مهاجمانی رعب‌آور بودند که تا قلب سوئیس یورش برده و ساکنان ثروتمند دریاچه ژنو را تا نوشاتل عقب رانده بودند. سد تهاجم اعراب دریاچه کنستانس بود که حدود سال ۹۵۰ م راهب اعظم دیر سن گال، راهبه‌ها را در آنجا برای ضد حمله بسیج کرد و مهاجمان را اسیر گرفت؛ اسرای عرب دست به اعتصاب غذا زدند و از گرسنگی مردند. آن شکست آغازگر ضد حمله‌ای علیه اعراب در سوئیس و فرانسه شد.

تجارت اعراب با اروپای غربی

اقتصادهای اروپای غربی آن زمان اقتصادهای نزاری بودند. تجارت سیر نزولی داشت و ضرب سکه مدام کمتر می‌شد. اقتصادهای اروپایی در پی سقوط امپراتور روم فروپاشیده بود. مدعیان مختلف بر سر بقایای امپراتوری روم در جنگ بودند، بدین ترتیب که مسلمانان مدعی پرتغال و بیشتر مناطق اسپانیا بودند؛ روم شرقی سیسیل و جنوب ایتالیا را در تصرف خود داشت و فرانسه و آلمان هدف حمله اعراب، هون‌ها و گوت‌ها بودند. سلسله کارولنژی‌ها وقتی توانست در برابر مهاجمان پیروزی‌های قابل ملاحظه‌ای به دست آورد، در سال ۷۳۲ حمله مسلمانان را به فرانسه دفع کرد و پس از آنکه جایگاه خود را در قدرت محکم کرد به حمله روی آورد و آرام‌آرام نظمی جدید در اروپا شکل گرفت.

صلح در اروپا باعث رونق اقتصادی نشد. هیچ‌یک از دو امپراتور روم شرقی و کارولنژی نتوانستند راهی برای زنده کردن تجارت اروپا بیابند. با اینکه بازار تجارت در داخل اروپا کساد شده بود، بازارهای جدیدی در مدیترانه به وجود آمدند. به محض اینکه مراکز سیاسی چندقطبی جدیدی در داخل قلمرو اسلام و دنیای مسیحیت به وجود آمد، در سراسر مدیترانه سلطه‌گری دوقطبی اعراب مسلمان و مسیحیان روم شرقی دیگر الگوی غالب روابط نبود. پیدایش فرصت‌های جدید نوید آن را می‌داد که بتوانند از طریق پیمان‌های رسمی با حاکمان اسلامی سرتاسر ساحل شمال آفریقا، آن دریای مشترک را به مرکز تجاری عظیمی تبدیل کنند.



فصل بیست و یکم: اتحادهای تغییر پذیر

مرزهای روم شرقی مانع پیشروی اسلام به سمت شمال می‌شد و حملات لشکرهای مسلمانان را به سمت شمال آفریقا، سیسیل و اسپانیا پیش می‌راند. سلسله‌های مستقلی هم در سراسر خط ساحلی شمال آفریقا سر برآورده بودند (فاطمیون).

چندپارگی مسیحیت و اسلام و لزوم ائتلاف‌ها و رای مرزهای فرقه‌ای: مراکز نوظهور قدرت در غرب و جنوب اروپا آرام آرام سلطهٔ امپراتوری روم شرقی و عباسیان را از بین برد و در دنیای مسیحیت و اسلام، وحدت سیاسی در هم شکست و آن هارمونی دینی پیشین به هم خورد. دنیای مسیحیت را مرزهای منطقه‌ای کاتولیک و ارتودوکس‌ها از هم جدا کرد. با سر بر آوردن خلفای رقیب در مصر و اسپانیا قلمرو اسلام هم چندپاره شد. از بین رفتن انسجام سیاسی در دل جهان اسلام و مسیحیت اقتضا می‌کرد که اتحادها و ائتلاف‌هایی و رای مرزهای فرقه‌ای ایجاد شوند.

سیاست کارولنژی: آنان راهبردی سه‌جانبه را در پیش گرفتند:

۱. دوستی با بغداد برای دور زدن روم شرقی
 ۲. امضای پیمان‌های صلح با حاکمان مسلمان شمال آفریقا
 ۳. تحریک مردم به شورش و قیام در کشور همسایه، اسپانیا
- پیین کارولنژی در سال ۷۶۵ هیئت دیپلماتیک روانهٔ بغداد کرد و پسرش شارلمانی هم در سال ۸۰۱ کار او را تکرار کرد. هارون الرشید و جانشینش مأمون هم در مقابل سفرایی را به آلمان اعزام کردند.

تا آن زمان امپراتور روم شرقی تنها وارث امپراتوران روم محسوب می‌شد و در اینکه او بالاترین مقام سیاسی دنیای مسیحیت است تردیدی نبود؛ اما واتیکان بعد از بحث و جدل‌های الهیاتی بی‌نتیجه میان مقامات دینی شرق و غرب اروپا، خودش را از قید بیعت با امپراتوران قسطنطنیه رهانید و پس از آنکه شارلمانی به‌عنوان وارث امپراتوران روم تدهین [به معنی مسح است؛ یکی از آیین‌های هفتگانه کلیسا است؛ آیین تسلابخشی مبتلایان به بیماران سخت است که مشتمل است بر خواندن انجیل و دعا و مسح پنج حس شخص بیمار] شد، آرام آرام شکل جدید از روابط دیپلماتیک بین‌المللی پدید آمد.



هارون و شارلمانی منافع مشترکی داشتند؛ وقتی شارلمانی از هارون الرشید خواست به زوار اورشلیم اجازه عبور از قلمرو خویش را بدهد، خلیفه صلاح دید که این اجازه را بدهد، زیرا به نفع او بود که رقیب امپراتور قسطنطنیه را تقویت کند و دل پادشاهی را به دست آورد که امویان را در اسپانیا به ستوه آورده بود.

اقتصاد امپراتوری شارلمانی، به پای اقتصاد عباسیان، امویان و امپراتوری روم شرقی نمی‌رسید. در حالی که در مدیترانه شرقی جنگ هرگز سد راه کسب‌وکار فرامیزی نشده بود و در مدیترانه غربی حکومت‌ها هرگز راهی برای گسترش بازرگانی نیافته بودند. در غیاب حکومت‌های مقتدر، افراد و بخش خصوصی بودند که باید پتانسیل‌های پنهان اقتصاد را شناسایی می‌کردند و به کار می‌انداختند.

جمهوری‌های دریانورد ایتالیا

ونیز، جنوا و فلورانس مراکز مشهور رنسانس فرهنگی و بازرگانی ایتالیا بودند. این شهرها و دیگر جمهوری‌های سوداگر ایتالیا مثل پیزا و آلفافی، سابقه و پیشینه‌ای نداشتند. هنگام تهاجم هون‌ها، پناهجویان ونیزی به باتلاق‌ها و مرداب‌های سواحل شمالی دریای آدریاتیک گریخته بودند، آلفافین‌ها در سواحل جنوب ایتالیا که به سیسیل مشرف بود، زیر صخره‌های بلندی پنهان شده بودند که اگر مسافری از بالای سرشان می‌گذشت متوجه آنان نمی‌شد. باتلاق‌ها و پرتگاه‌ها ضامن بقای ایشان بودند.

پس از آنکه قوای روم شرقی نظم را به ایتالیا بازگرداند، آلفافی و ونیز با آغوش باز حاکمیت روم شرقی را پذیرفتند. مرزهای سه امپراتوری، روم شرقی، کارولنژی‌ها و اسلام، از میان ایتالیا می‌گذشت و آلفافی و ونیز روی مرزهای سیاسی قرار گرفته بودند؛ آلفافی مشرف به سیسیل مسلمان‌نشین بود و اراضی کارولنژی ونیز را در بر گرفته بود.

تجارت به‌جای جنگ: آلفافی و ونیز به‌جای جنگیدن با دشمن، او را به تجارت دعوت کردند.

آلفافی

حملة اعراب به بنادر: بندرهای مارسی، نیس، جنوا، پیزا و حتی بندرگاه رم، اوستیا، هدف تاراج دزدان دریایی عرب بودند؛ اما آلفافی‌ها دزدی دریایی را فرصتی برای کسب‌وکار یافتند و



همراه اعراب به حمله‌های دریایی‌ای دست زدند که در آن حتی از هدف قرار دادن رم نیز پروایی نداشتند.

معامله اعراب و آلمافی‌ها: به آلمافی‌ها اجازه می‌دادند که در کمال امنیت به بندرهای اعراب سفر کنند و پیش از حمله‌ای به سالتو که در مجاورت آلمافی بود، به آلمافی‌ها هشدار می‌دادند. در نتیجه، هر دوی آن‌ها فهمیدند که ثروت بادآورده از راه دزدی دریایی، در مقایسه با سودهای منظمی که به مرور زمان از تجارت به دست می‌آمد، بسیار ناچیز بود. تجارت دوسویه بود؛ آلمافی‌ها غله، الوار و برده صادر می‌کردند و از اعراب ادویه‌جات، کندر و پارچه می‌خریدند.

مهم‌ترین مشتری مصنوعات زینتی مسلمانان، واتیکان بود که برای افزودن شکوه و جلال به مراسم دینی و مقامات عالی‌رتبه‌اش، به محصولاتش چون کندر و پارچه‌های شرقی نیاز داشت. آلمافی تا پایان قرن دهم به جایگاه شریک تجاری ارزشمند خلفا، امپراتوران و پاپ‌ها دست یافته و در دو سوی مدیترانه پایگاه‌های تجاری بنا کرده بود.

سقوط آلمافی توسط نورمن‌ها: خودمختاری آلمافی که حاکمیت روم شرقی بر آن توهمی بیش نبود، پس از سقوط حکومت مسلمانان در سیسیل به دست نورمن‌ها و گسترش قلمرو نورمن‌ها در جنوب ایتالیا، پایان گرفت. با از بین رفتن تدریجی کسب‌وکار آلمافی، آلمافی‌ها به چنگ و نیزی‌ها افتادند.

ونیز

تحکیم موقعیت تجاری ونیز: در سال ۱۰۸۲، امپراتوری روم شرقی مزیت رقابتی دیگری هم به ونیز بخشید که عبارت بود از مجوزی برای تجارت در سراسر قلمرو روم شرقی. این امتیازات مالی و تجاری، ونیز را به مهم‌ترین مرکز تجارت در مدیترانه تبدیل کرد. ونیز ابتدا صرفاً یکی از پایگاه‌های دفاعی روم شرقی در دماغه شمالی دریای آدریاتیک بود و سراسر پیرامونش را دشمنان بالقوه گفته بودند. ونیز از این موقعیت پرمخاطره مزیتی رقابتی ساخت. امپراتور قسطنطنیه نشین برای اینکه اتحادش را با ونیز حفظ کند، امتیازهای تجاری ویژه‌ای به تجار این شهر اعطا کرد تا بتوانند در سراسر امپراتوری روم شرقی تجارت کنند. رکن اصلی تجارت ونیز برده و سلاح بود. دریانوردان ونیزی به هر دو کار تجارت و دزدی دریایی اشتغال داشتند. تا پایان قرن دهم، ونیزی‌ها معاهده‌های تجاری مجزایی با مقامات روم شرقی و

کارولنژی‌ها و مسلمانان داشتند. آن‌ها بدون هیچ تمایزی، با متحدان، دشمنان و کشورهای درگیر جنگ با یکدیگر، تجارت می‌کردند.

حق انحصاری تجارت ونیزی‌ها: امپراتور روم شرقی در ازای حمایت ونیزی‌ها پول می‌پرداخت. موازنه قدرت داشت به سود ونیز تغییر می‌کرد و در نهایت، در سال ۱۰۸۲، روم شرقی حق انحصاری تجارت را در سراسر امپراتوری به ونیز بخشید؛ ونیز دریاسالار مسیرهای تجاری مدیترانه شده بود.

اکنون هزاران ونیزی در قسطنطنیه ساکن بودند و از شهرهای دیگر ایتالیا، مخصوصاً از جنوا و پیزا، هم به دنبال آن‌ها آمده بودند. هریک از این اجتماعات مختلف بندر و بارانداز مخصوص خود را داشت و هریک باید به‌تنهایی بر سر تعرفه‌ها با روم شرقی مذاکره می‌کرد. اتباع روم شرقی علناً از حکومت اخاذی می‌کردند. پیزایی‌ها و جنوایی‌ها در ازای تعهدشان به جلوگیری از غارت شهرهای روم شرقی از سوی صلیبیون در مسیرشان به سمت فلسطین امتیازات ویژه مالی گرفتند و ونیزی‌ها از حمله به شهرهای روم شرقی در کرانه یونان ابایی نداشتند تا از این طریق بتوانند امپراتور را از افزودن تعرفه‌ها بازدارند. مرز میان تجارت و اخاذی آرام‌آرام از بین می‌رفت؛ دیگر اعتمادی میان میزبانان یونانی و مهمانان ایتالیایی نمانده بود.

اما تنش میان ایتالیایی‌های مهاجر هم بالا گرفته بود. در سال ۱۱۶۲، پیزایی‌ها به کمک ونیزی‌ها به انبارهای جنوایی‌ها حمله بردند. به همین بهانه، روم شرقی ونیزی‌ها را زندانی و اموالشان را ضبط کرد. درگیری میان آنان بالا گرفت و در نهایت روم شرقی عقب نشست و غرامت پرداخت؛ اما در سال ۱۱۸۲، جانشین مانوئل ونیزی‌ها را متهم به دسیسه چینی کرد و اوباشی علیه ونیزی‌ها برانگیخت که کلیساهای آن‌ها را به آتش کشیدند، خانه‌هایشان را غارت کردند و ساکنانشان را به بردگی فروختند.

امپراتوری روم شرقی تا آن زمان به حکومتی قانون‌شکن بدل شده بود. این امپراتوری که نگهبان اصلی نظم بین‌المللی در مدیترانه بود، کمر به قتل اتباع خویش و غارت مایملک ایشان بسته بود. با شروع نخستین جنگ‌های صلیبی در آغاز آن قرن، حرص و آز افسارگسیخته بی‌پرده به نیروی محرکه سیاست‌های حاکمان بدل شده بود. جنگ‌های صلیبی تجارت مدیترانه را متحول ساخت. ناوگان‌های تجاری جمهوری‌های بازرگان ایتالیا ساختاری شرکتی داشتند که اگرچه در اروپای آن زمان نوآوری محسوب می‌شد، شبیه ساختار کاروان‌های تجاری مکه بود.



کامندا

تعریف کامندا: سرمایه‌گذار باید پول مورد نیاز برای تجهیز کشتی را تأمین می‌کرد و بر سر نحوه تقسیم سود با مدیران کشتی به توافق می‌رسید. چنین بنگاه‌های تجاری را «کامندا» می‌خواندند. قدیمی‌ترین سند ثبت کامندا در ونیز و از سال ۹۷۶ م برجای مانده است.

ورود واژه ریسک به زبان تجارت: قراردادهای کامندا سرمایه‌گذاران را «در مخاطره و ثروت» سهیم می‌کردند و چنین بود که واژه‌ای جدید، یعنی «ریسک» وارد زبان تجارت اروپا شد.

تجارت ادویه: تجار ادویه بیشترین سهم را در تجارت داشتند. معادل لاتین بار (cargo) از واحد وزن فلفل، کارگی (carghi) گرفته شده است.

تقویم: همچون مکه که در آن تقویم‌های شهری حول تاریخ گسیل کاروان‌ها نوشته می‌شد، در شهرهای دریانورد ایتالیا هم دریانوردی دوره‌های سالانه تجارت را تعیین می‌کرد.

برای ثبت قراردادها و محاسبه سهم سود هم متخصصانی لازم بود. در ونیز قرن دهم، تنها تعداد معدودی از تجار قادر به امضا کردن بودند، لذا سواد نوشتن و حساب کردن مهارت‌های پردرآمدی بودند. مدیر کامندا بین یک‌چهارم تا یک‌سوم سود را دریافت می‌کرد و سرمایه‌گذاران متناسب با سهمی که در سرمایه‌گذاری داشتند، باقی سود را بین خود تقسیم می‌کردند. هر قدر تعداد سرمایه‌گذاران یک کامندا بیشتر بود، نیاز به تخصص در محاسبات مالی و حسابداری هم بیشتر می‌شد.

نخستین گام ایجاد بازار بیمه: وقتی سرمایه‌گذاران مخاطراتشان را بین چند سفر دریایی مختلف تقسیم کردند، گام نخست برای ایجاد یک بازار بیمه برداشته شد.

قدیمی‌ترین قوانین تقسیم سود و ریسک: قوانین تقسیم سود و ریسک، در قوانین حمورابی (۱۷۰۰ پیش از میلاد) وجود داشته است. اجتماعات یهودی و روم شرقی هم پیش از آن الگوهای بسیار مشابهی برای ایجاد تجارت‌خانه‌های خود داشتند. فوران خلاقیت شرکتی در ایتالیای آن زمان، دلیلی جز مواجهه ایتالیایی‌ها با اسلوب‌های تجاری بازارهای اسلامی نداشته است.



شباهت کامندا با مضاربه: شباهت این دو از این نظر است که مضاربه نیز برآورنده نیازهای مشابه است و سرمایه‌گذار را با مهارت مدیر در هم می‌آمیزد.

دلیل الگوی غالب بودن مضاربه در امپراتوری اسلام:

۱. مضاربه جذاب‌ترین ساختار انگیزشی را داشته است.
۲. اقلیت‌ها از شیوه‌های فرادستان تجاری تقلید می‌کردند، زیرا این فرادستان بیشترین سهم را در تجارت قلمرو امپراتوری اسلام داشتند و تجار اروپایی مسافری که به مراکز تجارت اسلامی می‌آمدند در بازگشت از این الگو تقلید کردند.



انذیکده مطالعات فرهنگ و توسعه



فصل بیست و دوم: پناهگاه‌های مالیاتی در سرزمین مقدس

ونیزی‌ها و جنگ‌های صلیبی: ونیزی‌ها جنگ‌های صلیبی را فرصتی برای تجارت دانستند و از همان نخستین جنگ صلیبی متعهد شدند حدود ۲۰۰ کشتی در اختیار صلیبیون بگذارند. آنان معمولاً برای پشتیبانی از عملیات محاصرهٔ یک شهر، اختیار یک‌سوم از شهر فتح‌شده، مجوز ادارهٔ نانوایی‌ها و حمام‌ها و معافیت مالی همهٔ درآمدهای تجاری‌شان را مطالبه می‌کردند.

نخستین رویارویی جمهوری‌های دریانورد ایتالیا: در سال ۱۰۹۹، نخستین رویارویی مسلحانهٔ ناوگان ونیزی در مسیرش به فلسطین، با ناوگان رقیب خود پیزایی‌ها بود که ونیزی‌ها در آن پیروز شدند و به این شرط از جان پیزایی‌ها گذشتند که به ایتالیا برگردند؛ ونیزی‌ها خوش نداشتند پای رقیب تجاری‌شان به فلسطین باز شود.

شام و روم شرقی در قرن ۱۰: در شام قرن دهم، حاکمان مسلمان حلب امپراتور روم شرقی را شه‌ریار خود می‌خواندند، مالیات‌های جمع‌آوری‌شده را به مأموران روم شرقی می‌سپردند و متقابلاً متعهد شده بودند که از جان و مال تجاری که به هر دو قلمرو سفر می‌کنند محافظت کنند. در تونس، حاکمان مسلمان، برای حفظ جان و مال دریانوردان مسلمان، خراجی سالانه به نورمن‌ها می‌پرداختند. صلیبیون از ایجاد اختلال در جریان تجارت آشکارا اکراه داشتند. در میانهٔ جنگ بی‌امان بین صلاح‌الدین و صلیبیون، تجارت ادامه داشت.

تغییر در جریان‌های تجارت

راه تجارت آسیا با مدیترانه: دو مسیر داشت:

۱. در بصره به خشکی می‌رسید و از مسیر شام ادامه می‌یافت.
۲. در بندر مصری عیذاب در ساحل دریای سرخ، به خشکی می‌پیوست و از راه قاهره به بندرهای دلتای نیل، اسکندریه و دمياط می‌رسید.

دور زدن کشورهای صلیبی در تجارت آسیا و مدیترانه: تا نیمهٔ دوم قرن ۱۱، کالاهای وارداتی از آسیا کشورهای صلیبی را دور می‌زدند و از راه مصر به مدیترانه می‌رسیدند و در نتیجه، تجار ایتالیایی مقیم فلسطین سهمشان را از بازار تجارت با آسیا آرام‌آرام از دست



می‌دادند. حتماً بر این واقعیت آگاه بوده‌اند که مزیت رقابتی مسیر مصر به سبب پایین‌تر بودن هزینه‌های کسب‌وکار بالا است.

تعرفه‌های تجاری در مصر

توجیه حمله به مصر در کشورهای صلیبی: طراحان راهبردهای نظامی در کشورهای صلیبی حتماً می‌دانستند که انحراف تعرفه‌های تجاری مصر از خزانهٔ مسلمین به خزانهٔ صلیبی‌ها، خزانهٔ مسلمانان را خالی و خزانهٔ آنان را پر خواهد کرد. صلیبی‌ها در فاصلهٔ سال‌های ۱۱۷۸ تا ۱۱۸۳ چندین بار از طریق دریا به دژهای کرانهٔ دریای سرخ یورش بردند و کوشیدند بر آن‌ها دست یابند. این پایگاه‌های ساحلی به دو علت برایشان تهدید محسوب می‌شد؛ یکی اینکه راه‌های حج را می‌بستند و دیگر اینکه رفت‌وآمدهای تجاری میان آسیا و بندر مصری عیذاب در دریای سرخ را قطع می‌کردند.

فتح اورشلیم به دست صلاح‌الدین: ضد حملهٔ مسلمانان قشون بیگانه را در هم شکست و صلیبونی که به اسارت گرفته شده بودند، اعدام شدند. اما پس از آنکه رینالد شاتیبون، فرماندهٔ دژ کِرک (شهبسواران قلعه‌الحصن سوریه) در سال ۱۱۸۷ به یک کاروان مسلمان شبیخون زد (مسیر امن حمل‌ونقل تجاری)، لشکرکشی صلاح‌الدین را به دنبال داشت که در نهایت به فتح اورشلیم به دست مسلمانان انجامید.

روم شرقی و صلاح‌الدین

سیاست صلاح‌الدین: او در برابر همتایان مسیحی‌اش سیاستی دوسویه در پیش گرفت: به فلسطین لشکرکشی کرد و هم‌زمان با امپراتوری روم شرقی وارد مذاکره شد. صلاح‌الدین با امپراتور اسحاق دوم آنجلوس، منافع مشترکی داشت، زیرا هر دوی آن‌ها با توسعه‌طلبی صلیبیون در جنگ موافق بودند و هر دو باید رقبای داخلی را تحت نظر می‌گرفتند. صلاح‌الدین باید چشم از خلفای عباسی در بغداد بر نمی‌داشت و اسحاق دوم باید مراقب شاه نورمن‌ها در صقلیه (مغرب سیسیل) می‌بود.

روابط متقابل بین صلاح‌الدین و اسحاق دوم: صلاح‌الدین در اورشلیم مسئولیت ادارهٔ مکان‌های مذهبی مسیحیان را به راهبان ارتدوکس سپرد و اسحاق دوم در قسطنطنیه برای مسلمانان مسجدی تازه ساخت و امتیازهای تجاری به آن‌ها اعطا کرد.

تسخیر قسطنطنیه در سال ۱۲۰۴

پس از سال‌های طولانی، امکان دوباره لشکرکشی به فلسطین زمانی فراهم شد که در سال ۱۲۰۳، قوایی صلیبی با هدف بازگرداندن اورشلیم به صلیبی‌ها از ونیز به راه افتاد. تصمیم نهایی این بوده که قبل از فلسطین، به‌سوی مصر بادبان بکشند (برای قطع خطوط تدارکاتی صلاح‌الدین به فلسطین)؛ اما ناوگان مهاجم در دریا بار دیگر مسیرش را تغییر داد و این بار عزم قسطنطنیه کرد. دلیلش مشخص نیست اما شایعه شده بود که ونیزی‌ها باج گرفته‌اند تا قشون مهاجم را به‌سوی قسطنطنیه منحرف کنند. بعدها معلوم شد که کمی بعد از پهلو گرفتن کشتی‌های مهاجم در قسطنطنیه ونیزی‌ها امتیازهای تجاری تازه‌ای در مصر به دست آورده‌اند.

غارت قسطنطنیه: ناوگان صلیبیون پس از پهلو گرفتن در قسطنطنیه دیگر هرگز از آنجا پیش‌تر نرفت؛ درعوض، قشون صلیبی‌ها در سال ۱۲۰۴ قسطنطنیه را غارت کرد و در آنجا امپراتوری دست‌نشانده بر تخت نشاند. ونیزی‌ها هرگز بهانه‌ای برای غارت قسطنطنیه نیاوردند و هیچ‌گاه هدف اصلی‌شان را که همان غارت شهر و غصب پول‌ها بود، پنهان نکردند. آنان اموال غارت‌شده از قصرهای قسطنطنیه را به مسلمانان فروختند تا با آن‌ها عمارت‌های خویش را بیارایند. آنان خود را «حاکم سه‌هشتم از سراسر امپراتوری روم» می‌نامیدند. آنان تاج خاری را که گفته می‌شد عیسی (ع) در زمان تصلیب بر سر داشته در ۱۲۴۰ به لویی نهم، پادشاه فرانسه، فروختند.

اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه

فصل بیست و سوم: پیامدهای اقتصادی اقدامات صلاح‌الدین

فتح اورشلیم به دست صلاح‌الدین و تسخیر قسطنطنیه به دست ونیزی‌ها و صلیبیون، دو قلمرو متمایز از سلطه نظامی در شرق و غرب به وجود آورد و متعاقب آن احتمالاً تجارت بین این دو قلمرو افت کرد. مذاکرات صلاح‌الدین با روم شرقی برای یافتن فرصتهایی برای مهار صلیبی‌ها در فلسطین نشانه انعطاف‌پذیری او بود.

اصلاحات صلاح‌الدین در مصر: در قاهره، زندان ساخته شده توسط رژیم مخلوع فاطمی را ویران کرد و جای آن را مدرسه‌ای برای آموزش حقوق گرفت؛ انحصار آموزشی دانشگاه الازهر که فاطمیان آن را تأسیس کرده بودند، با تدریس مدارس که در آنجا سنت‌های فقهی مختلف تدریس می‌شد، شکست. کشتزارها، دکان‌ها و کاروان‌سراهایی وقف نهادهای آموزشی شدند.

اقدامات صلاح‌الدین در تجارت (در مصر): او اروپایی‌ها را تشویق کرد که کاروان‌سراهایی در اسکندریه و جاهای دیگر مصر بنا کنند، این رویکرد به عاملی برای تولید ثروت تبدیل شد و این نفع را در پی داشت که وسوسه حمله به مصر از بین برود.

دفاع صلاح‌الدین از اقدامات تجاری خود در مصر در برابر خلیفه: تجارت اگر نفع دیگری هم نداشته باشد، چون دسترسی به تدارکات و تجهیزات نظامی را فراهم می‌آورد، سودمند است.

سیاست تسامح صلاح‌الدین با بیگانگان: تجار خارجی از مدت‌ها پیش در مصر حضور داشتند. مثلاً، کاروان‌سرای آلمافی در قرن دهم مجوز گفته بود. صلاح‌الدین به این سیاست تسامح ادامه داد و بین سال‌های ۱۱۷۲ تا ۱۱۷۷ میلادی به ونیزی‌ها، جنوایی‌ها و پیزایی‌ها مجوز تأسیس کاروان‌سراهایی در اسکندریه داد. سیاحی اسپانیایی از ۲۸ اجتماع مختلف خارجیان در اسکندریه یاد کرده است. شاید بزرگ‌ترین تجمع تجار در اسکندریه بوده باشد، اما در شهرهای دیگر، از جمله قاهره، حلب، دمشق، طرابلس و شهرهای کرانه دریای سیاه هم کاروان‌سراهایی تأسیس شده بود. اسکندریه کاروان‌سرای هم برای «معاملات ارز» به نام «دارالصرف» داشت.



بهره در معامله: اگرچه ممنوعیت پرداخت بهره همچنان وجود داشت، ولی به اقتضات بازار در برابر ملاحظات دینی ارجحیت داده می‌شد. موسی بن میمون، فقیه یهودی، آن را با قید و شرطی مجاز دانسته بود.

مالیات بر تجارت

مالیات بر طلای صادراتی: طلای وارداتی به مصر اگر به ضراب‌خانه سلطان تحویل داده و به سکه تبدیل می‌شد، معاف از مالیات بود، اما تجاری که طلا از کشور خارج می‌کردند، باید مالیات می‌پرداختند و بنابراین تجار پیش از ترک اسکندریه پول خود را در آنجا خرج می‌کردند.

گرو گفتن جهت ضمانت دادن مالیات: روش‌های سخت‌گیرانه‌ای برای جمع‌آوری مالیات وجود داشت. پاروها و سکان‌های کشتی‌های اروپایی را مصادره می‌کردند و فقط زمانی آن‌ها را به صاحبانشان برمی‌گرداندند که تمام مالیات‌ها پرداخت می‌شد.

خاندان کریمی

خاندان کریمی و انحصار بازار تجارت بین مصر و آسیا: سیاست صلاح‌الدین در برخورد با تجار اروپایی و ورود آن‌ها به بازارهای مصر آزاد و سهل‌گیرانه بود، حال آنکه ورود غیرمسلمانان را به بازارهای شرق سرزمین مصر بدون هیچ استثنایی ممنوع می‌کرد. پیش از دوره صلاح‌الدین در سوابق تجارت اقیانوس هند، تجار مسلمان، یهودی، هندو و مسیحی دیده می‌شوند؛ اما در سوابق تجارت بین مصر و آسیا در زمان صلاح‌الدین، دیگر اثری از تجار یهودی یا مسیحی نمی‌بینیم. مسیرهای تجاری بین مصر و آسیا در انحصار خاندانی برگزیده به نام خاندان کریمی بود. برادرزاده صلاح‌الدین کاروان‌سرای به نام فندق‌الکریم در قاهره دایر کرده بود. تجار مسلمان در سراسر جاده ابریشم تا خود چین کاروان‌سراهایی دایر کرده بودند و از دریای سیاه، کاروان‌های تجاری‌ای به شمال می‌فرستادند که تا دریای بالتیک می‌رفتند.

فصل بیست و چهارم: سبک زندگی بازرگانان

ثروت در مدیترانه در میان تجاری دست‌به‌دست می‌شد که همواره حاضر بودند به هر کجا که سود آن‌ها را فرامی‌خواند نقل مکان کنند و اینکه تاجر کسب‌وکارشان را از یک قطب تجاری به قطبی دیگر ببرند به هیچ وجه غیرعادی نبود. حیات تجاری قرون وسطا با فرازونشیب‌های بسیار، از جمله مواجهه با راهزنان، دزدان دریایی و شکسته‌شدن کشتی‌ها روبه‌رو بود. هزینه‌های شخصی هنگامت پیشگامان تجارت مدیترانه را می‌شود از لابه‌لای سطور زندگی‌نامه‌های بعضی پیشه‌وران این دوره دریافت که از آن جمله‌اند: تاجر کاتولیک، رومانو مایرانو ونیزی؛ تاجر مسلمان، سلیمان سالرنویی؛ تاجر ارتدوکس، جرجیس انطاکی؛ و تاجر یهودی، داوودین میمون قاهره‌ای.

اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه



فصل بیست و پنجم: دانش اولیه حقوق و اقتصاد در دنیای مسیحیت

کامندا و یونیورسیتاس، دو نوآوری اروپا در مراوده با مسلمانان: در پی این مراودات، دو نوآوری نهادی پدید آمد که نخستین نمونه‌های بنگاه‌های اقتصادی و موقوفات خیریه بودند و کلید تحول جامعه تجاری و جامعه مدنی شدند. نخستین نوآوری، بنگاه‌های سرمایه‌گذاری پرخطر، موسوم به کامندا بودند که تقلیدی از مضاربه مسلمانان محسوب می‌شدند؛ دومی «یونیورسیتاس» universitas بود، مفهوم حقوقی جدیدی که در «وقف اسلامی» ریشه داشت و ابتدا برای تشکیل نهادهای آموزش عالی به کار می‌رفت ولی بعد به موقوفات خیریه و بعدها، در تعبیر عام‌تر، به شرکت‌ها تسری یافت. روند شکل‌گیری این دو نهاد را می‌توان در زندگی‌نامه لئوناردو فیبوناتچی و قدیس فرانسیس آسیزی مشاهده کرد. فیبوناتچی نشان داد از ریاضیات می‌شود در مدیریت بازرگانی بهره برد. فرانسیس اقتصاددان و بازرگان نبود، اما تمرکزش بر ماهیت مالکیت و رعایت اخلاقیات در توزیع کالاها، محک نوآوری در تفکر حقوقی شد. این دو بر پیشبرد دو مسئله اصلی در حقوق و اقتصاد تأثیر بسیاری داشتند؛ *کارایی اقتصادی* و *توزیع عادلانه*. رویکرد هر دو به اقتصاد از مواجهه با اقتصاد و حقوق اسلامی به دست آمده بود.

لئوناردو فیبوناتچی (۱۱۷۰-۱۲۵۰)

کتاب لیبر آباکی: کتاب Liber abaci راهنمای آموزش استفاده از علم حساب در تجارت روزانه بود. فیبوناتچی در رویکرد خود به ریاضیات از ریاضی‌دان‌های اسلامی تأثیر پذیرفته بود. معلم او عرب بود. در پیزا به دنیا آمد و در الجزایر بزرگ شد. او مدتی هم در مصر، شام و یونان به سر برد. آشنایی او با «ریاضیات به شیوه عربی» خوانندگان اروپایی او را با کاربردهای عملی ریاضیات آشنا کرد. او در *لیبر آباکی* شیوه محاسبه بهره مرکب و سهم سود، تبدیل واحدهای پول و انواع مختلف محاسبات دیگر را که در تجارت روزانه به آن‌ها برمی‌خوریم، به خوانندگانش آموخت.

فرانسیس آسیزی (۱۱۸۲-۱۲۲۶)

متولد شهر آسیزی ایتالیا، پدرش تاجر ابریشم و مادرش اهل فرانسه بود، به همین دلیل فرزندش را

فرانچسکو (به معنای «فرانسوی کوچک») می‌خواند. او برخلاف پدرش که تاجر بود، همه دارایی‌اش را بخشید تا زندگی‌اش را با رهایی از هرگونه تعلقات مادی ادامه دهد.

وارستگی فرانسیس و تضاد با روح زمانه: بیشتر فرادستان ایتالیا، از جمله آباء کلیسا، هیچ ابایی از تملک دارایی‌های هنگفت نداشتند؛ اما تأکید فرانسیس بر این تلقی که ثروت‌اندوزی جایی در اخلاقیات مسیحی ندارد، در تحلیل نهایی، تلویحاً به این معنا بود که کلیسا باید همه اموالش را واگذار کند.

مواجهه فرانسیس و الکامل (حاکم مصر): او در سفر خود به مصر در سال ۱۲۱۹ که مسیحیان و مسلمانان سخت درگیر جنگ بودند، از خطوط دشمن گذشت و درخواست ملاقات با الکامل را کرد و گفت که قصد داد او را به مسیحیت دعوت کند. فرانسیس برای تأکید بر دعوی‌اش مبنی بر برتری حقیقی مسیحیت، داوطلب شد از میان آتش بگذرد و ثابت کند که خداوند حامی اوست و می‌گفت آتش مسلمانان را می‌سوزاند اما مسیحیان را خیر. راهبرد مناظره فرانسیس که آتش را داور میان مسیحیت و اسلام قرار داده بود، مطابق با بهترین رویه‌های حقوقی اروپا بود، زیرا آزمون گذر از آتش، در اروپای قرون وسطا، آزمون نهایی حقانیت مدعیان بود؛ اما مواجهه فرانسیس و الکامل بیش از آنکه نزاع بین ادیان باشد، رویارویی فرهنگ‌های حقوقی بود. در اسلام که دادگاه‌ها ادله را بررسی کرده و استدالات دو طرف را ارزیابی می‌کردند، قانون بر استدلال و منطق استوار بود و نه بر معجزه و توسل به آزمون گذر از آتش [یا همان اوردالی/اوردیال ordeal] آنچنان که در اروپا اجرا می‌شد؛ این شیوه‌ها در اسلام خلاف اصول دادرسی بود.

آشنایی فرانسیس با نهاد مدرسه در اورشلیم: او در اورشلیم با نهاد «مدرسه» آشنا شد؛ نهادی آموزشی که فقیه تربیت می‌کرد. این مدرسه‌ها به یک مسجد خاص وابسته بودند، اما بودجه آن‌ها از محل موقوفات تأمین می‌شد.

روایت بوناوتوره و اشاره به «وقف»: بوناوتوره می‌دانست که مسلمانان روش‌هایی سواى مفاهیم مسیحی برای توزیع کمک‌های انسان‌دوستانه دارند و اگرچه به وقف اشاره نمی‌کند، از روایتش پیداست که فرانسیسکن‌ها با چه شور و علاقه‌ای به رویه‌های اسلامی توجه می‌کردند. بعدها، راهبان فرانسیسکن در اروپا نخستین مدافعان و مبلغان تأسیس نهادهایی به تقلید از وقف مسلمانان، یعنی تراست (موقوفات خیریه)، شدند. چارچوب حقوقی وقف اسلامی در واقع ریشه در تفاوتی ظریف در حقوق مالکیت اسلامی دارد، یعنی تمیز میان

حق صاحب‌داری و انتفاع. در جامعهٔ اروپا، آموزش عالی نخستین حوزه‌ای بود که این مفهوم در آن به کار رفت؛ مشخصاً در باشگاه‌های وکلای لندن؛ کالج‌هایی در آکسفورد و کیمبریج و در دانشگاه‌های سراسر اروپای قاره‌ای.

از کالج به شرکت

پیدایش باشگاه‌های وکلا و حقوق تحت تأثیر فقه مالکی: شاخه‌های فرقه‌های صلیبی در لندن حامی تأسیس نهادهایی برای تربیت وکلا بودند که بعد از شکل‌گیری، «باشگاه‌های وکلا» نام گرفتند. سوابقی از روش این باشگاه‌ها در جوامع اسلامی وجود داشت. این نهادها هم که مانند مدارس از لحاظ مالی مستقل بودند، به کلیساها وابسته بودند و دانشجویان به یک استاد سپرده می‌شدند و با بحث و جدل حقوقی آموزش می‌دیدند. از زمان ایجاد باشگاه‌های وکلا رویکرد جدیدی در حقوق پیش گرفته شد: حقوق عرفی common law که همراه آن نوآوری‌های آیین دادرسی از قبیل محاکمه با حضور هیئت منصفه پدید آمد که تقلیدی از فقه مالکی بود و حتی در جزئیات شمار اعضای هیئت منصفه که ۱۲ نفر بودند، از آن تقلید شده بود (فقه مالکی مکتبی فقهی اسلامی غالب در سیسیل بود که حاکمان نورمن در آنجا روابط دیرپایی با حقوق اسلامی داشتند).

اخلاق مالکیت فرانسوی‌سکن‌ها و پیدایش یونیورسیتاس: نگرش فرانسوی‌سکن‌ها به اخلاق مالکیت موجب شد تا واتیکان ماهیت حقوقی اموال را به‌دقت بازبینی کند. اینوسنت چهارم مفهوم حقوقی جدیدی موسوم به «یونیورسیتاس» وضع کرد که شخصیتی حقوقی بود با مجموعه‌ای مشخص از حقوق و تکالیف، شامل حق مالکیت؛ اما این مالکیت در هر صورت به اعضای آن شخص حقوقی تعلق ندارد. به اعتقاد جان دیویی، فیلسوف آمریکایی، از همین مفهوم «یونیورسیتاس» بعدها مفهوم شرکت سهامی سر برآورد. مفهوم «یونیورسیتاس» تحت تأثیر موقوفه‌های اسلامی در تأسیس نخستین دانشگاه‌های اروپا به کار گرفته شد. اساس‌نامهٔ کالج مرتون، از همه جهت جز نام آن، با اساس‌نامهٔ موقوفه‌های اسلامی همخوانی داشت - شخصیتی حقوقی که بین سه طرف درگیر تفکیک قائل می‌شود: واقفی که هبه‌ای بلاعوض می‌کند؛ ذی‌نفع (موقوف‌علیه) و متولیان که موقوفه را مدیریت می‌کنند. راهبان فرانسوی‌سکن در نیمهٔ نخست قرن سیزدهم به‌عنوان مدعی در پرونده‌هایی قضایی حضوری چشمگیر داشتند که در سابقهٔ قضایی شناسایی موقوفات به‌مثابه ابزاری برای حبس مال به نفع طرف‌های سوم را شکل دادند.

پول‌های طلا در اروپا

ضرب سکه توسط ونیزی‌ها: ونیزی‌ها که تا پیش از جنگ‌های صلیبی هرگز سکه ضرب نکرده بودند، با عقب‌نشینی مسلمانان از فلسطین، ضرب‌خانه‌های فعالی در آنجا به چنگ آوردند و به مدد این ضرب‌خانه‌ها انحصار ضرب سکه طلا در کشورهای صلیبی را در اختیار گرفتند. حالا دیگر ونیزی‌ها و صلیبیون این موقعیت را داشتند که جایگاه سنتی قسطنطنیه را در مقام تنها ضرب‌کننده سکه‌های طلا به چالش بکشند. در سال ۱۲۳۱ امپراتور فردریک دوم در سیسیل سکه‌های طلا ضرب کرد و جنوایی‌ها در ۱۲۵۲ سکه جنوینو genuine را عرضه کردند. در همان سال فلورانس سکه طلای «فلورین» را ضرب کرد. سکه طلای «پنی» انگلیسی در ۱۲۵۷، «اکو» ی طلای فرانسوی در ۱۲۶۶ و «دوکات» ونیزی در ۱۲۸۴ عرضه شدند. چنین بود که قرن‌ها رکود پولی در اروپای غربی به پایان رسید.

انديشده مطالعات فرهنگ و توسعه



نتیجه‌گیری

با اینکه عناصر سرمایه‌داری در همان نخستین اسناد تاریخی به‌ثبت‌رسیده هم به چشم می‌خورند، فقط از طریق نیروهای پویای اقتصادی آزادشده در صدر اسلام است که این عناصر با هم ترکیب شدند و پیوندهایی به وجود آوردند که شاکلهٔ سرمایه‌داری امروز را می‌سازند. به‌تدریج و با پدیدار شدن آثار گام‌های عظیم اقتصادی‌ای که در قرن نوزدهم برداشته شده بود، «سرمایه‌داری» به اصطلاحی تبدیل شد که ممکن بود در توصیف جوامعی به کار رود که نیروهای محرکه‌شان کارآفرینی و سوداگری بود. ماکس وبر سرمایه‌داری را برآمده از چارچوبی ذهنی می‌داند که زاینده و پروردهٔ پروتستانیسیم است. ورنر سومبارت ریشه‌های خود این چارچوب ذهنی را در ایتالیای قرون وسطا یافته است.

مشترکات تعاریف سرمایه‌داری: این است که جامعهٔ سرمایه‌داری به‌دلیل تلاش برای کسب سود بیشتر مدام رو به تغییر است. در نتیجه، سنگ بنای یک جامعهٔ سرمایه‌داری بازار است. دیگر اینکه سرمایه و کار را بخش‌های متفاوتی عرضه می‌کنند.

سرمایه‌داری ابزاری است که برخی مهارت‌ها و نهادها را ترویج می‌کند، مهارت‌هایی چون سوادآموزی، دانش آمار، آزادی رفت‌وآمد و نظامی قضایی که حافظ حقوق مالکیت است. عاملی که نبودش در میان این عوامل توان‌بخش سرمایه‌داری به چشم می‌آید، وجود حکومت قدرتمند است. سرمایه‌داری در شهرهایی از عربستان و اروپا مثل مکه و ونیز سر برآورد، شهرهایی که از تیررس حکومت‌های مرکزی دور بودند. شاید یکی از دلایل تأثیر اندک امپراتوری‌های باستان در شکل‌گیری و تحول بازارها این باشد که نیروهای بازار، در جست‌وجوی سود بیشتر، اقتدار حکومت را به چالش می‌کشیدند و از این رو، دولت‌ها انگیزه‌ای برای ترویج شکل‌گیری و تکامل این نیروها نداشتند.

پس از آنکه آدام اسمیت نشان داد که ثروت به‌وجودآمده در اروپا از تجارت ایتالیایی‌ها نشئت گرفته است، مورخان اروپای قرن نوزدهم، روابط پرثمر اقتصادی میان اروپای قرون وسطا و صدر اسلام را بدیهی شمردند (ژاک دو ما لاتری؛ میکله آماری؛ ویلهم هاید)؛ (هنری پین در قرن ۲۰).



آثار لمنس و رودنسون: اینکه سرمایه‌داری در دل اسلام باید، عقیده مشترک هنری لمنس یسوعی و ماکسیم رودنسون مارکسیست بود. آثار لمنس که چشم اروپاییان را به فرهنگ پویای تجاری عربستان گشودند، حاکی از آن است که نیاز به تجارت در دوردست‌ها، به نوآوری‌هایی در زمینه مالی انجامید. رودنسون در *اسلام و سرمایه‌داری* نشان داده است که در صدر اسلام نهادهای سرمایه‌داری، مثل حق مالکیت و وام دادن پول با بهره، وجود داشته است و در جای دیگر منشأ سازوکار بازار اسلامی را به امپراتوری بابل می‌رساند.

آثار کارل پولانی و ال‌من سرویس در باب پیدایش بازارها و حکومت‌ها، اگرچه مستقیماً به اسلام نمی‌پردازند، لیکن مهر تأییدی هستند بر نگاه رودنسون مبنی بر اینکه آن ابداعات اجتماعی-اقتصادی در صدر اسلام رخ داده‌اند.

مهم‌ترین عناصر اقتصاد پیش از اسلام در عربستان:

۱. استفاده از طلا به‌عنوان واسطه معامله
 ۲. قواعدی مبنی بر معاهدات خصوصی برای سفر ایمن تجار
 ۳. تجارت را نوعی مبادله میان منفعت و ریسک می‌دانستند
- پیامبر در مدینه بازاری بنا کرد و چون شخصاً محتسبی بر این کار گذاشته بود، توانست از حمایت از حقوق مصرف‌کننده و سیاست‌گذاری رقابتی تکلیف دینی بسازد. این اقدامات مطابق با قرآن بود که به استفاده مفید از طلا حکم می‌کند، سرمایه‌گذاری و تجارت منصفانه را تأیید می‌کند و با ممنوع کردن رباخواری و دیگر اشکال غش در معامله، از سیاست‌های حمایت از حقوق مصرف‌کننده پشتیبانی می‌کند.

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری قوانین اسلامی: پیامبر هیچ رهنمود صریحی در باب نحوه انتخاب جانشینش نداشت [نویسنده اشاره‌ای به حدیث غدیر نمی‌کند] و شکل‌گیری سلسله مراتب روحانیت را هم ممنوع اعلام کرده بود و بدین ترتیب، در جوامع نخستین اسلامی رقابت فکری شدیدی بر سر نحوه تنظیم حیات اجتماعی درگرفت. این فقیهان بودند که مسیر دستیابی به تکامل اجتماعی را تعیین کردند، نه متکلمان. هر یک از سه سلسله نخست که بر بلاد اسلام حکومت کردند، نوآوری نهادی چشمگیری از خود بر جای گذاشتند: خلفای راشدین نخستین طرح مستمری حکومتی را در جهان بنا نهادند؛ امویان پول معیار طلای اسلامی را به وجود آوردند و عباسیان نخستین بازار برای بدهی دولت را در جهان ایجاد کردند.



آن نهادهای اجتماعی که در حوزه تجارت، دانش پژوهی و حقوق، بعدها نظم فتوادی اروپا را از ریشه برکنند، از جوامع اسلامی سر برآورده بودند.

سرمایه‌داری در اروپا

تجارت شهرهای بندری ایتالیا: شهرهای بندری ایتالیا که رسماً تابع روم شرقی، اما در عمل بی‌دفاع بودند، روابط تجاری با مسلمانان برقرار کردند. موقعیت جغرافیایی این شهرها، در حاشیه امپراتوری‌های بزرگ، باعث شده بود که عملاً خودمختار باشند. در عربستان هم تجارت زمانی شکوفا شد که راهزنان به تجارت پرداختند. از شهرهایی مثل ونیز که مثل مکه از موهبت طبیعی و نزدیکی به مراکز تجاری بی‌بهره بود، ناوگان‌هایی تجاری اعزام شدند که مثل کاروان‌های صحرا، دریاها را درمی‌نوردیدند.

تجارت در دریای مدیترانه و تأسیس شهرهای بازرگانی: دریای مدیترانه همچون صحراهای عربستان بی‌قانون بود، اما تجارت از آن یک قلمرو تجاری مشترک‌المنافع ساخت و این تحول بر وضعیت خشکی‌های قاره اروپا هم تأثیر گذاشت. دگردیسی از دزدی دریایی به تجارت منظم و قانون‌مند، ثروت کلانی برای بازرگانان بندرنشین سواحل ایتالیا به ارمغان آورد.

تشابه ونیز و مکه در تجارت: هر دو شهر در سرزمینی بایر بنا شده بودند و به واسطه تجارت پیشرفت کردند. بازرگانان مکه صحرانورد بودند و بازرگانان ونیز دریانورد. اشراف‌زادگان ونیز همچون نجای مکه، در بازارهای خارجی بر مهارت‌های تجاری‌شان می‌افزودند و نمی‌توانستند چشم به دست اولیای امور داشته باشند و از آن‌ها بخواهند که از حقوقشان دفاع کنند. اعراب مخاطرات سفر از میان صحرا را «عذار» و ایتالیایی‌ها خطر غرق شدن کشتی را «ریسیکوم» risicum می‌خواندند. ونیز و مکه هرگز پایتخت سیاسی و مقر حکومت نشدند، اما فرادستان بازرگانان موجب همگرایی دنیای اسلام و مسیحیت و ایجاد یک بازار واحد شدند.

مرگ قدرت ونیز: ونیز نمی‌توانست جای امپراتوری روم شرقی را در ضرب کردن سکه‌های طلا بگیرد و سقوط این حکومت که حامی ونیز بود - در این سقوط ونیز هم نقش داشت - بنیاد ثبات ونیز را برافکند.

نقش جمهوری‌های ایتالیا در شکوفایی سرمایه‌داری: این جمهوری‌ها محل پرورش نهادهایی بودند که بعدها به شکوفایی سرمایه‌داری یاری رساندند، نهادهایی مثل شرکت‌های سرمایه‌گذاری، کامندا و سکه‌های جدید طلا.



قالب نهادی کالج و دانشگاه‌های اروپای قرون وسطا یادآور مدرسه‌های اسلامی بود، روش تحقیق در هر دو جهان فقه اسلامی و مسیحی به موازات یکدیگر پیش می‌رفتند. در فقه اسلامی فقیه در هر مورد خاص نمونه‌ای پیشین را بررسی می‌کرد، شواهد دال بر فرض موجود را می‌سنجید و حکم صادر می‌کرد. مدرسان اروپایی هم فرضیه‌ای را پیش می‌نهادند، له و علیه آن فرضیه استدلال می‌کردند و به نتیجه می‌رسیدند. مکتب مدرسی در آثار توماس آکوئیناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) به اوج می‌رسد. او استاد دانشگاه ناپل بود.

مهارت‌های ریاضی سودمند در تجارت، نخستین بار در ایتالیا پدید آمدند. کاربرد هرچه بیشتر مهارت‌های عددی بود که پژوهش علمی، پرسپکتیو در نقاشی و ساختن گنبدهای دوار را ممکن ساخت.

نقطه عطف جامعه مدنی: سال ۱۲۵۲، سال حمایت واتیکان از ضرب سکه طلای جنوا موسوم به جنوینو بود. در این سال واتیکان، مبلغ مفهوم حقوقی «یونیورسیتاس» شد که یک نهاد حقوقی مستقل با هویتی مجزا بود و ایجاد شرکت‌های همکاری مدنی و ایر شرکت‌های تجاری را میسر ساخت؛ اما حقوق اسلامی که در ابداع مفهوم خیریه‌های عام، یا همان وقف، پیشگام بود، هرگز به ایجاد مفهوم شرکت‌ها دست نیافت. از اینجا به بعد پیشرفت‌های حقوقی و پولی اروپا دیگر وابسته به سرمشق‌های اسلامی نبودند.

افول اقتصادی اسلام

دلایل پایان شکوفایی تجاری اسلام:

۱. حمله مغول
۲. کشف مسیرهای بازرگانی تازه (با دور زدن دماغه امید نیک توسط پرتغالی‌ها برای رسیدن به هند، مسیرهای بازرگانی مسلمانان که آسیا را به اروپا وصل می‌کرد، از رونق افتادند. پس از کشف آمریکا توسط کریستف کلمب که فرزند جنوا بود، جنوا به حامی مالی امپراتوری اسپانیا تبدیل شد، چنانکه زمانی ونیز این نقش را برای امپراتوری روم شرقی داشت. بدین ترتیب رونق اقتصادی تمام مدیترانه شرقی رو به افول گذاشت و اقتصاد جهان اسلام و ونیز و روم شرقی پژمرد)
۳. صدمه زدن خود مسلمانان به اقتصاد اسلامی از طریق مداخله دولت‌ها در بازار. حاکمان مصر خودشان مستقلاً پای در میدان تجارت خارجی گذاشتند، قیمت‌ها را بر هم زدند و



ثروت‌های سوداگران و کارآفرینان را مصادره کردند. ابن خلدون و دمشقی هر دو نسبت به این مداخله‌ها هشدار داده بودند.

تأثیر معتزله و اشاعره بر شیوه اداره امپراتوری: اشاعره می‌گفتند وحی الهی فارغ از زمان و مکان است. پس مهم‌ترین تکلیف حاکمان این بود که تا ابد و تا جای ممکن به احکام اسلامی پایبند بمانند؛ اما معتزله می‌گفتند قرآن متنی تاریخی است، پس می‌توان احکام و رهنمودهایش را برحسب مقتضیات زمان تغییر داد و با زمانه سازگار کرد. احمدین حنبل، اشعری بود. دلالت‌های سیاسی دیدگاه حنبل برای خلیفه آشکار بود. در تحلیل نهایی، حنبل‌گرایی قدرت و اختیار خلیفه را در اعمال اصلاحات مورد تردید قرار داد و از بین برد.

اشاعره تقدیرباور در تخته‌نرد توفیق یافتند و معتزلیان خردگرا در شطرنج. اشاعره نحله فکری‌ای را احیا کردند که ریشه‌هایش را می‌توان در زمان خلفای راشدین، جست‌وجو کرد، یعنی تا آن زمان که ثروت‌اندوزی با ارزش‌های بنیادین اسلام در تضاد تلقی می‌شد و پیروزی ایشان (اشاعره) آثار ناخوشایند و پیش‌بینی‌نشده‌ای بر توسعه اقتصاد اسلامی بر جای گذاشت. تقدیرباوری، کارآفرینی را که یکی از ارزش‌های بنیادین اسلامی بود، تباه و نابود کرد.

ابریشم و بردگان

کالاهای صادراتی و وارداتی شرق و غرب: صادرات به اروپا شامل ابریشم، ادویه، گیاهان معطر، پنه و منسوجات بود. صادرات اروپایی‌ها هم شامل الوار، فلز، برنج، پارچه، روغن زیتون، کهربا، پشم و باز شکاری بود. پرسودترین تجارت‌ها برای مسلمانان صادرات کالاهای تجملی بود و برای اروپاییان صادرات برده.

از مدت‌ها پیش از ظهور اسلام، گران‌ترین کالاهای تجملی در اروپا، ابریشم چین و فلفل هند بود. مارکوس اورلیوس، امپراتور روم، سفیری را به چین فرستاده بود و این نشان از اهمیت تجارت ابریشم داشت. ۴ قرن بعد، شاهدخت‌های چینی کرم‌های ابریشم را مخفیانه از کشور خارج کردند و راز تولید آن را برای حاکمان روم شرقی فاش ساختند.

صادرات اصلی اروپا برده بود که برای کار در مزارع و معادن و ساختمان‌سازی و ارتش‌ها به آن‌ها نیاز بود. بالا رفتن سطح زندگی در شهرها موجب شده بود تقاضا برای بردگان زنی که در خانه‌ها خدمت می‌کردند، افزایش یابد. با توجه به تعداد چشمگیر نیروهای مسلح فاطمیان که

در دوران صلاح‌الدین به ۵۰ هزار نفر می‌رسید، تقاضای امپراتوری اسلامی برای برده‌داری احتمالاً سیری ناپذیر بوده است.

شورش بردگان

در اواخر قرن نهم بزرگ‌ترین شورش بردگان اتفاق افتاد. در جنوب عراق کسی به نام علی بن محمد بردگان را تهییج کرد که دست به سلاح ببرند. علی اختیار بصره، دومین شهر بزرگ بین‌النهرین را در دست گرفت و آن دسته از مردم بصره که از حمله جان سالم به در برده بودند، اکنون خود طعم بردگی را می‌چشیدند. این شورش مهار شد اما علی از مهلکه جان به در برد.

سرمایه‌داری و دین

انتقاد متألّهان به سرمایه‌داری نوین و پاسخ وبر: اگرچه سرمایه‌داری در دامان اسلام و مسیحیت پرورش یافت، اما پس از نفوذ هرچه بیشتر خردگرایی اقتصادی در اجتماع، عالمان الاهیات گفتند سرمایه‌داری ریشه‌هایی را که در دین و اخلاقیات داشته از دست داده است. وبر در پاسخ می‌گوید: هر سلسله مراتب وابسته به روحانیان، فارغ از دینشان، به نیروهای اجتماعی‌ای که بیرون از حیطه اخلاقیات دینی قرار می‌گیرند، بی‌اعتماد خواهد بود. آن دسته از انتقادهای سرمایه‌داری که از مذهب الهام گرفته‌اند، در قرن بیستم و در آثار اقتصاددانان کاتولیک و مسلمان، آمینتوره فانفانی و محمد باقر صدر، به همگرایی شایان توجهی رسیدند.

نقد فانفانی به سرمایه‌داری: او که زمانی نخست وزیر ایتالیا هم بود، در کتاب مذهب کاتولیک، سرمایه‌داری و پروتستانسیسم می‌گوید سرمایه‌داری ذاتاً پدیده‌ای است انسانی که مخلوق انسان بود و سپس حیات انسان و ساختار اجتماع را تغییر داد. به باور فانفانی «شرارت نه در تملک ثروت، بلکه در هدف قرار دادن ثروت‌اندوزی در زندگی است.» او سپس نتیجه می‌گیرد که اخلاقیات کاتولیک در نهایت اخلاقیاتی ضد سرمایه‌داری است. دیدگاه او با دیدگاه آیت‌الله محمد باقر صدر (۱۹۸۰-۱۹۳۵) مشابهت دارد. صدر در کتاب اقتصاد ما، اذعان می‌کند که در صدر اسلام بر سرمایه‌داری صحنه گذاشته شده است، اما بعدها آن را رد و انکار کردند:

درست است که مردم در زمان پیامبر به نظر ما از آزادی بسیار برخوردار بوده‌اند که [در نظر پیروان اجتهاد، قابل تمیز از] آزادی‌های سرمایه‌داری نیستند، اما وقتی در عمل به قانون و فقه رجوع کنیم، این خیال‌واهی از میان رفته و نقش بر آب می‌شود.

بنابراین، هردو اقتصاددان عراقی و ایتالیایی، بر سر این موضوع توافق دارند که سرمایه‌داری در ریشه‌هایش با دین مطابقت داشته، اما می‌گویند که این مطابقت در طول زمان از بین رفته است.

حکایت جووانی بوکاپینو، نویسنده قرن ۱۴ ایتالیا، درباره صلاح‌الدین و صراف‌ی یهودی به نام ملکی صادق نیز جالب است. او این حکایت را در کتاب خود به نام *دکامرون* (به معنای ده روزه، شاید در مقابل هزار و یک شب) نقل می‌کند. صلاح‌الدین که می‌خواهد ملکی صادق را در تنگنا بیندازد، از او می‌پرسد از ادیان ابراهیمی، کدام یک صادق و کدام کاذبند؟ ملکی صادق که نگران است مبادا این مشتری بالقوه را برنجانند، به جای پاسخی سراسر است، با نقل حکایتی پاسخ می‌دهد. خانواده‌ای بود که نسل به نسل انگشتی را برای یگانه وارثان بر جای می‌گذاشتند تا اینکه انگشت به پدري رسید که سه پسر داشت. از روی آن دو انگشتی ساختند که قابل تشخیص از انگشت اصلی نبود. ملکی صادق با نقل این حکایت دل صلاح‌الدین را به دست آورد. بوکاپینو نیز با نقل این حکایت می‌خواست بگوید که باورهای دینی لزوماً با بازارها و رونقشان مغایرت ندارند.

اندیشکده مطالعات فرهنگ و توسعه